

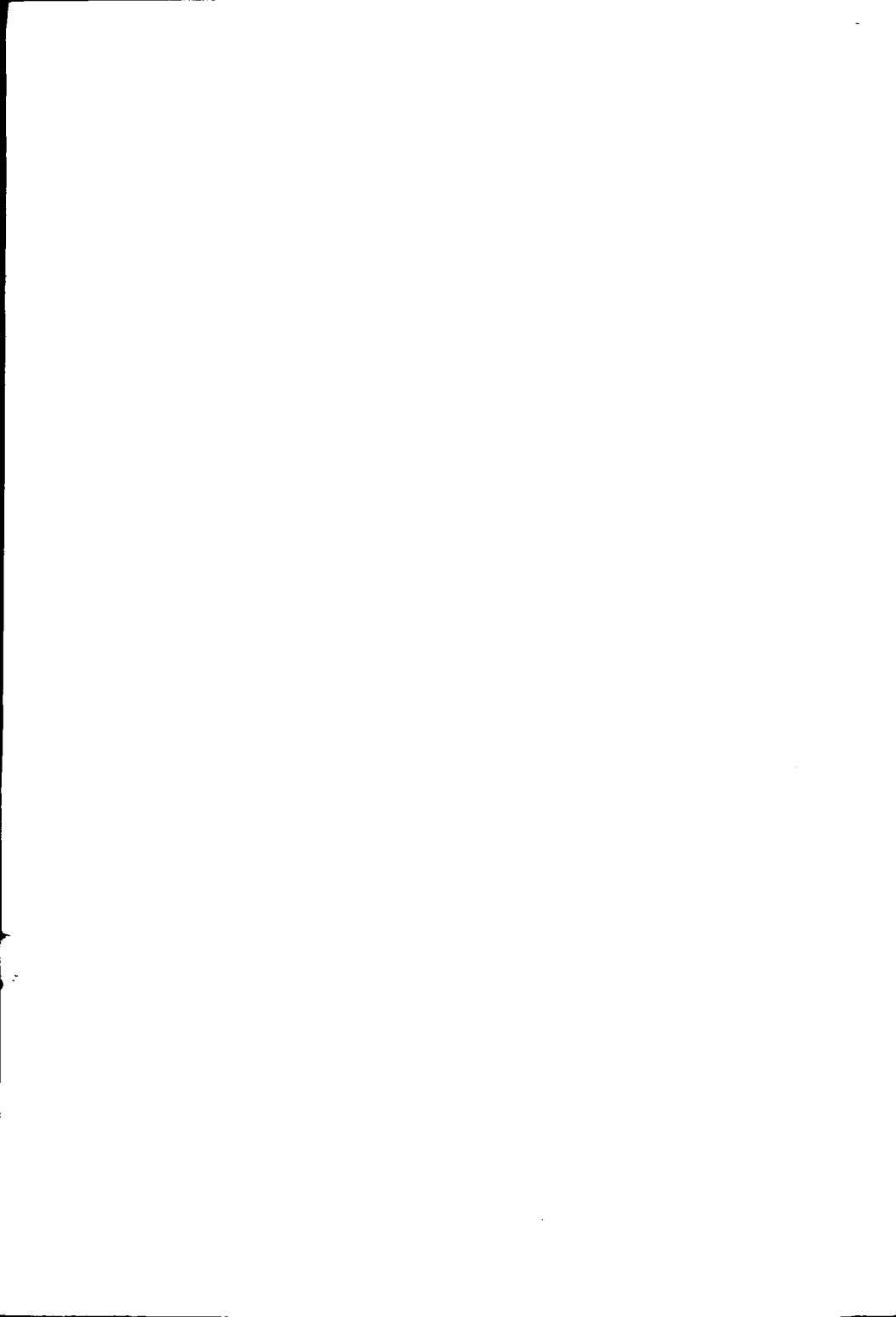
منظور از . . .

در شرح معضلات و مبهمات آثار و الواح مبارکه

جلد اول

تألیف حمید الله حسامی

زمان ۱۳۹۴



شماره صفحه	عنوان	ردیف	
۱	منظور از کتاب العلویه	۱	✓
۸	منظور از کتاب العدل	۲	✓
۹	منظور از اضمحلال دولت عثمانی	۳	✓
۱۹	منظور از آیه التی اشتهر اسمها	۴	✓
۲۸	منظور از نقطه واقه فی شاطی البحرین	۵	✓
۲۹	منظور از لغت فصیحی	۶	✓
۳۰	منظور از بوم در کتاب اقدس	۷	✓
۳۶	منظور از رئیس	۸	✓
۴۳	منظور از یوم میثاق	۹	
۴۷	منظور از قد زین راس السبعین	۱۰	✓
۴۹	منظور از نمرود آفاق	۱۱	✓
۵۴	منظور از مشرک مرتاب	۱۲	✓
۵۵	منظور از لوح سلیم	۱۳	✓
۵۹	منظور از ثمره شجره الهی را	۱۴	✓
۶۱	منظور از قلم اعلی	۱۵	✓
۶۵	منظور از حکومت عثمانی	۱۶	✓
۷۵	منظور از قضا و قدر	۱۷	✓
۷۶	منظور از ورقه الرضوان	۱۸	✓
۸۰	منظور از حروف حی	۱۹	✓

۸۲	منظور از عبدالبهاء در ادعیه محبوب	۲۰
۸۵	منظور از مدینه الامر	۲۱
۹۰	منظور از علومی که به حرف ابتدا شود	۲۲
۹۳	منظور از لوح حروفات عالین	۲۳
۹۶	منظور از جعلوا اهلی اساری من زورا	۲۴
۹۸	منظور از فاضل یزدی	۲۵
۱۰۳	منظور از کتاب عهدی	۲۶
۱۲۳	منظور از ارض طا	۲۷
۱۳۱	منظور از مهد علیا	۲۸
۱۳۳	منظور از لوح حکمت	۲۹
۱۳۷	منظور از فصل اکبر	۳۰
۱۳۹	منظور از لوح ابنائی	۳۱
۱۴۱	منظور از لوح ای بلبان الهی	۳۲
۱۴۳	منظور از لوح گلزار الهی	۳۳
۱۴۴	منظور از اخت	۳۴
۱۴۷	منظور از حطب اکبر	۳۵
۱۵۵	منظور از ابن ابهر	۳۶
۱۵۷	منظور از ادیب العلماء	۳۷
۱۶۳	منظور از نفثات روح القدس	۳۸
۱۸۳	منظور از فاضل مازندرانی	۳۹
۱۸۵	منظور از نبیل اکبر	۴۰

۱۸۸	منظور از لوح کلمات حکمت	۴۱
۱۹۰	منظور از سلطان الشهداء و محبوب الشهداء	۴۲
۱۹۲	منظور از زین المقربین	۴۳
۱۹۶	منظور از رحیق مختوم	۴۴
۱۹۸	منظور از اقتنع بالدرجه اولی	۴۵
۲۰۰	منظور از اصطبار	۴۶
۲۰۴	منظور از رق منشور	۴۷
۲۰۶	منظور از یوم الله	۴۸
۲۰۹	منظور از اقبل الی الله ینقی القمح و الشعیر	۴۹
۲۱۳	منظور از قد اخذ الله من اغواک	۵۰

مقدمه

با اندک توجهی در متون کتب مقدسه قبل از تورات و انجیل و قرآن و احادیث و روایات این نکته آشکار می‌گردد که مسائل مطروحه اغلب بصورت آشکار و روشن بیان نشده و بصورت رمز و استعاره و متشابهات می باشد مثلا از ازدها شدن عصای موسی در تورات و یا از گرگ و میش از یک چشمه آب خوردن که در انجیل آمده است و یا شکافتن آسمان و سقوط ستارگان و هزاران آیه متشابه که در قرآن مجید مذکور است معنایش بر عموم آشکار نبوده و احتیاج به توضیح و تشریح و گاه تفسیر و تأویل دارد خوشبختانه در دیانت مقدس بهائی که جامعه بشری به کمال بلوغ عقلی رسیده دیگر احتیاجی به رمز و کنایه و در پرده صحبت کردن نبوده و حقایق آیات الهی بطور واضح و روشن بیان گردیده ولی گاهی در ضمن بیانی و شرح واقعه ای بنا به بسابقه قبلی مطالبی بیان گشته که اگر خواننده حاضر الذهن نبوده و مسبوق به سابقه نباشد شاید موضوع برایش چندان روشن نبوده و مفهوم نباشد مثلا اسامی مستعار که در

اول ظهور حفظا للعباد مرسوم بوده و یا از القاب و
یا گفتاری که در باره شخصی خاص و موردی معین
گفته شده احتیاج به شرح و معرفی دارد برای مثال
وقتی در کتاب ایقان جمله منزل من الباء و هاء را
میخوانیم و یا بجای امضاء عدد ۱۵۲ را ملاحظه
میکنیم شاید متوجه نشویم که منظور از باء و هاء
کلمه بهاء است و منظور از عدد ۱۵۲ سه عدد ۲ و ۵
و ۱ است که ۲ مبین حرف ب و ۵ مبین حرف ه و ۱
حرف الف را بحساب ابجد نشان میدهد و منظور کلمه
بهاء میباشد.

و این جزوه به همین منظور تالیف و تدوین گشته تا
منظور از بیانات ذکر شده در آثار و الواح و کتب
امری واضح گشته و خواننده را در فهم مطالب
و درک حقایق یار و معین باشد.

حبیب الله حسامی

۱- منظور از کتاب العلویه کتاب الروح است

کتاب الروح از آثار نازله حضرت اعلی در مراجعت از سفر حج و در کشتی حامل هیکل مبارک و در دریا نازل گشته و بنامهای کتاب العلویه و کتاب العدل نیز موصوف است .

جناب دکتر محمد حسینی در کتاب حضرت باب در این باره چنین می نویسد این کتاب عظیم شامل هفتصد سوره و هر سوره حاوی هفت آیه است. لذا مراد از کتاب العلویه مذکور در صحیفه رضویه (خطبه ذکریه) باید همین کتاب باشد. زیرا ظاهرا در میان آثار اولیه حضرت باب تنها این کتاب است که شامل هفتصد سوره است. کتاب الروح پس از مراجعت حضرت باب از سفر حج و در میان دریا نازل گشته است. از تاریخ نیکلای فرانسوی (ترجمه فارسی زیر نویس صفحه ۳۹) مستفاد می شود که حضرت باب کتاب الروح را تکمیل فرموده اند و تنها حدود سیصد سوره از آن اثر عظیم نازل گشته است. این نکته با محتوای صحیفه رضویه در باب کتاب الروح موافقت ندارد .

زیرا حضرت باب تصریح بر نزول کل هفتصد سوره
فرموده اند.

کتاب الروح در آثار حضرت باب از جمله به " اعظم
الکتاب " ملقب شده است.

از دیگر عناوین کتاب الروح در توقیعات حضرت
باب " کتاب العدل " است. نیکلای فرانسوی معتقد است
که دشمنان امر بدیع هنگام توقیف حضرت باب در
شیراز نسخه اصلی کتاب الروح را بچاه انداخته اند .
بعد ها که بیرون آوردم، اند ملاحظه نموده اند متن آن
خراب شده و قرائت برخی از بخشهای آن میسر نبوده
است. بهر حال حدود دو سوم (۴۶۰ سوره) از کتاب
الروح باقی مانده است. جوهر و محتوای اصلی کتاب
گویای حجیت آیات و حقانیت ظهور بدیع است.

و جناب ابو القاسم افغان در معرفی این اثر مبارک در
کتاب عهد اعلی چنین می نویسد:

این صحیفه به زبان عربی و در مراجعت حضرت
باب از سفر مکه بر روی کشتی نازل شده است. در
لوح علما به کتاب الروح اشاره شده است.

سور این کتاب غالباً بالغ بر هشت الي ده سطر است. لکن این تعداد در کلیه سور کلیت ندارد یعنی بعضی از سوره ها کوتاه تر و بعضی مفصل تر نازل شده است به این تر تیب که تعداد سطور در مفصل ترین سوره بالغ بر ۵۸ سطر و در کوتاهترین آن سه سطر می باشد.

تعداد سوره ها ی باقی مانده از این کتاب بالغ بر ۴۵۶ سوره است که بطور تقریب دو سوم از مجموع سور منزله را تشکیل می دهد . در این کتاب از عظمت ظهور بدیع و اهمیت آیات و بشارات به قرب ظهور و نزدیک بودن قیامت و همچنین اشارات ضمنی به احکام الهی صحبت به میان آمده است و مطالب آن همه خطابات عمومی است که کل را به ایمان و اطاعت از شریعت بای دعوت می نماید . کتاب الروح با مطلع زیر آغاز می گردد:

“ بسم الله الرحمن الرحيم سبحان الذي نزل الكتاب فيه
حکم کل شی هدی من عند الله لقوم یسمعون ”

و جناب دكتر آهنگ رباني در ضمن معرفي آثار مبارك كتاب الروح را چنين معرفي مي نمايند:

حضرت نقطه اولي در نفس آن كتاب مستطاب آن را اعظم الكتب ناميده اند بقوله تبارك وتقدس: " و اعلم كتاب الروح فانه اعظم الكتب "

اين كتاب مجيد در مراجعت از سفر مكه و در كشتي ما بين مسقط و بوشهر نازل گرديده است .

اين كتاب كريم مشتمل بر هفتصد سوره بوده و گويا هر سوره اي ده آيه و يا اينكه مجموعا حاوي هفت هزار آيه بوده است.

فاضل جليل و شهيد مجيد جناب بديع الله فريد نسخه اي از اين سفر مجيد را در اختيار داشته كه با مركب قرمز نوشته شده و شامل يكصد سوره بوده همچنين نسخه ديگري كه مشتمل بر ۴۱۲ سوره بوده مورد مطالعه و تحقيق قرار داده است. ايشان مرقوم فرموده اند:

" از آيات نقطه اولي جل ذكره الا عظم در سوره هاي كوچك متعدد مي باشد. "

ولي متأسفانه تعداد آيات را در هر سوره معلوم ننموده اند.

حضرت نقطه اولي جل ذكره الاحلي مي فر مايند: "و الثاني كتاب العلويه و هو الذي فصل فيه سبع ماه سوره محكمه التي كل واحد منها سبع آيات"

آيا اين كتاب " العلويه " كه مشتمل بر هفتصد سوره و هر سوره اي شامل هفت آيه است با كتاب الروح يكي است؟ يا آنكه حضرتش جل جلاله كتاب الروح را به كتاب العلويه تسميه فر موده اند؟

همچنين مي فر مايند قوله تعالى: " كتاب العدل سبع ماه سوره ثم شاهد نور الله في آياتها"

آيا كتاب الروح فوق الذكر همان اثر مباركي است كه با القاب كتاب العلويه و كتاب العدل ملقب گشته اند؟ احتمالاً كتاب العدل نام ديگر صحيفه عدليه است كه آن هم شامل هفتصد سوره است . جناب اشراق خاوري متذكر مي شوند كه حضرت رب اعلي جل جلاله الاسني در صحيفه عدليه ، كتاب عدل را به تفسير سوره يوسف اطلاق فرموده اند. ()

ولي نکته قابل تذکر و مطالعه آن است که تفسیر سوره
یوسف شا مل یکصد و یازده سوره است.
جواب این مسائل محتاج تحقیق و مطالعه ای وسیع و
دامنه دار است.

اینک آیاتی چند از آن کتاب مستطاب را به نقل از
مقاله جناب بدیع الله فرید زیارت می کنیم
قوله الا حلي

“ ان اد خلوا البيت من شطر الباب علي صراط عزيز
حميد و لقد نزلنا من قبل آيات في ذكر يوسف من لوح
لعل الناس بأياتنا يهتدون . ”

“ انما الدين في ايام ذكر اسم ربك حكم الذكر من لدنا و
كان الله ربك لقوي حكيم . ”

“ الحمد لله الذي قد نزل الروح علي من يشا من عباده
و انه لا اله الا هو العزيز الحكيم . ”

در کتاب شرح حال و آثار حضرت باب تالیف دکتر
محمد حسینی در شرح سفر حضرت باب به حجاز می
خوانیم که (غالباً در حین طوفان و انقلاب در یا و
همه‌ها ساکنان کشتی حضرت باب در کمال سکون و

اطمینان به نزول آیات و جناب قدوس به تحریر آن بیا
نات اشتغال داشتند.

با توجه باینکه کتاب الروح در همان زمان و در
هنگام سفر دریا نازل شده به احتمال زیاد منظور از
نزول آیات نازل شدن همین کتاب الروح است.

۲- منظور از کتاب العدل کتاب الروح است
به صفحه (۱) همین کتاب زیر عنوان کتاب
العلویه مراجعه شود .

۳- منظور از انقلاب و اضمحلال دولت عثمانی در لوح رئیس تحقق پیشگویی حضرت به‌الله می باشد

آخر و عاقبت سلاطین عثمانی
سران حکومت عثمانی هرکدام به نحوی در نفی و
تبعید هیکل مبارک و همراهان نقش داشتند بسزای
اعمال خود رسیده و پیش گوئی ها و انذارات نازله در
لوح رئیس و لوح عبد العزیز و وکلا کاملاً تحقق یافت
گذشته از آتش سوزی های متعدد و مهیب بروز
فحطی و شیوع وبا و به علت جنگ های متوالی
قسمت بیشتری از امپراطوری عظیم عثمانی از جمله
بالکان ، آنا طولی شرقی و قفقاز نیز از آن نقطه
وسیع منتزع گردید حکام و امرا نیز هر کدام به
وضعی فجیع و ناگوار از صفحه روزگار محو
گردیدند . در کتاب سفینه عرفان جلد ۴ صفحه
۲۴۱ مقاله آقای سیامک ذبیحی مقدم در معرفی لوح
رئیس و لوح فواد درج شده که بخشی از آن مربوط به
سقوط دولت عثمانی و تحقق انذارات الهی است در

این مقاله چنین می نویسد حدوث انقلاب در ممالک عثمانی و سقوط سلطان عبدالعزیز از مهمترین مطالب لوح رئیس فارسی و لوح فواد می باشد به فرموده حضرت ولی امرالله نزول لوح رئیس به جریان انقلاب و اضمحلال امپراطوری عثمانی قوه ای جدید بخشید این جریان قبلا با نزول لوح سلطان عبدالعزیز و وزرا در استامبول آغاز شده بود و به تجزیه تدریجی کشور در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم ، انقراض سلسله آل عثمان (۱۹۲۱) و اعلان جمهوریت (۱۹۲۳) الغای خلافت (۱۹۲۴) و نهایتا جدائی دیانت از نظام سیاسی کشور انجامید نخستین علائم انحطاط امپراطوری عثمانی در قرن هیجدهم نمایان شده بود در آستانه قرن نوزدهم قدرت مرکزی در بسیاری از نقاط امپراطوری کاهش یافته بود و طی این قرن با افزایش نفوذ و مداخله دول اروپائی انحطاط عثمانی سرعت گرفت دولت های خارجی هم عامل اصلی ، در تعیین حدود امپراطوری گردیدند و هم با دریافت امتیازات ، در سیاست داخلی عثمانی مداخله می نمودند در عین حال نهضت های

ملیت گرا تحت تاثیر انقلاب فرانسه به ویژه در بالکان در گسترش بودند . اصلاحاتی که تحت عنوان تنظیمات (۱۳۳۹-۱۸۷۶) از سال نخست سلطنت سلطان عبد الحمید (۱۸۳۹-۱۸۶۱) به مرحله اجرا گذارده شد هدفش سد جریان انحطاط دولت عثمانی و تضمین بقای آن بود موفقیت دوره سلطنت عبد الحمید گذشته از اصلاحات انجام شده در جریان بود که تمامیت ارضی امپراطوری در مجموع حفظ گردید پس از سقوط عبد الحمید برادرش عبد العزیز که سقوط وی در لوح فواد پیش گوئی شده به تخت سلطنت نشست (۲۵ ژوئیه ۱۸۶۱) در زمان او نهضت اصلاحات تا سال ۱۸۷۱ ادامه یافت ، اما پس از این تاریخ با مرگ دو وزیر قدرتمندش فواد پاشا و عالی پاشا سلطان عبد العزیز مستبدانه زمام امور را در دست خود گرفت در سلطنت او طبرستان و نیز دو امارت دانوب که از ۱۸۶۱ کشور واحد رومانی را تشکیل داده بودند تقریبا به استقلال دست یافتند (۱۸۶۵) بروز قحطی که به مرگ ده ها هزار تن منجر شد (۱۸۷۴-۱۸۷۳) و ورشکستگی دولت

(۱۸۷۵) که از جمله آن عوامل خرج های کلان و خرج های بی رویه سلطان بود در سال های اخیر حکومت او بر نارضایتی مردم افزود همچنین مسئله مشرق ابعاد گسترده ای یافت و تشنج در ولایات بالکان به قیام مردم در بوسنی و هرزه گوین (۱۸۷۵) و بلغار (۱۸۷۶) و بروز جنگ میان عثمانی و طبرستان و مونتنگرو (۱۸۷۶) منجر شد . سر انجام در پی نارضایتی عمومی ، سلطان عبد العزیز در ۳۰ مه ۱۸۷۶ از سوی وزرایش خلع شد و پنج روز بعد به قتل رسید (۴ ژوئن ۱۸۷۶) از بیانات شفاهی حضرت به الله است که می فرمایند :

" شاه ایران چون از دست جاهلان آسیب دید آنچه کرد راه به جایی داشت ولی سلطان آل عثمان بدون سبب و جهت بر ظلم قیام نمود و ما را به حصن عکا فرستاد و در فرمان شاهانه مقرر داشت که احدی پیش ما نیاید و به شدت تعام مبعوض خاص و عام باشیم لذا دست قدرت ربانی به زودی انتقام کشید و سمر بن و وزیرین بی نظیرش عالی و فواد را اول به باد فنا داد و بعد از به بر چیده شدن قوای عزت عزیز شاهده و

اخذہ عزیز مقتدر "

سلطنت سلطان مراد پنجم کہ پس از سلطان عبد العزیز بہ تخت نشست تنها سه ماہ دوام یافت در زمان جانشین وی سلطان عبد الحمید کشور عثمانی بار دیگر با روسیہ تزاری وارد جنگ گردید (۱۸۷۷-۱۸۷۸) جنگی کہ نجایتش برای عثمانی فاجعہ آمیز بود . در اروپا صبرستان ، مونتنگرو و رومانی بہ طور کامل از امپراطوری عثمانی جدا شدند (۱۸۷۸) بلغار خود مختاری یافت (۱۸۷۸) و بوسنی و ہرزگین تحت ادارہ اطیش ہنگری قرار گرفت (۱۸۷۸) در آسیا قارص و باتوم از دست رفت و قبرس تحت ادارہ دولت بریطانیا در آمد (۱۸۷۸) و در مجموع یازدہ منیون نفر از یوغ سلاطین آل عثمان در آمدند . در سال ۱۸۸۱ تونس بہ اشغال فرانسه در آمد و در سال ۱۸۸۲ انگلیس مصر را اشغال نمود در سال ۱۸۸۵ بلغارستان رومیلی شرقی را اشغال کرد و عملا استقلال یافت سپس در پی جنک عثمانی و یونان در سال ۱۸۸۹ جزیرہ کرسیت خود مختار گردید ۱۸۸۹ حضرت عبدالہبا

در یکی از الواح مبارکه انقلاباتی را که در اواخر
سلطنت عبد العزیز دامنگیر عثمانی شد چنین توصیف
فرموده اند

" در واقعه سلطان عبد العزیز به مداخله قفقها و آخوند
ها و طلاب استامبول و فریاد آخوند ها در کوچه و
بازار نصف رومیلی به باد رفت قطعات عظیمه
آناتول اخراج شد در مصر غبار فساد بر خاست تا
منتهی به اختلال لشکری گشت قبرس منفصل شد
بلغارستان مستقل گشت بوسنه به دست نسمة افتاد
تونس سهم فرانسه گردید " در سال ۱۹۸۰ حزب
جوانان ترک انقلاب نموده و قدرت را به دست گرفت
سال بعد سلطان عبد الحمید خلع و مسجون شد در
دوران حکمرانی جوانان ترک نیز سرزمین های
بسیاری از امپراطوری عثمانی جدا شد در همان سال
نخست امپراطوری اتریش - هنگری بسنی و
هرزگوین را به خاک خود ضمیمه کرد ، بلغارستان
استقلال یافت ، و کریت به یونان ملحق گردید سپس
ایتالیای اطرابلس را گرفت ۱۹۱۲ در نتیجه دو جنگ
بالکان ۱۹۱۲-۱۹۱۳ متصرفات عثمانی در اروپا به

ترکیه شرقی که شهر ادرنه را نیز شامل می شد محدود گردید .

جنگ جهانی اول ضربه نهانی را بر پیکر عثمانی وارد ساخت فلسطین ، سوریه عراق از تصرف عثمانی خارج گردید و شریف مکه به عنوان پادشاه حجاز شناخته شد ۱۹۱۷ اما روسیه که پیشروی های چشمگیر در آناتولی نموده بود در پی انقلاب کمونیستی با عثمانی صلح نموده سرزمین های تصرف شده و از جمله قارص و باطوم را به عثمانی باز گرداند در خاتمه جنگ تنها قسمت کوچکی از امپراطوری عثمانی در تصرف دولت باقی مانده بود و بسیاری از نقاط کشور از جمله استانبول به اشغال نیروهای خارجی در آمده بود

پذیرش شرایط سنگین قرارداد صلح از سوی سلطان عثمانی و به ویژه بسیاری از نقاط دول خارجی به قیام فرماندهان نظامی کشور به نام مصطفی کمال بر ضد دولت مرکزی منجر شد نیروهای طرفدار وی به تدریج قدرت یافته ، در طول سال ۱۹۲۰ آناتولی را تحت سلطه خویش در آوردند در ۱ نوامبر

۱۹۲۲ مجلس کبیر ملی در آنکارا به ریاست مصطفی کمال که بعداً آتاتورک لقب گرفت انحلال دولت استامبول و خلع سلطان محمد ششم را اعلان داشت و به خلع او و الغای سلطنت ، سلسله آل عثمان منقرض گردید پس از آن استامبول و ترکیه شرقی و غربی به دست قوای ملی افتاد و پایتخت به آنکارا انتقال یافت اکنون عبد المجید ثانی فرزند سلطان عبد العزیز تنها با عنوان خلیفه در استامبول باقی مانده بود در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ مجلس کبیر ملی حکومت ترکیه را جمهوری اعلان نمود و مصطفی کمال را به عنوان رئیس جمهور بر گزید سال بعد در ۳ مارس ۱۹۲۴ مجلس به الغای خلافت رای داد و این قدیمی ترین و قدرتمند ترین بنیاد اسلامی برای همیشه از میان رفت و عبد المجید و دیگر اعضای خاندان آل عثمان از ترکیه اخراج شدند در آوریل ۱۹۲۸ آماده مربوطه در قانون اساسی که اسلام را شریعت رسمی جمهوری ترکیه قید می نمود حذف گردید و بدین ترتیب با جدائی دیانت از نظام سیاسی ترکیه به یک کشور لایک تبدیل گردید .

انذارات مندرج در لوح رئیس و لوح فواد در مورد حوادث ممالک عثمانی و سرنوشت سلطان آن که تحقق آنها به مرور زمان در عالم ظاهر شده بود در مقام اول نشانه علم و قدرت مظهر امر الهی و گواه حقایق این ظهور اعظم است تحقق و عود مندرج در این الواح صاحبان خود را به مقام ایقان دلالت می کند و ایمان پیروان شریعت ابهی را تحکیم می نماید از سوی دیگر مآل پر اسف دشمنان امر الله علت انتباه و عبرت ناظران روشن ضمیر است.

محمود زرقانی در کتاب بدایع الآثار می نویسد :
حضرت عبد البها شب نبیین آیات ملکوت و اخبار امور در ممالک عثمانی می فرمودند و آیات مبارکه لوح رئیس را تلاوت می کردند و می فرمودند بنویسید این الواح مبارکه را بخوانید و نشر دهید سابق مسلمین در تفسیر علم غلبت الروم و هم بعد غلبهم سیغلبون چه تفاسیل و تفاسیر می نوشتند ولی حال چون در این ظهور اعظم این گونه علم و قدرت جمال قدم را ظاهر می بینند اغماض می کنند "

و بالاخره پیش گوئی ها و انذارات هیکل مبارک

در باره اسلامبول و عاقبت پادشاهان آل عثمان تحقق یافت و اسلامبول چندین بار دچار آتش سوزی مهیبی شد که نیمی از شهر در آتش ظلم و بیداد که ناشی از عدم شناخت مرکز پروردگار بود به کلی از بین رفت بروز قحطی و بروز بیماری و با و انفلابات جوانان ترک نیز مزید بر علت شده و دودمان خاندان منفور عثمانی همچون قاجاریه که قدر نعمای الهی را ندانسته بر چیده شد .

۴- منظور از آیه الّتی اشتهر اسمها بینکم استامبول است (کتاب اقدس آیه)

منظور از آیه الّتی اشتهر اسمها بینکم نازله در
سوره العباد شهر اسامبول یا استامبول می باشد تاریخ
ورود حضرت بهالله و همراهان به این شهر ، ۱۶
آگست ۱۸۶۳ میلادی برابر اول ربیع الاول ۱۲۸۰
هجری قمری می باشد همان گونه که هیکل مبارک
در این باره می فرمایند ، مدت توقف و اقامت ایشان
در این شهر چهار ماه بوده است و تا اول دسامبر
۱۸۶۳ در این شهر تشریف داشتند .

علی اکبر دهخدا راجع به استامبول در کتاب لغت نامه
خود آورده است

اسلامبول سابقا پایتخت دولت عثمانی و یکی از
مشهورترین بلاد عالم است استامبول به منزله نقطه
اتصال آسیا و اروپا اهمیت دارد و محل تلاقی دو بحر
عظیم یعنی دریای سیاه و دریای مرمره می باشد و به
جهت اجتماع و اختلاط اقوام و امم آسیا و اروپا
موقعیت مرکزی مهمی یافته است ... خود استامبول

در شبه جزیره مثلث شکل واقع است که زاویه راس آن به سوی مشرق امتداد یافته از یک جانب به دریای مرمره و از طرف دیگر به داخله تنگه ناظر است همچنین نوشته اند که استامبول ، شهر بندری عظیم ترکیه بر کنار بسفور و مدخل دریای مرمره که نام قدیم آن قسطنطنیه بود و قبل از آن اسمش برانتیوم و مرکز پایتخت بیزانس از شش قرن قبل از میلاد بود در ۱۹۳۰ نام این شهر اسامبول گردید که به قولی به معنای شهر اسلام است زیرا polis به معنای شهر می باشد در مدارکی هم نوشته اند این نام با کمی تغییر لفظ از زمان کهن بر این شهر بوده و به یونانی به معنای به سوی شهر می داده است.

جناب فاضل مازندرانی در اسرار الآثار راجع به اسامبول آورده است که این شهر پایتخت دولت آل عثمان بود سلطان عبد المجید از سال ۱۲۵۵ ه ق تا سال ۱۲۹۳ ه ق سلطنت نمود عبد العزیز برادر زاده اش سلطان مرادین سلطان ، عبد المجید چند ماه سلطنت نمود و پس از وی برادر زاده اش عبد الحمید

به سلطنت و خلافت رسید و مصائب و شدائد وارده بر مرکز عهد ابهی در ایام او حکومت واقع گردید اسامبول در آن زمان هشتصد و هفتاد و سه هزار نفر بود .

این شهر از ۲۰ جمادی الاولی ۸۵۷ ه ق برابر ۲۹ مه ۱۴۵۳ تا ۳ ربیع الاول ۱۲۴۲ ه ق برابر ۱۳ اکتبر ۱۹۲۳ میلادی پایتخت حکومت عثمانی بوده اصل مورد نظر در توسعه اسامبول عثمانی این بود که ویژگی یک شهر مسلمان نشین را کسب کند تا جماعت مسلمان آن بتوانند طبق احکام شریعت خود در آنجا زندگی کنند و از تسهیلات سنتی یک شهر اسلامی بهره مند شوند .

این اصل ، ادامه سنت کهن خاور میانه بود که مطابق آن شهر در اطراف عبادتگاه ساخته می شد و امور مدنی بر اساس وظائف مذهبی تعیین می گشت . ایا صوفیه مسجدی به تمام معنی بزرگ بود که در آنجا پادشاه عریضه ها دریافت می کرد و بزرگترین مراسم مذهبی برگزار می شد و نهاد ها و تشکیلات اجتماعی و اقتصادی که مشوق زندگی در شهر و

سبب رفاه حال آن بود به صورت اوقاف این مسجد
بزرگ به وجود آمد این ویژگی استلامی در گسترش
نقشه شهر نمایان است نخستین ناحیه آن ایا صوفیا
است .

از همان نخست نیز سعی می شد تا به استامبول حالت
شهر مقدس اسلامی داده شود کاربرد گاه به گاه نام
اسلامبول (شهر پر از مسلمین) از زمان سلطان
محمد دوم در دفترها رسمی نشانه گرایش بیشتر مردم
به اسلامی کردن این شهر است هر چند گاه در زمان
محمد دوم و سلاطین بعدی تعصب مذهبی بر انگیزته
می شد و بر اولیای امور فشار می آورد تا کلیسا ها
و کنیسه های شهر های تصرف شده را ببندد به
طوری که شیخ الاسلام شخصا کسی را به اطراف
می فرستاد تا ناظر حمایت وضع صنفی اهالی غیر
مسلمان شهر باشد .

و شاید یکی از دلایل تبعید هیکل مبارک به این شهر
نیز تعصبات شدید مذهبی و خصومات دیرینه بین
شیعه و سنی بوده باشد

به طوری که سوابق تاریخی این شهر نشان میدهد در حدود سال ۲۶۰۰ سال قبل مقارن تشکیل دولت هخامنشی در ایران جمعی از مهاجرین یونانی وارد قسمت اروپائی استامبول که در آن زمان (لیگوس) نام داشت گردیده و در آنجا اقامت گزیدند در سال ۵۱۳ قبل از میلاد داریوش کبیر برای جنگ با دشمنان از این شهر گذشته و مدتی در تصرف قوای او بود و نیز در ۲۴۳۷ سال قبل خشیار شاه با سپاهی قریب یک میلیون عازم یونان و توسعه امپراطوی هخامنشی گشت به این شهر رسیده و با بستن پل از روی بلغار بسفر عبور کرد و عازم یونان گردید عاقبت در زمانی که (کنستانتین) به امپراطوری روم رسید این محل را جهت پایتخت خود برگزید و آن را توسعه داده نام خود را بر آن گذاشته قسطنطنیه که معرب کنستانتینیل است نامیده شد و از آن زمان تا سال ۱۴۳۵ بعد از میلاد یعنی متجاوز از هزار سال این شهر پایتخت امپراطوری روم شرقی بود و پس از ظهور دیانت اسلام قوای اعراب با سپاهیان روم چندین دفعه جنگ کردند و حتی قسمتی از شهر را

تصرف نمودند و در آنجا محلی از خود به یادگار گذاشتند و اکنون یکی از محلات قدیمی این شهر که ایوب نامیده می شود مرقد خالد ابن زید یکی از صحابه پیغمبر موجود است که در جنگی که در نزدیکی شهر واقع شده به شهادت رسیده است .

در سال ۱۴۳۵ میلادی سلطان محمد فاتح شهر را محاصره و تصرف نمود و با کشته شدن امپراطور روم شرقی دوران فرمانروائی روم خاتمه یافت و از آن بعد این شهر به نام استامبول نامیده شد و پایتخت امپراطوری عثمانی قرار گرفت .

حضرت بهالله در روز ۲۰ ذیقعدہ از سال ۱۲۸۰ مطابق ۱۶ اوت از سال ۱۸۶۳ به استامبول وارد و در عمارت شمس بیگ که از طرف دولت به جهت مهمانداری معین شده بود سکونت اختیار فرمودند در ابتدای ورود مبارک به استامبول نهایت احترام و رعایت باز طرف مامورین دولتی مرعی گردید ولی چون این محل و عمارت گنجایش آن جمعیت را نداشت به خانه دیگر نقل مکان فرمودند و بعضی از اعیان و ارکان و اعظم رجال دیدن نموده

به ملاقات آن حضرت نائل گردیدند ولی آن حضرت به ملاقات احدی تشریف نبردند و حتی بعضی از رجال راهنمایی نموده و زبان به خیر خواهی گشودند که به دربار عثمانی مراجعه داد خواهی بشود ولی آن حضرت ابدا اعتنائی به این امر نفرمودند و حتی همراهم را نیز از مراوده با مامورین دولت منع فرمودند این موضوع بهانه به دست سفیر ایران داد و دربار عثمانی را نسبت آن حضرت بد گمان نمود و این عدم مراجعه را حمل بر تکبر و بی اعتنائی به مقامات دولتی وانمود کرده اسباب رنجش مامورین دولت گردید در لوح مبارک سوره الملک به سفیر ایران حاج میرزا حسین خان مشیر الدوله چنین می فرماید :

و انت یا سفیر تفکر فی نفسک اقل من ان انصف فی ذاتک بای جرم افتريت علينا هولاء الوكلاء و اتبعت هویک و اخترضت عن الصدق و کنت مکن المفترین بعد الذی ما عاشرتنی و ما عاشرتک و ما رایتنی الا فی بیت ابیک ایام التی فیها بذکر مصائب الحسین و حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به عمه

می فرماید :

و... از عراق به مدینه کبیره هجرت شد و وضع حرکت و استغنا و وقار و بزرگواری جمال قدم به شهادت صدر اعظم البته به سمع شما رسیده سبحان الله با وجود آن که میرزا حسین خان سفیر دربار عثمانی بود و به کمال جد و جهد ساعی در وقوع این هجرت بود با وجود این به وجود مبارک و حسن حرکت و روش و سلوک چه در عراق و چه در آستانه و چه در سجن اعظم پیش آشنا و بیگانه افتخار می نمود

ترجمه : ای نقطه واقع بین ساحل دو دریا برآستی که کرسی ظلم در تو استقرار یافت و آتش بغض و کینه به حدی در تو مشتعل گردید که قلم اعلی و طائفین حول آن به ندبه نشستند می بینم که در تو جاهلی به عاقلی حکومت می کند و ظلمت تاریکی به افتخار نور و روشنائی می نماید و تو در غرور واقع و آشکار می باشی ایا این دیانت ظاهری باعث غرور تو گشته قسم به پروردگار عالمیان که به زودی محو و نابود

شده آه و این دختران بیوه زنان و قبائلی که در تو
ساکن هستند به نوحه و ندبه خواهید نشست .

۵- منظور از نقطه واقع فی شاطی البحرین اسلامبول است .

(کتاب اقدس - رحیم مختوم جلد ۲ ص ۱۶۰ -

قاموس توفیق ۱۰۵ جلد ۱ ص ۹۵)

شهر استامبول در دو نقطه کنار قاره آسیا و اروپا در کنار دریای سیاه و حاشیه دریای مرمره قرار دارد و بغاز بسفر این شهر بزرگ را به دو قسمت اروپائی و آسیائی تقسیم کرده است آن قسمت که در شرق بسفر واقع است آسیا قسمتی که در غرب قرار گرفته قاره اروپاست قسمت آسیایی آن شهر اسکودار نام دارد و قسمت اروپائی (استامبول) نامیده میشود .

۶- منظور از لغت فصیحی زبان عربی است

جمال ابهی در خصوص وسعت و بسط زبان عربی می فرماید: " آنچه لدی العرش محبوب آن است جمیع به لغت عربی تکلم نمایند چه که ابسط از کل لغات است اگر کسی به بسط و وسعت این لغت فصیحی مطلع شود البته آن را اختیار نماید لسان پارسی بسیار ملیح است و لسان الله در این ظهور به لسان عربی و فارسی هر دو تکلم نموده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد بلکه جمیع لغات ارض نسبت به او محمود بوده و خواهد بود و نیز در لوح مبارک در پاسخ ابو الفضائل می فرمایند " در حلاوت پارسی شک و شبهه نبوده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد بسیار چیز هاست که در پارسی بسط آن نشده یعنی لفظی که مدل بر او باشد وضع نشده و لکن برای هر شئی در لسان عربی اسما متعدده وضع شده هیچ لسانی در ارض به وسعت عربی نبوده و نیست این کلمه از روی انصاف و حقیقت ذکر شده "

۷- منظور از بوم در آیه کتاب اقدس یا معشر
الروم نسمع بینکم صوت البوم عبد الحمید خان
عثمانی است

سلطان عبد الحمید که بعد از برادرش مراد پنجم به
خلافت رسید سال ۱۸۳۳ میلادی متولد گردید مشار
الیه نسبت به حضرت بهاءالله و همچنین حضرت
عبد البها ظلم بسیار کرد و گرفتاریها و مشقت های
بسیار تولید نمود و عاقبت هم به جزای اعمال خود
رسید. در کتاب اسرار ربانی قاموس لوح ۱۰۵ درباره
او می نویسند :

عبد الحمید نسبت به امر مبارک در نهایت عداوت
بوده و شرح مظالم و عداوتش در الواح الهیه مندرج و
در کتاب اقدس از او به بوم یاد فرموده اند
یا معشر الروم نسمع بینکم صوت البوم و در لوحی
حضرت عبد البها میفرماید مقصود از بوم عبد الحمید
است همچنین در همان کتاب درباره اش می نویسند
:عبد الحمید که در کتاب اقدس از او به بوم تعبیر
فرموده اند در سال ۱۹۱۹ میلادی از سلطنت مخلوع

و بسالوتیک به اسارت بردند در سال ۱۹۲۱ وفات کرد صدمات و بلیاتیکه از او به هیکل مبارک جمال قدم و حضرت عبد البها رسید بسیار شدیدو در متون الهیه مثبتوت و مندرج است عبد الحمید بر اثر قیام احرار و جوانان ترک مخلوع گردید

همچنین لوحی از قلم مبارک مرکز پیمان صادر شد که در آن می فرمایند قوله اعلی : من ایامی چند در این قطعه مصریه میگذرانم و حکمت بالغه در این سفر بسیار بعید ظاهر و آشکار گردد . ولی بعضی از آشنا و بیگانه به اطراف چنان اشتها داده اند که عبدالبها نعوذ بالله از ستمکار و جفاکار نیایش کرده بعضی از مظالم مظلوم را گفته و احرار و ابرار را مذموم شمرده و این اخبار از نجف اشرف از ناحیه امیر علیه السلام صادر شده سبحان الله نفوسی که در آن ناحیه مبارکه ساکن و مجاور قبر مقدس وجدث مطهرند باید مصدر حقیقت ناشر صدق و استقامت و مربی باشند چگونه راضی شدند بهتانی چنین عظیم تشهیر گردد و حظیره مقدسه به صدور این افترا تحقیر گردد سلطان مخلوع عبد الحمید جمال مبارک

را بیست سال در زندان اسیر و سلاسل و اغلال نمود
 و نهایت ظلم و عدوان مجری داشت و این عبد را سی
 و چهار سال مسجون و به انواع تضییق مظلوم و
 مقهور نمود و در کتاب اقدس که سی سال پیش
 مطبوع و در میان جمیع ملل منشور گشته و بالسنه
 مختلفه اروپا ترجمه و منتشر گردیده صراحه در حق
 او منصوص می فرمایند: یا معشر الروم نسمع بینکم
 صوت البوم تاخذکم سکر الهوی امن کنتم من الغافلین
 یا ایتها النقطه الواقعه فی شاطی البحرین قد استقر
 علیه کرسی الظلم و اشتعلت فیک نار البغضا علی
 شان ناح به ملا علی الذین یطوفون حول کرسی رفیع
 نری فیک جاهل یحکم علی شانن ناح به ملا الذین
 یطوفون حول الکرسی رفیع نری فیک جاهل یحکم
 علی العاقل و الظلام یفتخر علی النور و انک فی
 غرور المبین و این کلمات زجیه خطابه کثیره ایضا
 در کتاب ردیه بر این امر که در زمان سلطان مخلوع
 تالیف شده مروی و موجود حال نفسی که به صریح
 کتاب اقدس بر سریر ظلم جالس و به بوم تسمیه شده و
 به جاهل تعبیر گردیده است ممکن این عبد چنین

شخصی را مظلوم گوید نظیر آن است که شخصی از فدائیان آل رسول تمجید یزید نماید و یا سنان ابن انس را شاه مظلومان شمرد.

و در لوحی دیگر می فرمایند قوله احمی ای یاران و اما رحمان چون پادشاه مخلوع عثمانیان عبد الحمید به ظلم و طغیان قیام نمود عبد البها در قلعه عکا محصور و در تحت تسلط پلیس و جاسوس و مراقب به نهایت تضییق افتاد بالکلیه قطع مراوده شد و منبع خبر مخابره گردید زیرا هر نفسی نزدیک خانه می آمد او را مواخذه می نمودند بلکه تهدید می شدند تا کار به درجه رسید که به این قناعت ننموده بلکه هیئت تفتیشیه ظالمه فرستادند تا به انواع حیل و خداع و دسیسه و افتراء اثبات جرمی در حق عبد البها کنند و بدار زند یا به دریا اندازند یا در صحرای فیزان بی نام و نشان نماید و آن هیئت ظالمه هر ظلمی مجری داشت و هر جفائی سزاوار دانست عاقبت بر این شد که عبد البها را ارسال فیزان نماید و چون مخابره به قصر عبد الحمید کردند جواب آمد فضیه فیزان به امر پادشاهی مقرر گشته پس آن هیئت تفتیشیه ظالمه

مراجعت به اسلامبول نمود در وسط دریا بود که توپ
خدا در دم قطر عبد الحمید ضداً نمود و دینامیت
منفجر گشت جمعی کشته شدند و عبد الحمید به قصر
خویش فرار نموده بلایا و مشاگل متتابع گشت و وقایع
و مصائب پیاپی شد لهذا فرصت ادیت عبد البها نیافت
و هیجان عمومی گشت منتهی به خلع او شد و ید
قدرت الهیه زنجیر سجن یوسفی را از گردن عبد البها
برداشته و سلاسل و اغلال بر گردن نا مبارک عبد
الحمید گذاشت فاعتبویا اولی الابصار ع ع

از حضرت عبد البها نقل شده که فرموده اند خاندان
سلاطین عثمانی پس از واژگونی خلافت عثمانی به
عسرت گرفتار شدند و حتی فرزندان عبد الحمید به
تکدی به ارض اقدس آمدند و آن حضرت به آنها اعانه
مرحمت فرمودند و نوشته اند حاکم حیدر آباد که
دختران سلطان عبد الحمید مخلوع را به عقد پسر و
برادرش در آورده بود و خود داعیه مسلمان شدن را
داشت در حیدر آباد مقبره بسیار جالبی ساخت و
می خواست جنازه عبد الحمید را که در پاریس امانت

بود به آنجا منتقل نماید ولی دولت هند موافقت نکرد و
جسد او همان طور در پاریس متروک و گمنام ماند.

۸- منظور از رئیس عالی پاشا مخاطب لوح رئیس است

عالی پاشا که لوح رئیس خطاب به او نازل شده گاهی صدر اعظم و زمانی وزیر امور خارجه امپراطوری عثمانی بود و ظلم و ستم بی اندازه به امر الله روا داشت و جمله مندرج در لوح رئیس الذی کان مثله منظور همین شخص است

در کتاب بها الله شمس حقیقت ص ۶۰۴ در معرفی او چنین می نویسند :

محمد امین عالی پاشا که در فوریه سال ۱۸۲۵ در استانبول متولد شد پسریک دکان دار بود و چون به زبان فرانسه آشنائی داشت توانست در سال

۱۸۳۳ شغلی در اداره مترجمی عثمانی پیدا کند وی سپس به چندین ماموریت خارج از کشور اعزام شد و در سال های بین ۱۸۳۸-۱۸۳۹ سفیر ترکیه در لندن گردید و در سال ۱۸۴۰ برای مدت کوتاهی به پست وزارت خارجه منصوب شد و در سال ۱۹۴۶ در کابینه رشید پاشا مجدداً همین مقام را به دست آورد

او در سال ۱۸۵۲ برای چند ماه صدر اعظم گردید و در سال ۱۸۵۴ دوباره به مقام وزارت خارجه را احراز نمود و در سال ۱۸۵۵ مجدداً صدر اعظم ترکیه شد و در این مقام تا سال بعد باقی ماند وی بقیه عمر خود را اکثراً در همان مقامات بالا سپری نمود در سال های بین ۱۸۵۷ تا ۱۸۵۸ و جولای ۱۸۶۱ و نوامبر ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۷ وزیر خارجه گردید و در سال های ۱۸۵۸ تا ۱۸۵۹ و ۱۸۶۱ و ۱۸۶۷ تا ۱۸۷۱ به سمت وزارت عظمی منصوب پس از مرگ فواد پاشا در سال ۱۸۶۹ او مقام صدارت اعظمی و وزارت خارجه را عهده دار گردید این مرد سیاست مدار موفقی به شمار می رفت و از جمله دولتمردان معدودی بود که قصد داشت ترکیه را در شرایط قرن نوزدهم به جلو سوق دهد ولی شخصی متکبر و خود رای بود وی در ۷ دسامبر ۱۸۷۱ پس از سه ماه بیماری وفات یافت و در کتاب سفینه عرفان جلد ۴ که شرحی مفصل و مشروح در معرفی لوح رئیس و لوح فواد مندرج است در شرح حال عالی پاشا و عاقبت سلاطین عثمانی می نویسد :

حضرت عبد البها در پاسخ به یکی از یاران که در پاسخ به کلمه رئیس در سوژه رئیس سوال نموده بود می فرمایند: "سوال از آیه مبارکه مذکور است نموده بودید این رئیس عالی پاشاست که سبب نقل از عراق به حدود ایفلاق و از آنجا به سجن عکا شد "همچنان که در بیان مبارک آمده عالی پاشا در تبعید هیکل مبارک و همزمان از بغداد به استامبول و سپس به ادرنه مدخلیت داشته است

عالی پاشا در سال ۱۸۶۳ که حضرت بهالله از بغداد و از آنجا پس از چهار ماه به ادرنه سرگون شدند وزیر امور خارجه عثمانی بود صدر اعظم عثمانی در اواخر دوره بغداد (تا ژانویه ۱۸۶۳) فواد پاشا بود و نام هر دو در نامه ای که میرزا سعید خان موتمن الملک وزیر خارجه ایران به میرزا حسین خان در استامبول نوشته آمده است عالی پاشا بنا به اظهار خود برای حضرت بهالله احترام فراوانی قائل بوده ولی آئین حضرتشان را از نظر سیاسی قابل قبول نمیدانسته زیرا به تصور وی دیانت حضرت بهالله سلطنت را تنها حق امام می شمرده است این

لوح حاوی مطالب و مواضع مختلف است که اهم آنها عبارتند از : عتاب و نصیحت به عالی پاشا ، ذکر مظالم وارده بر احباب از هنگام خروج از ادرنه تا زمان نزول لوح رئیس ، انذار حدوث از انقلابات در ممالک عثمانی و ذکر برخی بلایا ئی که از قبل بر عثمانیان نازل شده است

حضرت بهالله در ابتدای لوح با عبارت " ای نفسی که خود را اعلی الناس دیده و غلام الهی را که چشم ملا اعلی به او روشن و منیر است ادنی عباد شمرده ای " عالی پاشا را مورد عتاب قرار داده و در همان آغاز با بیان فسوف یقتضی نحبک و تجد نفسک فی خسران عظیم " از آمال پرو بال او اخبار می فرمایند سپس به شرح مظالم وارده پرداخته ، پس از ذکر اینکه همواره امثال عالی پاشا مظاهر الهی را عامل فساد دانسته اند وی را به خاطر مجازات نساء و اطفال توبیخ نموده و بعد به تاکید می فرمایند که " البتہ ناله اطفال وحنین این مظلومان را اثری خواهد بود

و بعد می فرمایند که هیکل مبارک و دوستان حق از امثال عالی پاشا توقعی نداشته و نذارند و مقصدشان این است که سر از فراش غفلت بر دارند و بی جهت معترض عباد الله نشود، و سپس با بیان این مطلب که "تا قدرت و قوت باقیست در صدد آن باشید که ضری از مظلوم رفع نمایند." هدف غائی قدرت را که همانا مدافعه از مظلوم است بیان می فرمایند سپس عالی پاشا را بار دیگر نصیحت نموده او را از غرور تحذیر و رجوع به "خداوند امر می فرمایند که حضرتشان خود واقف اند که نامبرده هرگز به این امر موفق نخواهد شد.

عالی پاشا علی رغم شهرتش در میان اروپائیان در کشور خود از محبوبیت محروم و به پنهان کاری، تکبر و کینه توزی معروف بود وی در سال های اخیر حیات خویش از یک سو مورد حمله شدید طرفداران نهضت اساسی قانون عثمانی قرار گرفت و از سوی دیگر دوست و همکار خود فواد پاشا را از دست داد و در سال بعد ۱۸۷۰ کشوری که به آن اتکا نموده و مظهر آرمان های او شمرده می شد یعنی

فرانسه در جنگ مغلوب شد و سپس در همان سال روسیه مواد عهد نامه پاریس را در خصوص دریای سیاه زیر پا گذاشت و این همه روزگار بر عالی پاشا تلخ نمود در اثر این مصائب و ازدحام کار به بیماری دچار شد و پس از سه ماه در سن پنجاه و شش سالگی (۷ دسامبر ۱۸۷۱) در گذشت

حضرت ولی امر الله در کتاب قرن بدیع درباره عالی پاشا می فرماید :

پس از ابلاغ حکم تبعید در همان یوم از قلم اعلی مقتضی بیانات و انذارات شدیدة نزول یافت و حضرت بهالله آنرا در پاکت مهمور نهاده و روز بعد به شمس بیگ عنایت و سفارش فرمودند آنرا به عالی پاشا برساند و باو ابلاغ نمودند که این خطابات از جانب خداوند نازل گردیده شمس بیگ امر مبارک را انجام داد و در ملاقات های بعدی به جناب کلیم اعلام داشت که نمی دانم مندرجات آن صفحات چه بود که وزیر اعظم به مجرد اطلاع بر مضامین آن رنگش چون میت تغییر کرد و عنوان کرد لحن این نامه به مثابه آن است که پادشاهی قهار خطابی به یکی از

چاکران و زیر دستان خود صادر نموده رفتار و کردار او را مؤرد انتقاد قرار داده باشد به هر وضع وزیر اعظم را بقدری آشفته و منقلب یافتم که فی الفور از محضر وی خارج شدم حضرت بهالله بعدا در بیان و کیفیت لوح ذکر فرمودند: آنچه را که وزرا و سلطان پس از استحضار بر مضامین این لوح در حق ما عاری داشتند نمی توان به کلی بی سبب و جهت دانست ولی علمائی که قبل از صدور این مصدور مرتکب شده اند محوری نداشته بالاخره خالی از علت و دلیل بوده است همچنین می فرمایند عالی پاشا وزیر اعظم آن دولت نیز که از قلم اعلی در لوح رئیس به خطابات شدیدة مخاطب و ذلت او را در لوح فواد اخبار فرموده بودند چند سنه بعد از نفی حضرت بهالله از مقام خود عزل گردید و عظمتش از دست برفت و در زاویه خمول و نکبت بیفتاد و نسیا معینا گردید .

۹- منظور از یوم میثاق جلوس حضرت

عبدالبهاء بر اریکه خلافت و ولایت است .

منظور از یوم میثاق روز اعلان کتاب عهدی و جلوس

هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء بر اریکه خلافت

عظمی و انتخاب حضرتش بعنوان مبین آیات الله می

باشد در کتاب حیات حضرت عبدالبهاء پاورقی صفحه

۳۴۱ در این باره می نویسد

توضیح این مطلب آنست که پس از صعود جمال

مبارک احبا از حضور حضرت عبدالبهاء استدعا

نمودند که اجازه فرمایند روز اعلان کتاب عهد

و استقرار آنحضرت بر کرسی ولایت و مرکزیت عهد

و پیمان را در هر سال جشن بگیرند آنحضرت اجازه

نفرمودند تا آنکه چند مرتبه این تقاضا تکرار شد لذا

فرمودند باید مدت ششماه از صعود مبارک فاصله باشد

و روز ششم قوس را که درست ششماه از صعود

حضرت بهاء الله می گذرد تعیین فرمودند آنهم باراده

مبارک و اثبات کمال و محویت و فنا در آستان حضرت

بهاء الله و عبودیت محضه که نام و نشانی از خود نمی

خواستند مصادف با روز صعود خود آنحضرت گردید
در لوحی خطاب به میرزا احمد علی نام که سؤال
از ایام تعطیل نموده می فرمایند : اما ششم قوس
اشتغال ممنوع نه اگر یاران احیاناً شادمانی کنند این
طوعاً بدخواه خود ایشان است اما فرض نه و واجب
ایامی است که تعلق به جمال ابهی و نقطه اولی دارد .
در کتاب ریحی مختوم مسطور است :

لوح عهدی در روز نهم بعد از صعود مفتوح و تلاوت
گردید جشن ارتقای مرکز میثاق بر سریر ولایت
عظمی در روز ششم قوس گرفته شد و از آن سال به بعد
تادوره صعود احباً مرتباً این جشن را می گرفتند
از قضا صعود مبارک هم در ششم قوس اتفاق افتاد .

اما در خصوص یوم جلوس مرقوم فرموده بودند
جلوس این عبد این است که بعبودیت آستانه مبارکه
و نشر نفحات قدسش و اعلاء کلمه اش به تأییدات
ملکوت ابهائش موثق شویم پس از صعود آن جمال
مبین و افول آن شمس علیین و محرومی و حرمان
و مهجوری و هجران از مشاهده آن انوار تابان ای خاک
بر سر من و بر جلوس من الیوم باید که جمیع توجهات

محصول بر اعلاء شئون تقدیس و ظهور حقایق تنزیه
و اشتغال بر استقرار بر کلمات الله گردد در ملاء عالم
بین امم به نشر نفحات جانبخش حضرت احدیت
مشغول شد .

در خصوص مساله یوم معلوم همانست که از پیش
مرقوم گردید بعد ملاحظه شده که آنحضرت قدس
از آن جواب افسرده شدید و از جهت دیگر نیز اصرار
در این مساله کسان دیگر در جهات سائره بی نهایت
می نمایند و شاید در جائی بدون استیذان اجرا نمایند
آنوقت اسباب حزن شدیدی از عدم اجازه بجهت آن
حضرت حاصل گردد لهذا این قضیه را موکول
و محول بر رأی خود آن جناب نموده که بهر قسم
و هر وقت که مصلحت بدانند مجری دارند اگر صد
و هشتاد روز چیزی از یوم صعود بگذرد که ابعد ایام
از یوم صعود باشد بهتر است و اگر چنانچه کل از این
فکر بگذرند خوشتر و دلکش تر آید الیوم جمیع افکار
را در توسیع دائره تبلیغ و شوق و ذوق احبا باید صرف
نمود . ع ع

حضرت ولي امر الله در توقيح منيع مورخه ۲۱ ژانويه ۱۹۵۱ خطاب به محفل روحاني ملي استراليا و نيوزلند مي فرمايند لازم است كه اهل بهاء با تشكيل جلسات مناسب مراسم يوم ميثاق يعني ۲۶ نوامبر و يوم صعود يعني ۲۸ نوامبر به ترتيب سالگرد تولد و صعود حضرت عبدالبهاء را برگزار نمايند در اين دو يوم كار و اشتغال ممنوع نمي باشد بعبارت ديگر احبا بايد برگزار ي مراسم اين دو سالگرد را واجب شمارند اما تعطيل كسب و كسب در آنها را ضروري بحساب نياورند .

در كتاب امر و خلق جلد ۴ صفحه ۱۸ چنين مسطور است :

واما سئوال از يوم جلوس و يوم صعود حضرت عبدالبهاء كه آيا اين دو يوم جزء تعطيلات رسمي بهايي محسوب و اشتغال به امور حرام است فرمودند حرام نه ولي جزء ايام مخصوصه متبركه است .

۱۰- منظور از آیه قد زین راس السبعین

باکلیل الاربعین معزی است

حضرت بهاءالله در یکی از الواح نازلہ بافتخار مسیحیان و خطاب به امت مسیح نازل شده بیانی به این مضمون می فرماید : قد زین راس السبعین باکلیل الاربعین و اتصل به سبعة قبل العشرة که مضمون آن به فارسی چنین است

بتحقیق زینت داده شد عدد ۷۰ به تاج عدد ۴۰ و

متصل گردید عدد ۷ قبل از عدد ۱۰

چون این بیان مبارک مفهومش و روشن و واضح نبود یکی از احبا در محضر حضرت اشراق خاوری از معنای آن سوال فرموده ایشان در جواب سائل فرمودند :

در انجیل یوحنا از قول حضرت مسیح بیانی به این مضمون مندرج است که فرمودند من می روم و بعد از من روح تسلی دهنده می آید و در ترجمه های انجیل عربی روح تسلی دهنده مرا به کلمه معزی که به معنای تسلی دهنده است ترجمه و تعبیر کرده اند

در این آیه جمال مبارک جل جلاله با اشاره می فرمایند که روح تسلی دهنده یعنی معزی که بشارات ظهورش را حضرت مسیح داده است ظاهر شده می فرماید سر سبعین بتاج اربعین زینت یافت مقصود از سبعین حرف ع است که در حساب عددش هفتاد است و مقصود از اربعین حرف میم می باشد زیرا عددش چهل است و چون چهل را بر سر هفتاد بگذاریم یعنی حرف میم را به عین بچسبانیم کلمه " (مع) پیدا می شود و مقصود از سبعة حرف ز می باشد که عددش هفت است و چون قبل از عشره که حرف ی می باشد قرار گیرد (زی) پیدا می شود و چون مع به زی متصل شود کلمه معزی که مسیح به ظهور او بشارات داده است حاصل می شود .

۱۱- منظور از نمرود آفاق در لوح سمندر

فواد پاشا است

فواد پاشا که نام اصلیش کچه چی زاده محمد می باشد به سال ۱۸۱۵ در استامبول متولد شد در کتاب بهالله شمش حقیقت در باره او چنین می نویسد :

فواد پاشا در سال ۱۸۱۵ در استامبول متولد شد پدرش شاعر و دانشمند مشهوری به نام عزت ملا بود وی در مدرسه طب مشغول تحصیل شد و در آنجا به زبان فرانسه آشنائی پیدا کرد و مدت سه سال به عنوان پزشک در ارتش به خدمت پرداخت سپس در سال ۱۸۳۷ در اداره ترجمه مشغول به کار شد در طی خدمتس چندین بار به ماموریت های مهم سیاسی به خارج اعزام گردید و در سال ۱۸۵۲ در کابینه عالی پاشا به عنوان وزیر خارجه منصوب شد پس از آن در سال های ۱۸۵۵-۱۸۵۸، ۵۶-۱۸۶۸، ۱۸۶۱، ۶۰-۶۳ به همین سمت برگزیده شد و بالاخره در سال های ۶۳-۱۸۶۱ و ۱۸۶۳-۶۶ به مقام صدارت عظمی ارتقا یافت و در این پست حساس چندین بار با عالی پاشا پست

های خود را تعویض کردند ، فواد پاشا طرفدار تجدد یافتن امپراطوری عثمانی بود و همچنین در تکامل زبان ترکی نقش عمده ای بر عهده داشت وی در دوازدهم فوریه ۱۸۶۹ در نیس فرانسه به مرض قلبی در گذشت

و در سفینه عرفان جلد ۴ ص ۱۱۸ می نویسد
فواد پاشا در تبعید حضرت بهالله به عکا نقش اساسی ایفا نموده بود قلم اعلی در لوحی در مورد وی می فرمایند " سبب فتنه لخبیره و مهاجرت از ارض سر به عکا او شده "جناب سمندر در این مقام در تاریخ خود شرحی آورده اند که حاوی نکته جالبی است که در این مقام درج می شود ایشان می نویسند

" در اوقاتی که طلعت ابهی جل ثنائہ در ادرنه تشریف داشتند فواد پاشا برای تنظیم و تمشیت امور بلغارستان که اهمیت داشته سفری از ادرنه به آنجا می رود ذهابا و ایابا از حالات مبارک تفتیش نموده ملتفت می شود که بعضی از اهل ادرنه فی الجمله ارادات و خلوص و محبتی به آستان مبارک پیدا کرده اند که سبب فساد و فتنه و صدمه و اذیت

می گردد و با عالی پاشا هم رای شده سلطان را مضطرب و متوحش می سازند . از طرف دیگر عرایض میرزا یحیی ازل به باب عالی و به سفارت ایران به واسطه حاجی سید محمد اصفهانی می رسیده لهذا دولت بر تبعید و اذیت بلکه اعدام و محویت مصمم میگردد " حضرت بهالله در آغاز لوح فواد جناب شیخ کاظم سمندر را به استقامت بر امر الله امر نموده و می فرمایند " و لا تکن من الذین اذا اوتو ما اراد و اکفروا بالله رب الارباب " هیکل مبارک سپس به شرح نزول قهر الهی بر فواد پاشا پرداخته و زجر و عذاب وی را به هنگام مرگ و حین ورود به عالم بعد تصویر می کنند جرم وی چنان که در لوح مبارک آمده اسیر ساختن آل الله بدون دلیل و مجوز بوده است نزول عذاب بر فواد پاشا محتوم بوده و ثروت و مقام او نمیتوانسته وی را از این عذاب نجات بخشد در لوح مبارک ، از فواد پاشا با عناوین نمرود آفاق و مشرک مرتاب یاد شده است

حضرت ولی امر الله در کتاب قرن بدیع می فرمایند
'فواد پاشا وزیر امور خارجه عثمانی که حضرت
بهاالله او را محرک و مسبب اصلی تبعید هیکل مبارک
به سجن اعظم شمرده اند و به کمال همت به معیت
عالی پاشا صدر اعظم آن ارض به تحریک و تخفیف
سلطان جابر که دشمنی با امر الله و شارع مقدس
بهائی در نهادش متمکن بود پرداخت ، یک سال پس
از موافقت در اجرای نقشه سیئه خویش هنگام
عزیمت به پاریس به منتقم الهی او را اخذ نموده و در
سنه ۱۸۶۹ میلادی در مدینه نیس به مقر خویش راجع
گشت "

در سفینه عرفان جلد ۳ نیز درباره او چنین می نویسد
:فواد پاشا از زمامداران سیاسی دولت عثمانیه بود و
نسبت به جمال قدم و اصحاب سخت گیری ها کرد
عاقبت به سال ۱۸۶۸ میلادی مطابق ۱۲۸۶ قمری در
پاریس پس از بیماری سخت مرد و در آن ایام صدر
اعظم بود چنانچه در لوح سمندر از لسان او فرموده
اند قال كنت صدر الناس و هذا منشوری

حضرت به‌الله در لوح فواد که به افتخار شیخ کاظم سمندر قزوینی (پدر طراز الله سمندری) نازل شده و به نام لوح ک ظ یا لوح کاظم نیز معروف است و احتمالاً در اواخر سال ۱۸۶۹ یا اوایل ۱۸۷۰ میلادی نازل شده در باره فواد پاشا و مظالمش بیاناتی مبسوط بیان می‌فرمایند در حقیقت نیمی از لوح فواد درباره فواد پاشا است گرچه به صورت ظاهر صریحاً نامی از او در این لوح برده نشده است .

۱۲- منظور از مشرک مرتاب در آثار فواد
پاشا وزیر امور خارجه مملکت عثمانی است .

در صفحه (۴۹) همین کتاب تحت عنوان نمرود آفاق
مطالبی درباره این شخص نگاشته شده .

۱۳- منظور از لوح سلیم لوح دوم رئیس است

لوح رئیس خطاب به عالی پاشا صدر اعظم عثمانی است در محلی به نام کاشانیه بین گالیبولی و ادرنه به سال ۱۲۸۵ هجری قمری نازل شده و جزء الواح نازله در ادرنه می باشد این لوح که به لسان عربی نازل شده و با این کلمات عالیات شروع می شود بسمه الابهی ان یا رئیس اسمع نداء الله الملك المهیمن القیوم بین الارض و السما و یدعوا الخلق المنظر الابهی این لوح مبارک بعد از خروج از ادرنه نازل شده و طبق تائید حضرت ولی امر الله نزول آن در گالیبولی چند منزلی ادرنه شروع و در گیا ورکی خاتمه یافته است در این لوح منبع اشاره به عناد و مخالفت صاحبان اقتدار در مظاهر ظهور الهیه از قبل فرموده رفتار شاه ایران را در دوره ظهور اسلام نسبت به حضرت محمد و رفتار فرعون را با حضرت موسی و دشمنی نمرود را با ابراهیم ذکر نموده اند و او را انذار فرموده اند که با امر مبارک دشمنی نکند ولی او این نصیحت را نپذیرفت و از

مخالفین سر سخت امر الله بود و عاقبت هم سزای
اعمال خود را دید و در فلاکت و بد بختی از این
جهان رخت بر بست درباره این لوح جناب محمد علی
فیضی در کتاب خطابات قلم اعلی خطاب به ملوک
می نویسد :

در اواخر ایام توقف مبارک در ادرنه یعنی سال
۱۲۵۸ به لسان عربی به عنوان عالی پاشا صدر اعظم
آن مملکت نازل گردیده و او را در لوح به " یا رئیس
" خطاب می فرمایند به این جهت به لوح رئیس
معروف است

در لوح مزبور شرحی از عظمت و قدرت امر الهی و
اینکه هیچ صاحب شوکت و اقتداری نمی تواند از
پیشرفت امرش جلوگیری نماید بیان فرموده و بروز
انقلابات و اضطراب شدید و خروج ادرنه و ولایات
دیگر را از حوزه متصرفات عثمانی و عاقبت خسران
مال صدر اعظم و سلطان و تغییر و تبدیل امور
مملکت و ملت را با کمال صراحت نبوت فرموده اند
قوله اعلی : یا رئیس اسمع نداء» المهیمن القیوم

انه ينادى بين الارض و السما يدعوا الخلق الى
المنظر الابهى و لا يمنعه قباعك و لا نباح من فى
حولك و لا جنود العالمين يا رئيس قد
ارتكبت ما ينوح به محمد رسول الله فى الجنه
العليا و غرتك الدنيا بحيث اعرضت عن الوجه
الذى بنوره استضا الملا الاعلى سوف تجد نقسك
فى خسران مبین هنوز بیش از چهار ماه از ورود
مبارک و همراهان به استامبول نگذشته بود که در
اثر تاکیدات مستمر حکومت ناصر الدین شاه به سفیر
ایران در استامبول که موجبات کدورت اولیای امور
را نسبت به آن حضرت فراهم سازد فرمان ظالمانه
ئی از طرف سلطان عبد العزیز صادر گردید که
همراهان آن حضرت در بحبوحه سرمای زمستان به
ارض سر (ادرنه) تبعید نماید در این مورد است که
اولین لوح مبارک متضمن خطابات قهر آمیز از قلم
مبارک نازل و توسط شمسی بیگ مهماندار به جهت
عالی پاشا صدر اعظم عثمانی ارسال فرمودند .

ناگفته نماند که در کتاب قاموس لوح شیخ صفحه ۶۸

می نویسند :

لوح سلیم همان لوح رئیس فارسی است که خطاب به عالی پاشا صدر اعظم سلطان عبد العزیز نازل شده و مقصود از این لوح تذکر و تنبه عالی پاشا است چون در صدر این لوح از برای تذکر و تنبه عالی پاشا و عبد العزیز و سایرین داستان سلطان سلیم را نقل فرموده اند این لوح به لوح سلطان سلیم معروف است که لوح سلیم هم می گویند لوح اول رئیس در مجموعه الواح مبارکه چاپ قاهره صفحه ۸۷ و کتاب مبین صفحه ۱۱۳ و مجموعه محفظه آثار شماره ۴۷ صفحه ۱۴۷ مندرج است دریای دانش صفحه ۴۳ و گنج شایگان هم در صفحه ۱۰۹ معرفی شده است

۱۴- منظور از جمله ثمره شجره الهی ورقه

ربانی در یکی از الواح سازجیه دختر حضرت

بهاالله است که در اسلامبول وفات یافت

در یکی از الواح مبارک حضرت بهاالله می فرمایند

چهار ماه در آن مدینه در اسلامبول ماندیم و ثمره

شجره الهی ورقه سدره ربانی را در آن محل ودیعه

گذاشتیم و از آنجا مثل اسرا به شهر دیگر که موسوم

به ادرنه وارد شدیم

که منظور از ثمره الهی همین سازجیه است زیرا در

کتاب بهاالله شمش حقیقت می نویسد : در همین احیان

بود که دختر ۱۸ ماهه هیکل مبارک به نام سازجیه

قوت نمود و در قطعه زمینی در خارج دروازه ادرنه

شهر اسلامبول بخاک سپرده شد .

جناب فاضل مازندرانی در کتاب اسرار الآثار جلد

() می نویسد :

دومین صبیبه حضرت بهاالله سازجیه خانم نام داشت که

از حرم دومشان مهد علیا به وجود آمد و در همان

سنین کودکی در اسلامبول وفات یافت مادر محمدعلی

غصن اکبر با مرضعه (طفل شیر خوار) بنام
سازجیه دخت صغیرش در کجاوه جداگانه ای بودند
همچنین در همان کتاب وقتی از اولادان مهد علیا نام
میبرد (مینویسد و از حرم دوم فاطمه مشهور به مهد
علیا میرزا محمد علی - میرزا بدیع الله - میرزا ضیا
الله و صمدیه بر جای ماندند تنها از میرزا ضیاالله
نسلی نیست.

۱۵- منظور از قلم اعلی مظهر امر الله است

جناب اشراق خاوری در کتاب قاموس شیخ جلد دوم
صفحه ۱۳۳۸ می نویسد :

قلم اعلی اصطلاح امر مبارک عبارت از مظهر امر
الله است در الواح مبارکه قلم اعلی مکرر نازل شده
است می فرمایند : قلم اعلی اهل بها را به فیوضات
الهیة بشارت می دهد و می فرماید با قلم اعلی قل
یا ملا الانشا و امثال آن بسیار است و همه جا
مقصود مظهر امر الله و مشیت اولیه است در قرآن
مجید فرموده اقرا باسم ربك الذی خلق من علق و اقر
ربك الاكرم الذی علم بالقلم علم انانسان ما لا یعلم
این بیان مبارک اشاره به همین موضوعست و
صریحا فرموده اند که پروردگار جهان قلم اعلی را
تعلیم فرمود و در آیه بعد قلم را به انسان تفسیر
فرموده است یعنی قلم پروردگار به او تعلیم حقایق
فرمود عبارت انسان کامل یعنی مظهر امر الله است
که همه چیز را به او آموخته است سوره قلم یکی از
آثار مبارکه این ظهور اعظم است درباره مقام عظیم

قلم اعلیٰ بیانات مفصله ای فرموده اند قلم اعلیٰ در اصطلاح صوفیه و حکما نیز موجود و مورد استعمال است .

در کتاب فرهنگ علوم عقلی مسطور است قلم اعلیٰ این اصطلاح مأخوذ از قرآن ن و القلم الذی علم بالقلم و عرفا و فلاسفه اسلامی به کار برده اند و در حدیث است که اول ما خلق الله القلم قلم در لغت به معنی خامه است و از لحاظ فلاسفه عرب مشرب ، اطلاقات متعددی دارد .

سید شریف گوید قلم عبارت از علم تفصیلی است زیرا حرف مظاهر تفصیل قلم به طور اجمال و به وجود لفی در مداد موجود است و مادام که در مداد است مجمل است و موقعی که به قلم منتقل شد به واسطه آن تفصیل می یابد

جناب فرید الدین راد مهر نیز در کتاب مراتب عباد و مقامات اتحاد که شرحی در باب لوح اتحاد می باشد می نویسد : قلم اعلیٰ به معنای عقل اول صادر از خداست و در دیانت بهائی قلم اعلیٰ به معنای متعدد آمده است

حضرت ولی امر الله قلم اعلى را در رتبه اولی جمال
اقدس ابهى می دانند و یکی از اسماء و صفات جمال
مبارک را قلم اعلى معین فرموده اند در رتبه دیگر قلم
اعلى صدور معارف الهیه اعم از سماویه و ارضیه
است

(نصوص مبارکه در باره قلم اعلى)

از حرکت قلم اعلى روح جدید معانی به امر حقیقی
در اجساد و الفاظ دمیده شده و آثارش در جمیع اشیا
عالم ظاهر و هویدا ایست بشارت اعظم که از قلم
مظلوم جاری شده

(نفحات ظهور حضرت بهالله جلد ۱ صفحه ۷)

این صنایع مشهوده و اسباب موجوده از نتایج علم و
حکمت اوست که از قلم اعلى در زیر و الواح بازل
شده (طرازات)

قلم اعلى آن قلمی است که لئالی حکمت و بیان و
صنایع امکان از خزانه او ظاهر و هویدا
بحروفی که در قلم اعلى مستور است به صورت این
کلمات ترشح فرموده

قلم اعلی بلسان پارسی می فرماید گوینده همانست که
در شجر تور نطق فرموده ^ببه حرکت قلم اعلی به امر
آمر مقتدر در هر هیکلی نفعه جدیدی دمیدیم و در هر
کلمه قوه بدیعی و دیعه گذاشتیم این حیات جدید در
جمیع کائنات ارض ظاهر و مشهود است بر اقتدار
قلم اعلی و نفوذ کلمه علیا احدی آگاه نه هر بیان که
از افق سما اراده مقصود عالمیان ظاهر می شود
عرفش عالم را اخذ می نماید و معطر می سازد از
برای نفوسیکه ببینند و بیابند.

قلم اعلی در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار
یعنی ملوک و سلاطین و روسا و امرا و علماء و
عرفا را نصیحت می فرماید .

قلم اعلی بچشمه آب زلالی تشبیه شده که از آن آب
حیات برای اهل امکان جاری است در کتاب بدیع
صفحه ۲۳۹ نیز مطالب بسیار درباره قلم مسطور
است .

۱۶- منظور از حکومت عثمانی ترکیه فعلی

است تاریخچه جغرافیایی ترکیه

ترکیه با علامت اختصاری TR که نام اصلی آن جمهوری ترکیه و نام بین المللیش تور که است در قدیم به اسامی عثمانی و آسیای صغیر و آناتولی نیز معروف بوده .

وسعت آن بالغ بر ۷۸۰۵۷۶ کیلومتر مربع است که از نظر وسعت سی و پنجمین کشور جهان است و با کشورهای ایران ، شوری ، سوریه ، عراق و یونان و بلغارستان هم مرز میباشد و در حقیقت حلقه ارتباط و اتصال بین آسیا و اروپا است

ترکیه کشور کوهستانی است و قله آرارات با پیش از ۵ هزار متر ارتفاع در آن قرار دارد رودخانه های مهم دجله و فرات ، قزل ایرماق ، جیحون و چند رود کوچک از آن می گذرند ترکیه از ۶۷ استان تشکیل شده که زیر نظر فرمانداری اداره می شوند پایتخت آن آنکارا با حدود ۲ میلیون جمعیت و شهر های مهمش استانبول ، ازمیر ، آوانا ، پورشه ، ادرنه ،

آنتالیا ، ابدین می باشد قبایل مختلف ترک ، عرب ، یونانی ، ارمنی و یهودی جمعیت آنرا تشکیل می دهند تقریباً ۹۷٪ مردم مسلمان و بقیه ادیان دیگر دارند ولی حکومت لائیک است و هیچ مذهبی مذهب رسمی شمرده نمی شود

واحد پول آن هم لیره ترک است که واحد آن یک ملیون به صورت اسکناس و هم به صورت سکه می باشد معادل تقریباً نهصد تومان ایران در زمان تالیف این کتاب می باشد و اجزاء کوچکتر را قروش می نامند

آناتولی یا آسیای صغیر که ترکیه فعلی جزء کوچکی از آن است از کهن ترین سرزمین های مسکونی و زادگاه تمدن یونانی است و از دو هزار سال پیش از میلاد پیوسته در معرض حمله و تهاجم گشایی سلسله های مختلف از قبیل مادها ، هخامنشیان ، یونانیان ، رومیان و اشکانیان بوده امپراطوری عظیم عثمانی که به علت وسعت زیاد آنرا آسیای صغیر می نامیدند قسمت وسیعی از اروپای فعلی و تمامی خاورمیانه و حتی بخشی از آفریقا از جمله مصر ، لیبی ، الجزائر

را در بر گرفته و کشورهای صربستان ، بالکان ، ،
الجزایر ، مجارستان ، والانس ، مولدوای ، سوریه ،
عراق ، قبرس ، اردن ، لبنان ، فلسطین ، منتگرو ،
هرزه گوئین ، باطوم ، قفقاز ، و ناحیه کریمه را در
بر می گرفته ولی در اثر ظلمی که به مظهر ظهور
نمود و عدم شناخت مقام والای مهمان ارجمند خود که
مظهر ظهور کلی الهی بود و در نتیجه پیش گویی
هیکل مبارک نه تنها تمام آن ممالک را از دست داد و
به صورت کشور کوچک و فقیر ترکیه فعلی در آمد
بلکه سلاطین و خلفای عثمانی نیز هر یک به عقوبتی
گرفتار و در منتهای مذلت به مقام خود راجع شدند که
حضرت ولی امر الله به شمه ای از آن در قرن بدیع و
توقعات مبارکه اشاره فرموده اند و در صفحه ()
همین کتاب گوشه ای از آن تحت عنوان عاقبت پر و
بال حکام عثمانی آمده است .

و از این جهت آن را عثمانی می نامند که اولین کسی
که این سلسله را بنا نهاد نامش عثمان بود او که فرزند
طغرل نامی از سران طایفه موونی از ترکان بود که
سال ۶۵۸ هجری قمری متولد شد و در نتیجه حمله

مغول به نواحی وسیعی از ایران به مغرب رانده شده مدتها در خدمت شاهان سلجوقی روم بودند از این سلسله ۳۷ نفر که نام و مدت سلطنت آنها در کتاب اسرار ربانی جلند اصفحه ۶۰ مندرج است از ۶۹۹ هجری تا سال ۱۳۴۲ هجری جمعا به مدت ۶۴۳ سال حکومت کردند و بالاخره در سال ۱۳۴۲ قمری در نتیجه اعلان جمهوریت ترکیه پادشاهی آنها منقرض گردید و حکومت جمهوری در آن برقرار شده دین از سیاست جدا است و با وجودیکه بیش از ۹۰٪ اهالی آن مسلمان هستند مانند کشورهای اروپائی مردم در آداب و سنن خود آزاد بوده و کشوری کاملا مترقی و متمدن است

در قرن هفتم پیش از میلاد یونانیان ترکیه فعلی را به تصرف خود در آوردند و با ایران همسایه شدند و شهر بیزانس یا قسطنطنیه که امروز به اسلامبول معروف است را بجا نهادند. بعد از تقسیم امپراطوری روم به روم شرقی و غربی ترکیه جزء روم شرقی شد و استامبول پایتخت آن گردید در تمامی دوران تاریخ و شاید هم برای ظلم و عداوتی که به مظهر

ظهور الهی که مهمان آنها بود انجام دادند سرزمین وسیع ترکیه همیشه مورد تهاجم و جنگ و جدال بود و در هر جنگ هم قسمتی از آن سرزمین را از دست می داد تا به وضع فعلی ترکیه رسید و تحقق و عود الهیه بر برچیدن بساط خلافت عثمانی و تجزیه مملکت تحقق یافت در اواخر قرن سیزدهم مقارن با ضعف دولت سلاجقه روم ممالک مستقل چندی در آسیای صغیر تاسیس یافت که مهمترین آن مملکت ترکان قره مان اوغلو و یکی از کوچکترین آنها مملکت ترکان عثمانی بود عثمان فرزند اول طغرل رئیس قبیله و طایفه ای بود که مملکت ترکان را اداره می کرد بعد از فوت پدر به نام عثمان اول ریاست خاندانش را به عهده گرفت در آغاز از سلاجقه روم تبعیت و اطاعت می کرد ولی با زوال آن امپراطوری سال ۱۲۹۹ اعلام استقلال کرد و ممالک تحت نفوذ خود را توسعه داد و اولین پادشاه از سلسله عثمانی گردید و شهر بورسا را پایتخت خود نمود و بعد از او پسرش اور خان ادرنه را پایتخت خود قرار داد در زمان محمد فاتح مجددا استامبول پایتخت شد در

زمان سلطنت سلطان سلیم دوم فرزند سلیمان بین ایران و عثمانی جنگ هائی رخ داد که عمدتا به پیروزی ایران منجر می گردید و بالاخره به سال ۱۸۷۷ در جنگ روسیه شکست خورد و نواحی وسیعی از جمله صربستان رومانی فرض باتومی از عثمانی مجزا و قبرس نیز تحت قیومیت انگلیس در آمد و به سال ۱۹۱۱ بلغارستان و طرابلس و قسمتی از لیبی به علت جنگ با ایتالیا از عثمانی منتزع گردید و در جنگ بین الملل اول که عثمانی طرفدار آلمان بود و متفقین اعلان جنگ داد قسمتی از ممالک تخت سلطه عثمانی از جمله فلسطین و سوریه و لبنان و عراق بین النهرین تخت سرپرستی انگلیستان در آمد و در جنگ جهانی دوم مستقل شدند به سال ۱۹۲۲ با خلع سلطان عمر حکومت سیاسی ۶۰۰ ساله خاندان عثمانی به سر رسید و به سال ۱۹۲۳ حکومت جمهوری به سرپرستی و ریاست مصطفی کمال پاشا معروف به آتا تورک (پدر ترک) تشکیل و مدت ۱۴ سال حکومتی دیکتاتوری با نظم دیسیپلین سخت و انحلال احزاب و ایجاد اصلاحاتی و جدا کردن دین از

سیاست در ترکیه تشکیل گردید و مناصب دینی را از بین برد خط و لباس را تغییر داد ده سال بعد به زنان نیز حق رای داده شد آتاتورک به سال ۱۹۲۸ وفات یافت و بعد از او هم تغییرات مختصری در اوضاع مملکتی داده شد و چند کودتا و سوء قصد به سران مملکت انجام گرفت آتاتورک رئیس رهبر ترکیه پس از سقوط عثمانی صریحا تمایل خود را به اقتباس و اخذ تمدن فرنگی اعلام داشت و تغییر خط الفبای عربی به لاتینی جلوه آشکار این تمایل بود در اواخر امپراطوری عثمانی هم طرح تنظیمات و اصلاحات از الگوی غربی پیروی می کرد. ترکیه از سال ۱۹۵۹ تقاضای خود را برای تعلق به جامعه اقتصادی اروپا عنوان کرد و به سال ۱۹۶۳ موافقت نامه ای با ترکیه برای ترتیبات مقدماتی پیوستگی به اروپا در آینده به امضا رسید در سال ۱۹۸۷ دولت ترکیه خود را رسماً نامزد عضویت در اتحادیه اروپا کرد و بالاخره به سال ۲۰۰۴ اتحادیه اروپا موافقت اصولی خود را با طرح رسمی و قطعی این موضوع ضمن شرایطی رسماً ابلاغ کرد در حالی که هنوز بسیاری

از مردم اروپا که اکنون جمعیتی معادل ۴۵۵ میلیون نفر را در بر میگیرد از اتحاد اقتصادی و سیاسی با کشوری که ۹۸٪ جمعیتش مسلمان هستند نگران است بعید نیست که بین ۷ تا ۱۰ سال دیگر خیلی خوشبین باشیم ترکیه به عضویت اتحادیه اروپا پذیرفته شود و اگر این کار عملی شود ایران با اتحادیه اروپا هم مرز خواهد شد ترکیه سرزمین غنی و پر درآمدی نیست جمعیت آن که در حدود ۷۰ میلیون می باشد تقویبا ۱۵٪ جمعیت اروپای متحد است ولی درآمد آن ۲٪ در صورت پذیرفته شدن به اتحادیه اروپا تاثیر زیادی در وضع بهبود اقتصادی و بهبود معیشتی و آبادی آن دارد زیرا در حدود ۲۸ میلیارد یورو از اروپا دریافت می کند در صورتی که الحاق به اتحادیه اروپا عملی شود احساس اطمینان و امنیت بیشتری است که اروپا و آسیا در مرز های جنوب شرقی به هم وصل شده و همسایه می شوند که البته برای ترکیه تجانس های فرهنگی و فکری حتی اجتماعی و سیاسی مطرح نیست بلکه تنها بهره مندی از امکانات اقتصادی و مالی است و برای اروپا هم

دسترسی به خاورمیانه از این طریق آسان تر از مواجه شدن با کشور های اسلامی از جمله پاکستان و عراق و افغانستان و ایران است. البته عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا از لحاظ فرهنگی هم پدیده ای قابل توجه خواهد بود و مسلما فرهنگ و تمدن اسلامی می تواند بعد از قرن ها وقفه مجددا نشئه و حیاتی در ارتباط با فرهنگ غرب حاصل کند و متقابلا قوانین مدرن حقوقی و اجتماعی غرب نیز مسلما در بین جامعه سنت گرای اسلامی نفوذش کم اثر نخواهد بود چنان که در جنگ های دویست ساله صلیبی شاهد نمونه هائی از آن بودیم ترکیه صادر کننده مواد خام و محصولات کشاورزی است و در فاصله ژانویه تا اوت ۲۰۱۴ معادل ۶ میلیارد و ۲۱ میلیون دلار محصول کشاورزی به اروپا صادر نمود که نسبت به سال قبل افزایش چشم گیری حدود ۳۱٪ دارد در ترکیه دین از سیاست جداست و علمای روحانی در قوانین مملکتی و اداره امور نقشی ندارند و با وجودی که ۹۷٪ جمعیت آن مسلمان هستند اکثریت مردم علاقه مند به آن نیستند که دین نقشی در امور

مملکتی ایفا کند

به همین دلیل زنان بی حجاب و کافه و رستوران ها که مشروبات الکلی می فروشند علنا آزاد هستند البته خانم های محجبه با پوشش کاملا اسلامی زیاد به چشم می خورد ترکیه سه بار مظاهر پروردگار را از دیاری به دیار دیگر سرنگون نمود و باعث مسجونیت مادام العمر و ظالمانه آن مظلوم آفاق گردید در تاریخ خود یکی از شدید ترین مصائب و پردامنه ترین انقلابات را تجربه نمود و از شکل یکی از اعظم امپراطوری های مقتدر عالم به صورت یک کشور جمهوری در قاره آسیا در آمد سلطنتش محو گردید دودمانش واژگون شد دستگاه خلافت پراقتدارترین نهاد اسلامی مضمحل و نابود گردید .

۱۷- منظور از قضا و قدر آنچه به اراده الهی

واقع می شود

قضا عبارت است از : آنچه به اراده الهی واقع شود و در اصطلاح حکما علم جامع . کلی الهی است نسبت به موجودات ، ظهور امر الله که چون وقتش برسد قطعی است . اما فصل الخطاب بیان حضرت عبد البها است که می فرمایند : " قضا و قدر عبارت از روابط ضروریه است که منبعث از حقایق اشیاست و این روابط به قوه ایجاد در کائنات ودیعه گذاشته شده است و وقوعات از مقتضیات آن روابط ضروریه است مثلا رابطه ای آفتاب در میان آفتاب و کره ارض ایجاد فرموده است که شعاع و حرارت آفتاب بتابد و زمین برویاند این روابط قدر است و قضا ظهور آن در حین وجود اراده عبارت از قوه فاعله است که این روابط و این وقوعات در تحت تسلط اوست

۱۸- منظور از ورقه الله رضوان شمس جهان بیگم نوه فتحعلیشاه است

شمس جهان بیگم صبیبه محمد میرزا فرزند فتحعلیشاه بود که چون سری داشت پر شور و شیفته علم و ادب نزد سید ملیح که از اجله سادات بود بتحصیل پرداخت و همچنین طبعی داشت روان و شعر میسرود در اشعارش فتنه تخلص میکرد به روایتی هنگامی که موکب جناب طاهره به همدان نزول اجلال فرمود در منزل حاکم شهر وارد شدند این بود که شاهزاده خانم نیک سیرت که او را حاجیه خانم مینامند بخدمت ایشان رسید و شیفته روی نازنینش گردید و چون حضرت طاهره اشاراتی به ظهور طلعت اعلی فرمودند تا حدودی به حقیقت امر واقف گردید و از آن پس از دوستان قره العین گردید و در هر مجلسی از آن روی دل آرا و زیبا سخن به میان می آورد و حتی از کمک برای استخلاص احبا و دوستان طاهره در قزوین فرو گذار نمی کرد چنان که به دعوت خانواده فرهادی برای استخلاص یاران

مساعدت بسزایی نمود آن خانم محترمه شرح ملاقات خود را با جناب طاهره در منزل کلانتر به صورت نظم در آورده و روی دلداری او را که شیفته اش بود چون ماهی زیبا ستوده و پس از شهادت طاهره نیز بنا به فرموده خود ایشان پی از سه روز به منزل کلانتر مراجعه کرد و خانم کلانتر بسته و امانتی جناب طاهره را به ایشان داد و آن خانم دلباخته با قلب خونین آنجا را ترک گفت

از آن پس در پی مظهر ظهور الهی بود و هر کجا ملاقاتی دست میداد از پیشوایان بابیان سوال می کرد چون زکری از پسر میرزای وزیر شنید آیه ای را که طاهره زکیه تلاوت نموده بود به خاطر آورد و در طی یافتن محبوب بیشتر تلاش کرد ده سال از آن واقعه گذشت شاهزاده خانم وارد بغداد شد و داخل جمع احباب گردید چون اسم یحیی ازل معروف بود قصد دیدارش نمود تا شاید بتواند محبوبش را بیابد و اشارات تحقق پذیرد لیکن ازل درخواست ملاقات را اجابت نکرد و آن خانم پاک گهر را از دشمنان پنداشت و ترسید دامی برای گرفتاری او گسترده

باشند خانم رنجیده دل قصد بازگشت به ایران را کرد و با خدای خود راز و نیاز نموده و در خواست کرد تا موعود حقیقی را به او بشناساند شبی در حال تضرع و ابتهال تصمیم بر آن گرفت که چند سوال نوشته خدمت حضرت بهاءالله که نامی از ایشان نیز برده می شد ارسال دارد که شاید بایی به رویش گشوده گردد و به مقصود دل و جاننش فائز شود و صبح هنگام که قصد ارسال آن را داشت در سرایش به صدا در آمده قاصدی از حضرت بهاءالله پیغام آورد که حضرتش پس از تکبیر فرمودند " ما از سوالات شما آگاه شدیم بفرمائید تا در حضور جواب بگوییم " شاهزاده خانم از این واقعه غیر متقربه در حیرت افتاد و از مواهب و الطاف بی کرانش موهبتی عظیم یافت و از کلک گهر بارش لقب ورقه الرضوان گرفت "

لوح فتنه که درباره امتحان و فتنه است از قلم اعلی به افتخار آن خانم محترمه نازل شده .

اشعاری در وصف آن جمال بی مثال سرود و مراتب
عشق و دلدادگی را عیان ساخت پس از بازگشت
به ایران تا آخر عمر همچنان مشتعل و منجذب بود
مثنوی منظوم و اشعاری از او که ایشان باقی ماند
حاکی از ارادات قلبی و ایمان باطنی اوست

۱۹- منظور از حروف حی ۱۸ نفس مقدسی
هستند که به حضرت اعلی ایمان آوردند

۱ ملاحسین بشروئی

۲ میرزا حسن برادر ملا حسین

۳ میرزا باقر خلیفوزاده و یا بقولی همشیره زاده
ملا حسین

۴ ملا علی بسطامی

۵ ملا خدا بخش قوچانی

۶ ملا حسن بجزستانی که در اواخر ایام از حق
اعراض نمود

۷ سید حسین یزدی کاتب وحی

۸ میرزا محمد روضه خوان یزدی

۹ سعید هندی

۱۰ ملامحمد خوئی

۱۱ ملا جلیل ارومی

۱۲ ملا احمد ابدال مراغه ای

۱۳ ملا باقر تبریزی

۱۴ ملا یوسف اردبیلی

۱۵ امیرزا هادی پسر ملا عبدالوهاب قزوینی

۱۶ امیرزا هادی پسر دیگر ملا عبد الوهاب قزوینی

۱۷ طاهره (قره العین)

۱۸ قدوس (محمد علی بارفروش)

۲۰- منظور از عبد البها منقول در ادعیه
محبوب صفحه ۲۹۱ سید یحیی برادر منیره
خانم حرم حضرت عبدالبها است نه غصن
اعظم

حضرت بهاء الله در یکی از الواح که در ادعیه
محبوب صفحه ۲۹۱ مندرج است می فرمایند هذا
اليوم ما رات به عين الابداع شبهه و لا بصر الاختراع
مثله بما اراد مولى المورى ان يزین فراش احد الاوليا
الذی سمی بعبدالبها من لسان الکبریا و یورقه من
اوراق سدره الوفا التی زینتها الله بطراز الشهاده فی
سبيله و انفاق الروح فی حبه فلما کان مهرها فی
کتاب الله انفا احجام و. الاوراق اقبل بنفسه سلطان
الشهدا و قدر ما قلم من قلم القضا .

و این باعث سوء تفاهم و اشتباه عده ای از محققین و
نویسندگان شده که گویا لقب حضرت عبد البها را
حضرت بهاء الله به حضرت عبد البها داده اند از
جمله نویسندگان اقلیم نور نیز دچار این اشتباه شده است
ولی فاضل جلیل اشراق خاوری طی مقاله ای در این

باره رفع اشتباه نموده و چنین می نویسد :

" نکته ای که در اینجا قابل ذکر است اینستکه بعضی گمان کرده و نوشته اند که خطبه نکاح نازل از قلم جمال قدم جل جلاله که در ادعیه منطبعه در مصر مندرج را جمع به ازدواج حضرت عبدالبهاء با منیره خانم است و چنان پنداشته اند که مقصود از سمی من لسان کبریا بعبدالبهاء مقصود هیکل مبارک غصن اعظم الهی است ولی شما توجه فرمودید که در دوران جمال مبارک لقب عبد البهائا برای غصن اعظم از نه طرف جمال قدم و نه از طرف دیگر تعیین شده بود و بنابر این گفته ها و نوشته های بعضی از حلیه و صحت عاری است این خطبه نکاح که در ادعیه محبوب مندرج است راجع به سید یحیی پسر آقا محمد علی نهری اصفهانی است مشار الیه برادر منیره خانم حرم محترمه حضرت غصن الله اعظم است دختر حضرت سید الشهداء را که مسمات به افندی خانم بود سید یحیی اصفهانی پسر میرزا محمد علی نهری و برادر حرم حضرت غصن اعظم در ارض اقدس با اجازه مبارک بحلیه نکاح خود در آورد جمال قدم

به سید یحیی لقب عبد البها را عنایت فرموده بودند این
خطبه در مجموعه ادعیه محبوب منطبعه مصر
صفحه ۲۹۱ بعد مندرجست اینکه فرموده اند .. اراد
مولی الوری ان یزین فراش احد الاولیا الذی بسمی
بعبدالبها من لسان الکبریا ... مقصود سیدیحیی مذکور
است که به لقب عبد البها در آن ایام شهرت داشت و
جمل قدم این لقب را به او عنایت فرموده بودند و
اینکه فرموده اند بورقه من اوراق سدره الوفا التی
زینها الله بطراز الشهاده فی سبيله ... صبیبه حضرت
سلطان الشهداء مسلمات به خاتم افندی است و در خاتمه
لوح هم صریحا یحیی را به نام اصلی مخاطب فرموده
اند بقوله تعالی یا یحیی اسمع النداء من ذروه العلیا و
خذ کتاب بقوه.

۲۱- منظور از مدینه الامر بغداد است

مقصود از مدینه الامر شهر بغداد می باشد هیکل مبارک در تاریخ ۸ آپریل ۱۸۵۴ برابر ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۶۹ هجری قمری وارد این شهر شده و در تاریخ ۲۲ آپریل ۱۸۶۳ میلادی برابر سوم ذیقعده ۱۲۷۹ هجری قمری از این شهر خارج شدند در آن زمان بغداد مرکز امپراطوری عثمانی به شمار می رفت و جمعیتی در حدود ۶۰۰۰۰ نفر داشت این شهر در سال های ۷۶۲ تا ۷۶۶ میلادی توسط منصور خلیفه عباسی بنا نهاده شده و آن را مدینه الاسلام شهر صلح نامیدند منصور این شهر را مرکز خلافت خود که از مصر تا حدود چین را در بر میگرفت قرار داد خلفای بغداد بعد از او بر وسعت و زیبایی شهر افزودند تا اینکه در سال های ۱۲۵۸ تا ۱۴۰۱ میلادی ، دوبار متوالی مورد حمله قوم مغول قرار گرفت و دیگر از شکوه و جلال پیشین اثری نماند . در سال ۱۵۳۴ ، سلطان سلیمان قانونی ، بغداد را به تصرف خود در آورد و در سال های بعد از آن ، این شهر

چندین بار به نوبت تحت تسلط عثمانیان و صفویان قرار گرفت تا اینکه بالاخره در سال ۱۶۳۸ به عنوان مرکز ولایتی امپراطوری عثمانی تعیین گشت و این وضع تا آغاز جنگ جهانی اول ادامه یافت هیکل مبارک به مدت ۱۰ سال در شهر بغداد تشریف داشتند و تقدیر الهی چنین بود که این شهر محل استقرار مظهر کلی الهی واقع گردد. بشارت این تشریف و استقرار مبارک، از قبل در قرآن، در ضمن آیات نازله در سوره یونس و سوره انعام از طرف خداوند به خلق داده شده است. در سوره یونس در آیه ۲۵ آمده: *والله يدعوا الى دار السلام و همچنین در سوره انعام آیه ۱۲۷ آمده: لهم دار السلام عند ربهم منظور از دار السلام نیز شهر بغداد می باشد در طی ده سال اقامت حضرت بهاءالله در بغداد حوادث مهمی رخ داد که خلاصه ای از اهم آن وقایع ذکر می گردد*

۱- تحمل رنج و مشقت در زمستانی سرد و شرایط سخت جوی در احوال سفر به بغداد

۲- اقامت هیکل مبارک در کاظمین

۳-مراجعت مجدد به بغداد و سکونت در بیت حاجی
علی مدد

۴-عدم تمایل میرزا یحیی ازل به کشف ماهیت خود
در بین بابیان بغداد

۵- آگاهی تتی چند از بابیان به مقام شامخ حضرت
بهاالله

۶-نزول لوح کل الطعام پس از ناتوانی یحیی ازل و
شعله ور شدن آتش حقد و حسد در قلب وی

۷ هجرت هیکل مبارک به کوه های سلیمانیه در
تاریخ دهم آپریل ۱۸۵۴ و مراجعت ایشان به بغداد در
تاریخ نهم مارس ۱۸۵۶

۸ تنزل اخلاقی بابیان بغداد در طی دو سال غیبت
حضرت بهاالله و اعمال ننگین میرزا یحیی ازل و
همدستان وی در طول این مدت

۹ قتل میرزا اسد الله دیان توسط میرزا یحیی ازل

۱۰ دوستی و ارادت جمعی از شاهزادگان ایرانی و
فضلاى بغداد نسبت به حضرت بهالله

۱۱ دشمنی و کینه توزی جمعی از دشمنان امر از
جمله میرزا بزرگ خان قزوینی و شیخ عبد الحسین
تهرانی و ایذاء و اذیت آنان نسبت به مومنین و
حضرت بهالله

۱۲ طرح نقشه قتل حضرت بهالله توسط میرزا
بزرگ خان قزوینی و یکی از اشرار به نام رضای
ترک و عدم موفقیت آنان در انجام این کار

۱۳ اجمع مجتهدین در کاظمین در خصوص جهاد با
بابیان و حضرت بهالله و سر باز زدن شیخ مرتضی
انصاری از حضور در جمع آنان

۱۴ قبول نمودن ظهور معجزه به تقاضای علما از
طرف حضرت بهالله و انصراف علما از این تقاضا
به دلیل ترس به وقوع پیوستن آن و قبول دیانت ۱۵ به
اثبات رسیدن مقام عظمت حضرت بهالله در طول ده

سال اقامت در بغداد و جلب قلوب و ارواح از طبقات
مختلف و مقامات متنوع

۱۶ به ثمر رسیدن تلاش میرزا حسین خان مشیر الدله
در خصوص تبعید حضرت بهائالله به نقطه ای دور از
از ایران و بالاخره تبعید ایشان به استامبول

آغاز نازلایه در بغداد به دلیل اقامت طولانی ایشان در
این شهر بسیار زیاد است که در ذیل به مهمترین آن
ها اشاره می شود :

لوح کل الطعام ، تفسیر حروفات مقطعه ، صحیفه
شطیه ، هفت وادی ، تفسیر هو ، لوح حوریه ، کتاب
ایقان ، کلمات مکنونه ، لوح ملاح القدس ، لوح شکر
شکن ، لوح حور عجاب ، هله هله یا بشارت ، لوح
غلام الخلد ، و....

۲۲- منظور از علومی که به حرف ابتدا می شود و به حروف منتهی می گردد در تجلی سوم لوح تجلیات بحث الفاظ است .

استاد شهپر داکتر داوودی در این باره می فرمایند :
جمال قدم در بسیاری از موارد فرموده اند علومی که از لفظ شروع شده و به لفظ خاتمه می پذیرد نباید تحصیل کرد ، بلکه در بند تحصیل علومی باید بود که نتایج مفیده در عمل جاصل نماید بعضی را تصور چنان است که این علم کلی را میتوان در تطبیق بر موارد جزئیه شامل فلسفه نیز دانست و مباحث الهی را از قبیل بحث بی حاصل و قیل و قال باطل شمرد .
علی الخصوص که در بعضی از آثار مبارکه فلسفه را بصراحت باطل شمرده اند و از این قبیل است آیه ای از کتاب ایقان که در ضمن آن فلسفه را در ردیف سمیا و کیمیا و از علوم فانیه مردوده آورده اند . اما تعمیم این تصور صحیح نیست واصولا نمی توان علوم را بر حسب ماهیت به علوم لفظیه غیر مفیده و علوم مفیده تقسیم کرد بلکه باید گفت که هر علمی را

می توان به طرزى تقرير و تقسيم کرد که جز بحث
الفاظ نباشد تا اسير جمود و رکود گردد و بر عکس
می توان به روشى تحقيق و تحليل کرد که فوائد کثيره
حاصل کند . در فوائد رياضيات شکی نيست ولی
نمی توان انکار داشت که گاهى اين علوم را به تفنن
با اعداد در آورده اند و به حالى دچار کردند که
میتوانست از مدار سوء اعتقاد باشد به شکل رمل و
جفر و سحر و شعبده در آيد مفيد تر از طبيعيات
چيست ؟ و حال آنکه اين علم شريف در بعضى از
ادوار جال پر ملالى يافت که زبان قلم در حين بيان
مطلب بر آن ميگريست . صحيح تر از علم هئيت چه
علمى است ؟ و حال آنکه اين علم دقيق را به صورت
او هام اهل تنجيم در آوردند که از قلم ميثاق به بطلان
آن شهادت داد حتى فنون و ادب نيز خازج از اين
قائده نيست . قواعد فن و ادب می تواند چنان باشد که
شعر و نثر را در دايره الفاظ مسدود سازد و می تواند
به نحوى ظاهر آيد که علو فکر و دقت معنى را پديد
آورد . پس هر علمى را می توان به صورتى که
بحث الفاظ باشد و باز به صورتى که حقايق حقيقى و

معنوی حاصل کند در آورد و انتخاب روش صحیح است که می تواند علم را از حدود الفاظ خارج سازد و به حقایق معنوی راهبر شود . البته فلسفه نیز خارج از این حکم کلی نیست چنان که همین مباحث فلسفی که ذکر آن ها در تعلیمات قلم اعلی موید صحت آنهاست ، در قرون وسطی به سوء تقدیر دچار شد و موجبات قیل و قال و نزاع و جدال در آمد دلیل بر صحت این قول همین بس که قلم عز جمال قدم که در کتاب ایقان چنان طعنه جانانه ای به فلسفه می زند . در لوح حکما حکمت را ممدوح می شمارد و در شان حکمای کباریه تمجید و تکریم جاری میشود و مرکز میثاق سلطنت افلاطون و ارسطو را بر خلاف حکومت قیصر و اسکندر لا یزال می شمارد حکمت الهی را اعظم فضائل عالم انسانی می نامد .

نقل از نوار نطق دکتر داوودی شهید به اختصار

۲۳- منظور از لوح حروفات عالین لوح کلمات عالیات است .

این لوح مبارک به نام حروفات عالین و مصیبات حروفات عالیات نیز معروف است از آثار نازله در بغداد است و در تعزیت و تسلیت صعود میرزا محمد وزیر عمه زاده جمال قدم برای خواهرش مریم و زوجه اش حوا خانم نازل شده این لوح مبارک در ۸ قسمت به لسان عربی نازل گشته و همان موضوعات را هیکل مبارک به فارسی برگردانده اند و معمولاً در مجالس تذکر زیارت می شود زیرا مضامین آن در بیان اسرار خلقت و نزول مواهب و عنایات حق بر خلق و بقای روح و غیره می باشد .

این اثر در مجموعه الواح مخصوص مجالس تذکر جلد ۱ و رساله تسبیح و تهلیل ص ۲۴۲ مندرج است . حضرت بهاءالله در مقدمه این لوح مبارک می فرمایند :

این جزوه در مصیبت حروفات عالین نوشته شده
ولکن این ایام به نفسی تخصیص یافت بعد جمعی
طالب شرح و تفسیر شدند که به لسان فارسی نوشته
شود لهذا مرقوم گشت و از جواهر کلمات ظاهر و
هویدا گشت ولکن چون ترجمه کلمه به کلمه مطابق
فطرت اصلیه ملاحظتی نداشت آنچه به قلم جاری شد
مسطور آمد اگر چه صاحبان بصیرت در حرفی از آن
حقائق معانی را از دقائق روحانی و معانی ربانی
استنباط می نمایند ولکن چون بعضی را که در عالم
طبیعت بشری ماوی است دیده اعتراض باز است
لهذا به اظهار این بیان تبیان رفت بر سر و صدر
اوراق مرقوم شود و بعدا ابتدا قسمتی از لوح مبارک
را به عربی و سپس ترجمه فارسی را به ترادف نازل
می فرمایند به طوریکه تمام لوح دارای ۸ قسمت
متناوب عربی و فارسی می باشد تمام این لوح مبارک
در مجموعه ادعیه حضرت محبوب از ص ۲۱۷ الی
ص ۲۸۵ درج است .

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :

گنج شایگان ص ۲۵

نفحات ظهور حضرت بهاءالله جلد ۱ ص ۱۳۶

رساله مجمع تحقیق جلد ۲ ص ۱۶۴

خوشه هایی از خرمن ادب و هنر شماره ۴ صفحات

۵۰-۴۹

آل الله ص ۵۱۰

عندلیب سال ۵ شماره ۲۰ صفحه ۲۷

۲۴- منظور از جعلوا اهلي اساري من الزورا
در لوح سلطان ايران گوهر خانم حرم سوم
حضرت بهاءالله است . تاریخ ترفیح ۱۰۸ هـ

سومین و آخرین حرم حضرت بهاءالله گوهر خانم نام
داشت که از اهالی کاشان و از عائله احبای قدیم بود
و برادر واقوام او در دوران حضرت نقطه اولی مورد
صدمات بسیار واقع شدند . گوهر خانم باتفاق برادرش
از کاشان به بغداد رفت و در آنجا مشرف گردید و چون
بعلت وجود تضییقات شدید رجوعش به ایران ممکن
نشد ساکن بغداد گردید و بعد بافتخار همسری جمال قدم
درآمد

هنگامیکه حضرت بهاءالله را از بغداد به اسلامبول تبعید
نمودند جمعی از احبابا که در بغداد باقی مانده بودند
اسیرنموده بموصل برده و سالیانی چند در آنجا بسر
بردند از جمله این اسرا یکی هم همین گوهرخانم بود
حضرت بهاءالله در لوح سلطان باین موضوع اشاره
نموده و می فرمایند:

جعلوا اهلي اساري من الزورا الي الموصل كلمه اهلي
اشاره بحرم مبارك است . از اين اقتران دختری بنام
فروغیه بوجود آمد که در جمال و کمال اعجوبه دوران
بود.

متأسفانه شرح حال بیشتری از گوهر خانم بدست نیامد
و چون در دوران میثاق به تبعیت از دامادش سید علی
افغان به ناقضین پیوست لذا چندان اطلاعی از او در
دست نیست .

درباره سید علی افغان* به صفحه () زیر عنوان
سید متمرّد مراجعه شود .

۲۵- منظور از فاضل یزدی جناب علی
ممتازی ناشر نفحات الله است .

جناب فاضل یزدی اسمش علی و نام خانوادگی اش ممتازی است در سال ۱۲۹۰ هجری قمری در نودوشن یزد به دنیا آمده و پس از آموختن خط و سواد فارسی برای تحصیل معارف اسلامی به اصفهان رفته در همانجا متاهل گردیده است چند سال بعد به قصد ملاقات اقوام به نودوشن می رود در همان اوقات طبیبی اهل تفت که برای معالجه به نودوشن دعوت شده بود چون درک محضر فاضل را نموده وکالتش را میبیند او را با خود به تفت می برد تا در مسجدی که در محله خودشان واقع بود واعظ و پیشنهادگر در فاضل در تفت که قصبه ای از توابع یزد می باشد نزد سکنه اش به وفور دانش و حسن تقریر مشهور شد و با اینکه نسبت به امر مخالفی سر سخت بود ولی بادیدن یک کتاب ردیه در صدد تحقیق بر می آید و مومن می شود . بعد از تصدیق بی پروا به تبلیغ امر مشغول گردیده در نتیجه عده ای از

میردانش که تقریباً بالغ بر پنجاه الی شصت نفر از زن و مرد می شدند به شرف ایمان فائز شدند ولی بیشتر آنان از اهل آن محله و سایر محلات تفت به ضدیت و خصومت قیام کردند مخصوصاً خادم همان مسجد که ایشان پیشنماز آن بودند چون مؤذن مسجد هم بود بعد از اذان اسم جناب فاضل و آواره و عبدالله صمد شهید را لعنت می کرد به این عبارت بر فاضل ندوشنی لعنت بر حاجی شیخ سر رهی که منظور " آواره " بود " لعنت بر صمد غیاث آبادی لعنت بر دین مبین محمد صلوات و علمای تفت و یزد عموماً عرایض شکایت آمیز به مرحوم جلال الدوله که حکمران یزد بود پی در پی نوشتند ایشان مرحوم فاضل را در شاه آباد که محل بیلاق و صیفیه حکام بود احضار کرد و مدت نه روز در نزد خویش نگاهداشت و به انواع مراحم و الطاف نوازش نمود و سفارش کرد که تا می توانی اجزاء مرا تبلیغ کن اطرافیان چون ملاطفت حکمران را نسبت به جناب فاضل دیدند صبح و عصر اطراف او مجتمع شده و به صحبت های ایشان گوش می دادند و در نتیجه چند

نفر از اجزاء مقرب او به تصدیق امر فائز شدند از آن جمله میرزا حسین علی خان نائینی که منشی او بود و ملک قاسم میرزا از شاهزادگان و حاجی علیمحمد خان شاطر باشی که نایب الحکومه تفت بود و چند نفر دیگر بعد از نه روز با انعام و احترام امر بمودت ایشان به تفت صادر گردید .

آهنگ بدیع شماره ۳ ص ۸۱

جناب محمد حسینی در شرح حال ایشان در کتاب نفیس قاموس اقدس ص ۱۰۷ می نویسد :

نام جناب فاضل ، علی ممتازی بود . وی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری (۱۸۷۳ میلادی) در ندوشن از قراء یزد تولد یافت و در ایام نوجوانی برای تحصیل به اصفهان رفت . جناب فاضل هنوز جوان بود که بر اثر مذاکره با برخی از احباب و قرائت دو کتاب ایقان و فرائد فائز به ایمان گشت . قیام به تبلیغ نفوس نمود و از جمله سبب هدایت دوست نزدیک و یار غار خویش شیخ عبدالحسین نفقی (آواره) شد . سالها در یزد و قراء اطراف آن و در بسیاری از نقاط ایران به

تعلیم احباب و تبلیغ نفوس اشتغال داشت . نگارنده جناب فاضل یزدی را در دوران خردسالی و سالها بعد در ۱۳۳۸ شمسی در طهران ملاقات نمود و در سال مذکور با آنکه نامبرده سخت بیمار بود از فحوای بیاناتش دریافت که عالم و ادیب است و خصوصا بر زبان عربی احاطه دارد . صعود جناب فاضل پس از چند ماه بیماری در همان سال در شهر طهران واقع گشت . از فاضل یزدی اشعار و تالیفاتی باقی مانده است . در شعر رونق تخلص می نمود . کتاب مناہج الاحکام که حاصل سالها پژوهش در باب کتاب اقدس و تجربه تعلیم آن کتاب مقدس است در سال یکصد بدیع تالیف گشته است ، در این کتاب آیات کتاب اقدس اصولا بر پایه آثار جمال ابھی ، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله توضیح شده و در مواقع ضروری برای بیان سوابق تشریحی برخی از تعالیم و احکام امر بدیع به آیات قرآن شریف و روایات اسلامی استناد و اشارت و برای افزایش ملاحظت کلام به اشعار فارسی استشهاد گردیده است . کتاب مذکور در دو قسمت (قسمت نخست تا صفحه ۴۴۹ و قسمت

دوم تا صفحه ۸۹۶) به خط جناب عیسی در آگاهی
علیه رضوان الله استنساخ گردیده و در شهر السلطان
۱۳۲ بدیع در نسخ محدوده وسیله دارالآثار ملی
بهائیان ایران تکثیر گردیده است .

۲۶- منظور از کتاب عهدی وصیت نامه حضرت بهاءالله است .

آخرین لوح مبارك که در حقیقت وصیت نامه و
آخرین اثر آن هیکل مقدس است لوحی است تقریباً در
دو صفحه که بنام کتاب عهدی معروف شده در حالیکه
جز یکی دو صفحه نیست ولی چون آخرین اثر و از
نظر عهد و پیمان و تعیین وصی و جانشین از مهم
ترین است لذا بنام کتاب معرفی شده و از آثار نازل
در عکا می باشد و ۴۰ روز قبل از صعود نازل شده
حضرت ولی امرالله در GOD PASSES

BY می فرمایند (این میثاق محکم و عهد متین الهی
همان است که در کتاب اقدس ذکر فرموده اند وقتی
که در دوران قریب صعود هیکل مبارك اهل حرم در
آخرین وداع به بالین هیکل مبارك جمع شده بودند.
جمال قدم بدین عهد و میثاق اشاره فرمودند و نیز آن
را در وصیت نامه خود که به کتاب عهدی مشهور
است درج نموده اند...)

و حضرت عبدالبهاء در اهمیت آن فرموده اند از اول

ابداع الي يومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنين
عهدي گرفته نشده ...)

در اين لوح مختصر مواضيع مفصل طرح شده از
جمله بي اعتباري عالم مادي (از جمله هدف از ظهور
مظاهر مقدسه ، از جمله تحليل مقام انسان ، از جمله
لزوم دين و توصيه خدمت به امم و اصلاح عالم) و
بالاخره انسداد باب انشقاق و تعيين من ما هو بعدي
باسم و رسم زيرا در اديان سالفه بعلت نبودن وصيت
نامه درباره جانشين همواره اختلاف و بعضا انشقاق
حاصل شد .

اين لوح مبارك را حضرت بهاءاله اكبر الواح ناميده و
آنها به صحيفه حمراء تسميه فرموده اند و يك خطاب
عمومي به همه جامعه بشري است نه صرفا يك
وصيت نامه عادي خطاب به اهل بهاء و يا اغصان و
افنان سدره مباركه .

اين لوح مبارك قسمتي شامل مطالب اخلاقي و تشويق
بر اكتساب فضائل انساني چون تقوي و عمل خير
است و عظمت مقام انسان يادآوري مي شود كه هدف
از خلقت انسان استخراج جواهر معاني انساني است

اهمیت و جلالت یوم ظهور را ذکر می فرمایند و گرفتن عهد برای وصی بلافصل و برحق خود و خلاصه چکیده اصول و رئوس تعالیم الله و معنی افق اعلی و عرف قمیص و منظر اکبر و اصل قدیم را تشریح و تبیین می فرمایند.

در اصالت کتاب عهدی همین بس که حضرت ولی امر الله در GOD PASSES BY می فرمایند که لوح عهدی سراسر به قلم و خط مبارک حضرت بهاء الله تحریر شده و به مهر آن حضرت مهمور بود. فاصله نزول کتاب عهدی با کتاب اقدس قریب ۱۹ سال است.

در معرفی کتاب عهدی حضرت عبدالبهاء می فرمایند : از خصائص این دور حضرت بهاء الله که در دور های سابق نبوده یکی این است که حضرت بهاء الله مجال اختلاف نگذاشت زیرا در یوم مبارکش به اثر قلم اعلی عهد و میثاق گرفته و مرجع کل بیان فرموده و مبین کتاب تصریح کرده و ابواب تاویل را مسدود فرموده جمیع باید شکر خدا کنند که در این دور مبارک کل را راحت فرموده مجال تردد نگذاشته لهذا

باید اطاعت و انقیاد نمود و توجه تام .
اما کلام حصر در این باشد ابدأ تجاوز از این ننمائید
تاسبب انتلاف دافع باشد انتهي .
و حضرت ولي امرالله در اهميت آن در قرن بدیع مي
فرمایند :

کتاب عهد که به اثر قلم اعلي مرقوم و به خاتم عز
مختوم بوده در یوم نهم (یعنی روز ۱۱ ذي القعدة
۱۳۰۹ هـ . ق) از صعود مقصود عالمیان در حضور
نه نفر از منتخبین اصحاب و منتسبین سدره تقدیس
مفتوح گردید و بعد از ظهر همان یوم نیز آن رق
منشور و لوح مسطور که از قلم جمال اقدس ابهي به
۰ اکبر الواح) موسوم و در رساله ابن ذئب به
(صحیفه حمراء) موصوف و منوعت شده در اجتماع
عظیمي که از اغصان و افنان و احباء و زائرین و
مجاورین در جوار روضه مبارکه مقدسه علیا تشکیل
شده بود تلاوت گردید و عموم از مضامین آن سفر
کریم و کتاب مبین استحضار حاصل نمودند . عهد و
میثاقی که جمال اقدس ابهي تاسیس فرمودند در هیچ
یک از کتب مقدسه و صحف و زبر سماویه در

اعصار و ادوار سابقه حتی در بین آثار مبارکه حضرت اعلیٰ نظیر و مثل ندارد.

حضرت عبدالبها، در بیان عظمت این میثاق ربانی می فرماید (از اول ابداع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم و متینی گرفته نشده ... بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس) و در مقام دیگر می فرماید (رب مجید در ظل شجره انیسا عهده جدید بست و میثاق عظیمی بنهاد ... آیا در هیچ عهد و عصری و زمان و قرنی چنین عهده تحقق یافته و یا میثاقی به اثر قلم اعلیٰ دیده شود لا والله) و نیز در الواح و آثار مقدسه این عهد و پیمان حضرت رحمن به (عهد اوفی) و (میزان کل شئی) و (مغناطیس تائید) و (لواء معقود) و (عهد قدیم) و (میثاق عظیم الهی که در ادوار مقدسه ماضیه عدیل و مثل آن مشاهده نشده ... و یکی از مظاهر شاخصه و خصائص ممتازه این کور اعظم محسوب) موسوم و موصوف گردیده است

جمال اقدس ابهي اين عهد محکم را که در مکاشفات
یوحنا (تابوت عهد) مسطور و در کلمات مبارکه
مکنونه به اجتماع در ظل (شجره انیسا) مذکور و در
مقامات دیگر به (سفینه نجات) و (الحبل الممدود
بین الارض و السماء) منعوت گردیده در کتاب
وصیت خویش تنصیص و به اهل عالم عنایت
فرموده اند. این کتاب مقدس مع کتاب اقدس و بعضی
الواح صادره از مخزن قلم اعلي که در آن مقامات
منیعه حضرت عبدالبهاء با فصیح بیان و ابداع تبیین
تصریح و تشریح گردیده در ع مبین و حصن متینی
را تشکیل می دهد که رب میثاق بنفسه المهمینه علي
الافاق لاجل صون و حمایت مرکز عهد و مبین
منصوص و طراح تاسیسات بدیعه جلیله اش تاسیس و
ابداع فرموده است.

در این لوح کریم و سفر قدیم شارع قویم و عظیم
(میراث مرغوب لاعدل له) را که از برای وراثت
باقی گذاشته تبیین و مقام و عظمت آن را مکشوف می
فرماید و بار دیگر مقصود از (انزال آیات و اظهار
بینات را خاموش کردن آتش اختلاف و نفاق بیان

فرموده و با آیه عما سلف (قلم عفو بر اعمال ماضیه می‌کشد. عظمت مقام انسان را تشریح و مقصد اصلیه از تاسیس مذهب الهی و ظهور مظاهر مقدسه سبحانی را تعیین و مومنین را نصیحت می‌فرماید که درباره مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حق یعنی ملوک و سلاطین ارض دعا کنند حکومت ارض را به آن نفوس عنایت و مدائن قلوب را از برای خود مقرر می‌فرماید نزاع و جدال را نهی عظیم می‌کند و به اعانت مظاهر حکم و مطالع امر که به طراز عدل و انصاف مزینند امر می‌فرماید اغصان سدره مقدسه را به این خطاب علیا (یا اغصانی در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور باو و جهت اتحاد ناظر باشند و تصریح می‌فرماید که از آیه مبارکه (من اراده الله الذي انشعب من هذا الاصل القديم) که در کتاب اقدس نازل شده مقصود غصن اعظم است و مقام غصن اکبر را بعد از غصن اعظم مقدر می‌فرماید احترام و ملاحظه و محبت اغصان را بر کل فرض و واجب می‌شمارند و می‌فرماید (ما قدر الله لهم حقا في اموال الناس) و هم چنین

احترام حرم و آل الله و افنان و منتسبین را. و جمیع را به تقوی الله و به معرفت دلالت و به آنچه سبب ارتفاع مقامات ایشان است وصیت می فرماید و عباد را نصیحت می نماید که اسباب نظم را سبب پریشانی منمائید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید و در خاتمه بیان اهل بهاء را دعوت و وصیت می فرماید که به خدمت امم و اصلاح عالم قیام نمایند.

در اهمیت کتاب عهدی حضرت عبدالبهاء در مکاتیب مبارک جلد ۳ صفحه ۲۹ می فرماید کتاب عهد مانند اشعه شمس حقیقت عالم را روشن نمود ...

همچنین در همان کتاب صفحه ۸۵ می فرماید: حضرت بهاء الله به اثر قلم اعلی کتاب عهد مرقوم فرمود نام انرا کتاب عهد گذاشت و از جمیع عهد و میثاق گرفتند.

جناب اشراق خاوری در معرفی کتاب عهدی در رحیق مختوم جلد ۲ ص ۳۴۳ می نویسد:

مقصود لوح مبارکی است که از قلم جمال قدم جل جلاله نازل شده و عنوانش این است:

(اگر افق اعلي از زخرف دنيا خالي است ولكن در
خزائن توكل و تفويض از براي وراث ميراث
مرغوب لا عدل له گذاشتيم ...)

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه درباره اهميت كتاب
عهدي در لوح محمد حسين بيگ بشرويه مي فرمايند :
ب (بشرويه) جناب مير محمد حسين بيك عليه
بهاء الله الابهي الله ابهي ملاحظه فرمايند:

هو الابهي اي ثابت بر عهد و ميثاق جمال مبارك
روحي لاحبائه الثابته الراسخين فداه در اين كور
عظيم بنيان امر را چون سد ذوالقرنين از زير حديد
نهاد و اساس دين الله را بر بنيان مرصوص گذاشت
ياجوج شبهات و ماموج اشارات بوجه من الوجه رخنه
و نفوذ نتواند و حصن حصين امر محفوظ و مصون
ماند سي سال نكر عهد و ميثاق فرمود و كلمه پيمان و
ايمان از قلم مبارك و فم مطهر مرقوم و ملفوظ نمود
تا آنكه لوح مقدس محفوظ مصون به اسم كتاب عهدي
چون رق منشور و كتاب مسطور و لوح محفوظ
ظاهر و مشهود شد جميع نفوس كه منتظر اعلاء كلمه
خلاف و نشر نفعات شبهات بودند خائب و خاسر

گشتند و عهد الهي چون آفتاب نوراني شرق و غرب
را روشن و منور نمود به قسمي كه جميع ملوك ارض
كتاب عهد الهي را گرفته در خزانه خویش محفوظ
نمودند وصیت این میثاق عظیم الهي جميع آفاق را
مسخر نمود روایت نیست كه تكذيب وي شود به خط
كاتب نیست كه محل شبهه قوي گردد و عدم اطمینان
حاصل شود بلکه به اثر قلم اعلي است با وجود این بي
خرداني چند به انواع حيله و خداع مي خواهند رخنه
كنند و اختلافي اندازند و بنيان امر الهي را به كلي
براندازند فباطل ما هم يظنون ع

جناب دكتر شاپور راسخ مقاله مبسوط و مفصل و
جالبي تحت عنوان مجملتي درباره كتاب عهدي در
كتاب نفيس محبوب عالم صفحه ۵۳۴ درج شده نوشته
اند كه بسيار خواندني و حاوي مطالب جديدي درباره
این اثر مبارك مي بشد كه مراجعه به آن را به
خوانندگان توصيه نموده .

خلاصه اي از رئوس مطالب آنرا ذیلا نقل مي كنيم :
حضرت ولي امر الله در توقيع منيع خود خطاب به
جناب بدیع الله آگاه آباده اي مرقوم فرموده اند :

((راجع به صحیفه حمراء که در الواح منیعه مذکور ، فرمودند بنویس : حضرت عبدالبهاء می فرمایند : اصل مقصود از صحیفه حمراء لوح میثاق است یعنی کتاب عهد.))

حضرت ولی امرالله در توفیق منیع قرن احبای غرب می فرمایند که لوح عهدی را ذات مقدس حضرت بهاءالله بعنوان اکبر الواح خود وصف فرموده اند . از نظر گاه حضرت ولی امرالله این سفر قویم سندي بی سابقه و مثل در جمیع ادیان الهی است. زیرا هیچ یک از مظاهر مقدسه قبل سندي چنین روشن و متقن درباره مرکز عهد خود بر جا نگذاشته تا ابواب اختلاف از سرآغاز مسدود شود و فرصت غلبه مظاهر ((لا)) بدست نیاید. صدور چنین سند موثقی تکلیف جمیع احبا را بعد از عروج نفس مبارک مظهر ظهور بملکوت نور مشخص و معلوم کرد و مطلبی را که ۱۹ سال قبل از آن حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس فرموده بودند که بعد از صعود حضرتش توجه به ((من اراده الله)) یعنی فرع منشعب از آن اصل قدیم معطوف گردد با تصریح به

این که منظور از من اراده الله نفسی جز حضرت
غصن اعظم یعنی عباس افندی نبوده و نیست مصدق
و مسجل نمود.

می دانیم که لوح عهدی بعنوان کتاب نامیده شده و لکن
این کتاب و سایر الواح صادره از یراعه مبارک به
استثنای چند مورد خاص چون کتاب ایقان و هفت
وادی ، نباید با آنچه از کلمه کتاب باذهان متبادر می
شود (یعنی نوشته ای مفصل که منقسم بابواب و
فصول و بخش ها باشد و مطلبی مشخص را با چیدن
صغری و کبری به نتیجه رساند) مقایسه و مماثله
کرد. همان گونه که در کتاب اقدس نیز به وضوح
دیده می شود وحی الهی مانند امواج سرشاری است
که به صورتی ناپیوسته و غیر متسلسل بر صدر منیر
آن حضرت فرو می ریخته و تابع نظم و ترتیب مورد
نظر و پسند منطقیون نبوده است. در این گونه الواح
به ارتباط و اتصال منطقی جملات و عبارات نباید
ناظر بود بلکه باید توجه را به عظمت جریان و قوت
سیلان کلام الهی معطوف نمود و به تاثیرات روحانی
و عاطفی خارق العاده محتوای آن نگریست.

کتاب عهدی با یک وصیت نامه عادی قابل سنجش
و مقایسه نیست و نه فقط از جهت شکل و قالب بلکه از
نظر مطلب و محتوی نیز بکلی ممتاز و مبرز است.
در وصیت نامه ها که غالباً به لحن اسناد حقوقی
تحریر می شود نخست ورثه واجد حق ، تعیین می
گردد و بعد تکلیف اموال و املاک متوفی مشخص می
شود اما در لوح عهدی ، جمال ابهی هم از ابتدا
تصریح می فرمایند که افق اعلی از زخرف دنیا خالی
است و فقط در خزائن توکل و تفویض است که از
برای وارثان میراث مرغوب لا عدل له گذاشته اند.

خواننده عادی منتظر است که بعد از مقدمه مذکور ،
سفارشی در حق بازماندگان صورت پذیرد اما با کمال
تعجب مشاهده می کند که حضرت بهاء الله در عبارت
بعد ، از مقصد ظهور خود که تحقق اتحاد و اتفاق در
سراسر آفاق است سخن می گوید :

درست است که بظاهر مخاطب این لوح جلیل اهل
بهاء به طور عام و اغصان و منتسبین و مجاورین
بطور خاص هستند اما چنان که ملاحظه خواهد شد ،
خطاب آن فی الحقیقه عمومی است ندای آن متوجه

همه جامعه بشري . آن بخش از لوح مذکور نیز که معطوف به جامعه داخلي است از این بابت ممتاز و استثنائي است که در آن به تعیین مرکز عهد و میثاق خود اکتفا فرموده اند بلکه به طور ضمنی به بعضی از اجزاء و ارکان نظم بدیع مورد تاسیس خویش نیز گوشه نظری داشته اند چنان که یکجا از امراء و علماء در امر بهاء ذکر فرموده اند که به احتمال قوی ، از امراء ، اعضاي بيت العدل عمومي اراده شده و از لفظ علماء ایادی امرالله در مرتبه ای ، مبلغان و ناشران نجات الله در مرتبه دیگر مراد و منظور بوده است.

در کتاب GOD PASSES BY معروف به توقیع قرن احبای در فصل ۱۴ حضرت شوقی ربانی ولی امرالهی تصریح می فرمایند که لوح عهدی سراسر به قلم و خط مبارک حضرت بهاء الله تحریر شده بود و به مهر آن حضرت مهمور بود و در روز نهم بعد از صعود مبارک در حضور چند شاهد منتخب از اصحاب و اعضاي خانواده قرانت گردید و بعد از ظهر آن روز وصیت نامه آن حضرت را در حضور

جمهور مومنان که در محل استقرار عرش مبارك جمع شده بودند مجدد تلاوت کردند. (پایان خلاصه مقاله دکتر راسخ)

در کتاب اسرار الآثار تالیف جناب اسدالله فاضل مازندرانی در ذیل کلمه عهد چنین آمده است :

کتاب عهدی لوح وصایای ((جمال ابھی)) است که مرکز عهد را معین کرده و یوم بعد از صعود بدست غصن اعظم بر گروهی از مومنین و مومنات قرائت گردید و نسخ انتشار یافت و هر چند در نسخ منتشره قید تاریخ نیست ولی بر حسب قرائن و مفاد آن معلوم است که در اواخر سنین حیات نگاشتند و معروف چنین است که چهل روز قبل از عروض تب مرقوم نمودند و نزد حضرت عبدالبهاء سپردند و محارم می داشتند و قبل از عروض تب به بعضی از اغصان گفتند که اگر امری اتفاق افتد بدانید که تکلیف مرقوم و نزد غصن اعظم سپرده ام .

کتاب عهدی در الواح دیگر جمال مبارك منجمله لوح معروف به ابن ذئب ، بعنوان صحیفه حمراء نیز آمده اصطلاحی که به شهادت همان جناب فاضل مذکور

در آثار و الواح تکرار یافت و (از آن) گاهی کتاب تدوین و گاهی کتاب تشریح و گاهی صحیفه نفس و وحی و علم ، اراده شد ... و گاهی بخصوص کتاب عهد را اراده فرمودند.

در کتاب گنج شایگان در معرفي این اثر مبارك چنین مرقوم رفته است :

حضرت ولي امرالله درباره کتاب عهدي در بیانات مبارکه شرح مفصلي ذکر فرموده اند از جمله در گاد پاسز بای فصل اول قسمت سوم (فصل ۱۴) درباره کتاب عهدي بیاني مفصل فرموده اند که مضمون قسمتي از آن به قرار ذیل است ... این میثاق محکم و عهد متین الهی همان است که در کتاب اقدس ذکر فرموده اند و وقتی که در دوران قریب صعود مبارك اهل حرم در آخرین وداع به بالین هیکل مبارك جمع شده بودند جمال قدم بدین عهد و میثاق اشاره فرمودند و نیز آن را در وصیت نامه خود که به کتاب عهدي مشهور است درج نموده اند و کتاب عهدي را به حضرت غصن اعظم بزرگترین فرزندان خود سپردند کتاب عهدي را جمال مبارك به خط مقدس خود مرقوم

فرموده و به خاتم مبارك مهر کرده اند نه روز بعد از صعود با حضور نه نفر از طائفين و منتسبين كتاب عهدي را مفتوح و قرائت شد و همان روز بعد از ظهر نيز در حضور اغصان و افنان و ياران الهي وز انرين و طائفين در جوار روضه مبارك تلاوت شد و همه بر مندرجات كتاب عهد الهي مطلع شدند كتاب عهدي را جمال قدم به القاب شامخه اكبر الواح و صحيفه حمراء كه در لوح ابن ذئب نازل شده تعبير فرموده اند. عظمت عهد و ميثاق الهي به حدي است در هيچ دوري از ادوار شرايع سابقه و مظاهر مقدسه قبل حتي در آثار مبارك حضرت رب اعلي شيبه و نظير آن را نمي توان يافت. حضرت عبدالبهاء در باره عظمت ميثاق و عهد الهي مي فرمايند :

از اول ابداع تا يومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنين عهد محكم متيني گرفته نشده. و پس از نقل بيانات مبارك و آورده در الواح حضرت عبدالبهاء راجع به عهد و ميثاق الهي در باره خلاصه مندرجات كتاب عهدي بياني به اين مضمون فرموده اند :

... در این لوح مبارك حضرت بهاء الله ميراث مرغوب لاعدل له را که از براي وراثت باقي گذاشته اند تشریح فرموده اند و مقصود اصلي از انزال آیات و اظهار بينات را بيان کرده اند مردم عالم را به آنچه سبب ارتفاع مقامات آنهاست رهبري فرموده اند و اعمال گذشته را به کلمه مبارکي عفي الله عما سلف بخشوده و مشمول عفو قرار داده اند عظمت مقام انسان را بيان کرده اند و مقصود از تشریح مذهب الهي و ظهور مظاهر مقدسه را توضیح داده اند درباره سلاطين و ملوک روي زمین که از آنان به مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حق تعبير فرموده اند دعا مي فرمایند و حکومت ارض را به آنان تفویض نموده و قلوب را به خود اختصاص داده اند نزاع و جدال را نهي کرده اند و به مساعدت و نصرت مظاهر حکم و مطالع امر که به طراز عدل و انصاف مزین باشند تاکید کرده اند.

اغصان سدره را مخاطب داشته اند بقوله تعالي . يا اغصاني در وجود قوت عظيمه و قدرت کامله مکنون و مستور به او و جهت اتحاد او ناظر باشید اغصان و

افنان و منتسبين را امر مي فرمايند كه طرا به غصن اعظم ناظر باشند . و به صراحت بيان کرده اند كه مقصود از من اراده الله الذي انشعب من هذا الاصل القديم كه در كتاب اقدس نازل شده حضرت غصن الله الاعظم است درباره اغصان مي فرمايند ما قدر الله لهم حقا في اموال الناس و حرم و آل الله و افنان و منتسبين را مي فرمايند احترام كنيد و جميع را به تقوي و معروف امر فرموده اند و به مردم خاطر نشان فرموده اند كه اسباب نظم را سبب پريشاني ننمائيد و علت اتحاد را علت اختلاف مسازيد و در پايان كتاب عهد جميع مومنين را سفارش مي كنند به اصلاح عالم و خدمت امم قيام كنند. انتهی

اين اثر مبارك را در ادعيه حضرت محبوب ص ٤١٠ و مجموعه الواح مبارك صفحه ٣٩٩ ايام تسعه ص ٣٥٥ و دريائي دانش صفحه ١٧٦ و محبوب عالم ص ٥٣٠ و مجموعه الواح چاپ آلمان ص ١٣٤ و مجموعه محفظه آثار شماره ٦٥ ص ١٠١ مي توان زيارت نمود.

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :

گنج شایگان صفحه ۱۵۰

سفینه عرفان جلد ۱ ص ۹۹

رحیق مختوم جلد ۲ صفحات ۳۴۳ و ۳۴۵

رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۱۶۴

آل الله ص ۴۹۵

پیام بدیع سال ۶ شماره ۶۶ ص ۲۰

محبوب عالم ص ۵۳۴

۲۷- منظور از ارض طا طهران است

شهر طهران سالها پیش قلعه مستحکمی بود که دور تا دور آن را خندق عریض و طویل حفر نموده و رفت و آمد از دروازه های اطرافش میسر میشد یک قسمت از خیابان سپه فعلی و میدان سپه و یک قسمت خیابان برق (امیر کبیر فعلی) خندق شمالی و یک قسمت خیابان های خندق شرقی و یک قسمت خیابان شاهپور خندق غربی و قسمتی از خیابان مولوی خندق جنوبی طهران بود و در چهار گوشه طهران محل هایی مانند برج برای دیده بانی اطراف خندق ها که در زمان فتحعلی شاه طبق قراردادی که دولت ایران با ناپلئون بنا پارت بسته بود توسط مستشاران فرانسوی برای دفاع از طهران ساخته شده بود .

مساحت طهران در آن زمان حدود ۴ میلیون متر مربع و جمعیت آن حدود یکصد و شصت هزار نفر بود تعداد خانه ها را حدود نه هزار باب تخمین می زدند. در آن زمان طهران دارای شش دروازه بوده و عبور و مرور فقط از این شش دروازه میسر میگشت :

۱- دروازه دولت (واقع در میدان سپه فعلی اول خیابان باب همایون که دروازه های شمالی ارک شاهی نیر بوده است)

۲- دروازه شمیران (واقع در اول پا منار فعلی گوشه شمالی شرقی قسمت بانک تجارت)

۳- دروازه دولاب (واقع در خیابان ری فعلی ابتدای بازار چه نایب السلطنه)

۴- دروازه شاه عبد العظیم (واقع در بازار بزرگ (بازار حضرتی نرسیده به خیابان مولوی جنوب میدان مالفروش ها)

۵- دروازه نو یا محمدیه (واقع در شرق خیابان خیام فعلی نرسیده به میدان اعدام)

۶- دروازه قزوین (واقع در میدان شاهپور فعلی) بطور کلی این دروازه ها (باستسنای دروازه دولت) وصل به بی بازار شهر بود و همین که از دروازه می گذشته اند وارد بازار می شدند

دروازه ها به خارج شهر پلی داشته که مردم از آن عبور می نمودند ، شب ها دروازه ها را بسته و رفت و آمد بخارج یا داخل شهر مقطوع میگردد و هر

دروازه مستحفظین مخصوصی برای کنترل رفت و آمد داشت خیابان ناصر خسرو تا سه راه مسجد شاه و از آنجا تا ۴ راه گلوبندک (محل تقاطع بوذرجمهری و خیام فعلی) و از آنجا تا روبروی پست خانه فعلی خندق دورارگ شاهی بوده و در این خندق ها برجستگی هایی مانند برج ساخته بودند که اراک را محافظت می نمودند .

سبزه میدان فعلی ابتدا به نام میدان تخته پل ارک معروف و محل کشتار مقصرین و کشتار گوسفندان بود در وسط آن قاپویی بوده که اشخاص را روی آن اعدام می نمودند در سال ۱۲۶۹ بعلت شیوع مرض وبا در تمام ایران بخصوص طهران چون کشتار گاه مزبور صلاح نبود در مجاورت ارک شاهی باشد به میدان اعدام فعلی که خارج شهر و مجاور دروازه نو بود انتقال دادند برای اعدام اشخاص و کشتار اغنام اختصاص پیدا کرد و در اوائل سال ۱۲۷۰ هجری حجره های متعددی در آنجا ساخته و مخصوص خرید و فروش امتعه فاخر و بلور آلات بود . شهدای سبعه

طهران و عده دیگر از بابیان در میدان در سبزه میدان
شهید نمودند .

در سال ۱۲۲۵ هجری ناصر الدین شاه دستور داد
خندق های شرقی و غربی و جنوبی اراک شاهی را
پر کرده و تبدیل به خیابان نمودند و این اولین خیابانی
است که در طهران ساخته شده بخش شرقی را به اسم
ناصر الدین شاه ناصریه و غربی را به اسم جلیل آباد
نام نهاد و سه دروازه برای رفت و آمد داخله ارک
بشهر طهران بنا نمودند که یکی در خیابان جلیل آباد
مقابل پارک شهر وصل به ساختمان وزارت
دادگستری فعلی و یکی در خیابان ناصریه شمال
ساختمان وزارت دارائی و یکی در جنوب در میدان
ارک معروف بدروازه توپ مروارید بود
ناصرالدین شاه به فکر توسعه شهر طهران افتاده
میرزا موسی وزیر را مامور این کار نمود. او نیز
خندق های دور طهران را پر کرد و به مسافت
دورتری با اسلوب نظامی آن حفر نموده و طهران
دارای باستیون (یعنی استحکامات نظامی) بهتری
گردید خندق شمالی شهر خیابان شاهرضای فعلی و

خندق جنوب خیابان شوق فعلی و خندق غرب خیابان
سی متری فعلی و خندق شرق خیابان شهناز فعلی
بوده و ۱۳ دروازه برای اطراف و یک دروازه برای
خیابان ناصریه وصل بمیدان سپه ساختمان شد و
بطور کلی شهر طهران در طرافش دروازه های ذیل
بنا گردید

۱ دروازه دولت (محل التقای سعدی و شاهرضا
مجاور پمپ بنزین فعلی)

۲ دروازه شمیران (خیابان مسجد سپهسالار بالای
پارک امین الدوله)

۳ دروازه دوشان تپه (میدان ژاله فعلی)

۴ دروازه دولاب (خیابان شهربازی محل دروازه
دولاب معرف است)

۵ دروازه مشهد (میدان خراسان فعلی)

۶ پل دروازه راه آهن (مسیر راه شاه عبد العظیم)

۷ دروازه شاه عبد العظیم (انتهای خیابان سیروس
فعلی)

۸ دروازه غار (جنوب میدان اعدام فعلی التقای
خیابان خیام با خیابان شوش فعلی)

۹ دروازه خانی آباد (محل التقای خیابان خانی آباد
و خیابان شوش فعلی)

۱۰ دروازه گمرک (میدان گمرک فعلی محل التقای
سی متری و خیابان مولوی فعلی)

۱۱ دروازه قزوین (میدان محل التقای سی متری
دروازه قزوین فعلی محل التقای سی متری و خیابان
قزوین فعلی)

۱۲ دروازه باغشاه (میدان باغشاه محل التقای سی
متری فعلی و خیابان سپه)

۱۳ دروازه یوسف آباد (محل پمپ بنزین شاهرود و

شاهرضا)

و از دروازه های قدیم دروازه دولت که شمال اراک شاهی بوده و دروازه شمیران در ابتدای پا منار و دروازه نو باقی ولی بقیه دروازه ها را خراب نمودند ۴ دروازه ناصریه شرقی اراک ، غربی اراک ، جنوبی اراک نیز ساختمان گردید که بطور کلی شهر طهران چه در اطراف و چه در داخل آن بیست دروازه داشت محیط شهر ۱۸۴۶۰ اذرع و مساحت آن ۱۸۲۵۰۰۰۰ اذرع مربع گردید و مدت بیست سال طول کشید که اراضی حد فاصل بین خندق قدیم و خندق جدید تبدیل به ساختمان و باغ ها و اراضی زراعتی گردید و در سال ۱۳۰۵ هجری قمری بطور تقریب جمعیت طهران را به ۲۵۰ هزار نفر تخمین زده اند و تعداد خانه ها ۱۸ هزار باب و عدد مساجد ۲۰۰ باب و کلیساهای مسیحی ۴ باب و حمام های عمومی ۴۰۰ باب بود در ابتدای توسعه طهران میدان سپه را نیز برای توپخانه آماده نموده و ججرات ساخته و توپ ها و توپچی ها را بدانجا انتقال دادند و از آن تاریخ به بعد میدان سپه فعلی بنام میدان توپخانه

نامیده شد متمولین و شاهزادگان را وادار بتهیه و حفر
قنات نموده که آب طهران زیاد شود و علاوه بر چهار
محله سابق یک محله دیگر نیز بطهران اضافه شد و
بنام محله دولت تسمیه یافت .

در زمان رضا شاه طهران مجددا وسعت یافته دروازه
ها باستثنای دروازه نو که خراب و خندق ها را پر
کرده تبدیل به خیابان نمودند و روز به روز بر
وسعت شهر نیز افزوده شد بطوریکه طهران از شمال
تقریبا به شمیران و از جنوب بشاهزاده عبد العظیم و
غرب بامام زاده حسن و مهر آباد و از شرق به فرح
آباد و دوشان تپه متصل گردیده .

۲۸- منظور از مهد علیا فاطمه خانم حرم دوم

حضرت بهاءالله می باشد .

فاطمه خانم ملقب به مهدعلیا که دختر عمه هیکل مبارک و خواهرمریم می باشند که شرح حالش را در صفحه ۴۸ مطالعه فرموده اید . والواح معروف مریم بافتخارش نازل شده است .

فاطمه خانم قبل از ازدواج با حضرت بهاءالله ازدواج نموده و شوهر دیگری داشته اند (۱۴۲) ولی از نام و نشان ایشان و اینکه آیا اولادی هم از شوهر قبلی خود داشته اند یا خیر ذکری در کتب تاریخی نشده است . ایشان به سال ۱۲۶۶ هجری قمری به شرافت عظمای ازدواج با هیکل مبارک مفتخر گردیدند و بعد از رهائی هیکل مبارک از زندان سیاه چال به اتفاق عائله مبارکه و سایر همراهان ساکن بغداد شدند .

از این اقتران ۶ فرزند بوجود آمد ۴ پسر و ۲ دختر بنامهای میرزا علی محمد (ناقص اکبر) میرزا ضیاءالله - میرزا علی محمد - میرزا بدیع الله -

سازجه و صمدیه که در صفحات آتی شرح حال
مختصری از آنان ذکر خواهد شد.

فاطمه خانم بعد از صعود حضرت بهاء الله به ناقضین
پیوست و نهایت کینه و عداوت و دشمنی را نسبت
بحضرت عبدالبهاء ابراز داشت و بسال ۱۳۱۷ هجری
قمری دارفانی را وداع گفت و گمنام و خسره دنیا
و الاخره از این جهان رخت بر بست .

۲۹- منظور از لوح حکمت لوح حکما است .

لوح حکمت یا لوح حکما از آثار نازلہ در عکا و باعزاز آقا محمد قائنی ملقب بہ نبیل اکبر است این لوح منیع از امہات الواح مبارکہ و حاوی مسائل عالیہ فلسفی می باشد در این لوح راجع بہ کلمہ اللہ کہ علت اصلیہ ایجاد است و دربارہ آغاز خلقت و معرفی طبیعت و وحدانیت الہیہ بہ تفصیل بیانات شتی می فرمایند و از فلاسفہ حقیقی کہ بہ وجود خالق قدیر و عظمت او معترف بودند تجلیل نمودہ و سقراط را سید الفلاسفہ لقب دادہ اند .

این لوح مبارک بسال ۱۲۹۰ ہجری قمری مطابق با ۱۸۷۴ میلادی نازل شدہ و نزول آن تدریجی بودہ بسال ۱۲۹۱ پایان یافتہ در اہمیت این لوح مبارک ہمین بس کہ در الواح مختلفہ بہ اہمیت آن اشارہ فرمودہ اند از جملہ می فرمایند در لوح حکمت تفکر نما و در لوحی دیگر می فرمایند در لوح حکمت این کلمہ نازل و در مقامی دیگر می فرمایند قد انزلنا من ملکوت بیانی فی لوح الحکمہ ...

این لوح مبارک هفده سال بعد از نزول آن برای اولین بار در بمبئی بسال ۱۳۰۸ توسط ناقض اکبر منتشر شد و در سال ۱۳۱۴ هجری قمری مجدداً و مکرراً در بمبئی بزیور طبع آراسته گردید و بسال ۱۹۲۰ میلادی تحت نظر و ارشاد حضرت عبدالبهاء توسط محیی الدین صبری کردی سنندجی در مطبعه سعادت قاهره مصر طبع گردید و توسط مسیو دریفوس نیز به فرانسه ترجمه شده است این لوح منیع را در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صفحه ۳۷ و در آثار قلم اعلیٰ جلد ۲ صفحه ۱۳۰ و مجموعه الواح جمال اقدس ابھی چاپ آلمان صفحه ۸۰ در مجموعه محفظه آثار شماره ۹۰ صفحه یک و شماره ۸۱ صفحه ۲۴ می توان زیارت نمود.

در گنج شایگان صفحه ۱۳۹ و کتاب ارباب حکمت در لوح حکمت تالیف فریدالدین رادمهر و جزوه شهید سعید مجید کمال الدین بخت آور و مقاله دکتر رافتی در مجله عنالیب در مورد خلقت تحت عنوان فاعلین منفعلین معرفی و شرح داده شده است. یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء در توضیح و تشریح آیه ای

از این لوح مبارك در مائده آسماني جلد ۲ صفحه
۱۴۰ مندرج است.

مخاطب این لوح مبارك از شخصیت هاي برجسته
امر و از فضلا و علمای مشهور بوده و از شیخ
مرتضی انصاری درجه اجتهاد گرفت و جزء
حواریون حضرت بهاءاله و ایادی امرالله محسوب
است شرح حالش در تذکره الوفا صفحه ۱ مصابیح
هدایت جلد ۱ ص ۲۷۵ بهجت الصدور - موسسه
ایادی - مشاهیر امر - گنج شایگان ، تذکره الوفاي قرن
اول بهائی جلد ۴ و سایر کتب امری مدون و مسطور
است ایشان توسط ملا یوسف اردبیلی به امر مبارك
مومن گردید در همین کتاب صفحه () تحت عنوان
نبیل اکبر معرفی شده اند .

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود:

گنج شایگان ص ۱۳۹

ارباب حکمت در لوح حکمت تالیف فریدالدین رادمهر

جزوه ای از شهید کمال الدین بخت آور

مجله عندلیب سال ۱۹ شماره ۷۵ ص ۶۵

مائده آسمانی جلد ۲ ص ۱۴۰

آل الله ص ۴۴۷

پیام بهائی شماره ۲۷۵ ص ۴۸

۳۰- منظور از فصل اکبر جدائی جامعه بهائی

از ازلیان است

فصل اکبر که در آثار مبارکه از آن به نام سنه شداد نیز یاد شده منظور جدائی و انفصال جامعه بهائی از ازل و ازلیان است که در معرفی ادرنه و وقایع آن که از رحیق مختوم نقل شد مفصلاً به قلم توانای حضرت اشراق خاوری مرقوم شده است.

البته ناگفته نماند که سنه شداد به سال صعود حضرت بهاءالله و جنگ جهانی اول نیز اطلاق گشته است.

جریان این واقعه را در کتب مختلفه امری از جمله سفینه عرفان جلد ۳ صفحه ۳۸ و اسرار الآثار جلد ۴ ص ۱۹۲ و رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۷۲۵ مفصلاً نوشته اند.

ولی مطالعه آن از قلم شیوای حضرت ولی امرالله حلاوت دیگر دارد هیکل مبارک در این باره چنین می فرمایند :

این واقعه که شدیدترین وقایع و حوادث دور مبارک به شمار می رود بی نهایت سبب تاثر هیکل اطهر

گردید این صنم اعظم و معرض امر مالک قدم و به
امر ملیک عدل و انصاف از جامعه اسم اعظم رانده
شد و معدوم و مکسور و مطرود گردید و ذیل مقدس
امرالله از لوٹ وجودش پاک و از این آلودگی
مستخلص و آزاد شده راه برای فتوحات عظیمه و
مبارزات آتیه امریه مفتوح گردید.

۳۱ - منظور از لوح ابنائی لوح خلیل است .

این لوح مبارک بافتخار حاجی ابراهیم قزوینی ملقب به خلیل نازل شده است و حاجی ابراهیم قزوینی در اثر تفتین مخالفین از امر مبارک کناره گیری کرد و گوشه نشینی اختیار نمود تا اینکه عریضه ای بحضور مبارک معروض داشته از مقام ایشان و ابناء و اغصان پرسش نمود و از طرف حضرت بهاء الله لوح ابنائی بافتخارش نازل گشت و او مومن و موقن شد و مورد عنایت حق واقع گشته و به لقب خلیل مفتخر شد و در دوران میثاق نیز ثابت ماند و الواح بسیار بافتخارش نازل گردید ه باین موضوع حضرت بهاء الله در لوح الروح اشاره می فرمایند و بمخاطب لوح الروح می فرمایند ثم اعلم یا علی بان حضر بین یدی الله کتاب من احد من اهل القاف (قزوین) الذي توقف فی هذا الامر من قبل و سئل فیہ عن شانی و انا اجبناه فی هذا اللوح ... و چون این شخص ملقب به خلیل بود لذا این لوح الروح خلیل هم می نامند ولی در گنج شایگان این لوح

مبارك معرفي نشده اين لوح مبارك رامي توان
در كتاب مائده آسماني جلد ۱ ص ۶۵ زيارت نمود.

۳۲- منظور از لوح ای بلبان الهی لوح

عاشق و معشوق است .

این لوح مبارک که با این عنوان شروع می شود

هو العلي العالي الاعلي

ای بلبان الهی از خارستان ذلت به گلستان معنوی

بشتابید و ای یاران ترابی قصد آشیان روحانی نمائید

مژده به جان دهید که جانان تاج ظهور بر سر نهاده .

این لوح مبارک که در رساله ایام تسعه صفحه ۳۱۹

و کتاب محبوب عالم ص ۲۸۶ و دریای دانش ص ۲۹

و مجموعه الواح مبارکه ص ۳۳۴ مندرج است اثری

شور انگیز بانثری زیبا و دلکش است که نوع بشر

رابه ایمان به مظهر کلی الهی که به رضوان الهی

تعبیر شده دعوت می فرماید .

این لوح بنام لوح گلزار یالوح عاشق و معشوق نیز

معروف است در آثار قلم اعلي جلد ۴ در این باره

مینویسد .

لوح عاشق و معشوق همان لوحی است که مصدر به

ای بلبان الهی است که در مجموعه الواح مبارکه

چاپ مصر بچاپ رسیده است ولوحي که بامطلع گل
معنوي شروع مي شود ودراین کتاب درص ۳۳۶
بامطلع بنام دوست لله المثل الاعلي طبع شده غير
ازلوح عاشق ومعشوق است که درنشر سابق آمده
است این لوح مبارك درکتاب گنج شایگان ص ۱۷۶
تحت عنوان لوح عاشق ومعشوق معرفي شده است .

۳۳- منظور از لوح گلزار الهی لوح عاشق و
معشوق است .

به صفحه (۱۴۱) همین کتاب مراجعه شود .

۳۴- منظور از اخت در بعضی الواح ساره خانم خواهر حضرت بهاءالله می باشد .

اولین خواهر حضرت بهاءالله ساره خانم است که خواهرتني حضرت بهاءالله مي باشند ایشان در الواح الهیه بنام اخت نامیده شده‌اند و هنگامیکه حضرت بهاءالله تقریباً ۱۵ ساله بودند ساره خانم با میرزا محمود یالرودي معروف به خالو فرزند میرزا اسماعیل ازدواج نمود میرزا محمود هرگز به طور علني از امر مبارك دفاع ننمود البته مخالفتي هم ابراز نداشت آسیه خانم حرم حضرت بهاءالله خواهر همین میرزا محمود است .

ساره خانم بسیار مورد عنایت و لطف جمال مبارك بوده و الواح بسیار باعزازشان نازل گشته و در یکی از الواح میفرمایند هرکس او را زیارت نماید مانند این است که مرا زیارت نموده

(من زارااحت والمسیح في الري کمن زارني).
منظور از مسیح خواهر زاده صدر اعظم واز

مؤمنین اولیه بوده که در دره گز وفات نموده و در
صحن حضرت عبدالعظیم مدفون است .

در یکی از الواح درباره ساره خانم می فرمایند :

ونذكر حزني في هذا اليوم الذي فيه سمعت اذني ماورد
علي اختي من معشر الظالمين تشهد انها اقبلت و
فازت و طارت في هوائي و سمعت ندائي و
تحركت باذني و ارادتي كذلك شهد القلم الاعلي و
لكن القوم اكثر هم في ريب مبين طوبي لمن زارها و
توجه اليها خالصاً لوجه ربه المعطي الكريم

در این سنه چند معصیت واقع شده و در این آخر خبر
اخت در ظاهر بساحت اقدس معروض افتاد و
في الحقيقه مظلومه بوده و سرا بر او وارد شد آنچه که
غير حق از احصاي آن عاجز است طوبي لها و
بهائي عليها بما صبرت في الله و حملت الشدائد في
سبيله المستقيم .

از اقتران ساره خانم با ميرزا محمود خالو يك پسر به
نام ميرزا اسماعيل بوجود آمد .

ساره يا سارا خاتون در شهر جمادي الثاني

۱۲۹۶ رحلت نموده و قبر ایشان در

يكي از غرفات مزار بي بي زبيده بين طهران و
حضرت عبدالعظيم است و بر
روي سنگ آرامگاه عبارت ذيل بخط نستعليق كنده
شده است (قد ارتحلت ابي جوار رحمه الله المرحومه
المغفوره المسماه بساره خانم طاب ثراها وحمل الجنه
مكاتها و مئاها بنت مرحوم مغفور خلد آشيان آقا
ميرزا بزرگ نوري طاب الله ثراه في شهر جمادي
الثاني ۱۲۹۶).

۳۵- منظور از حطب اکبر میرزا محمد علی ناقص اکبر است .

میرزا محمد علی سومین اولاد ذکور حضرت بهاء الله می باشند. مادر ایشان فاطمه خانم ملقب به مهد علیا حرم دوم جمال قدم است میرزا محمد علی بسال ۱۲۷۰ هجری قمری متولد شد و به لقب غصن اکبر ملقب گردید و در کتاب عهدی با ذکر جمله قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم بعد از حضرت عبدالبهاء در صورت صلاحیت و ایمان به جانشینی انتخاب می شد. ولی بعلت عدم اطاعت از مندرجات کتاب عهدی و مخالفت با حضرت غصن اعظم مطرود و به القاب ناقص اکبر - مرکز نقض و شقاق حطب اکبر و سالار نقض و ناقص پیمان و ناکث عهد ملقب گردید .

این شخص در تمام دوران حیات ظلمی نبود که نسبت بحضرت عبدالبهاء انجام نداد و تهمت و افترائی نبود که بمقام مقدسش وارد نکرد و با گزارشات غلط و بی اساس ذهن اولیای امور را مشوش و باعث گرفتاری و ناراحتی هیکل مبارک می شد و حتی در ایام حیات

حضرت بهاء الله نیز مرتکب خطاهائی شده و با جعل
خط مبارک در متون الواح دست برده و مطالبی جعلی
به احباب می فرستاد.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح درباره اش می
فرمایند:

قوله تعالی بنویس بجانب مهدی انا انطقنا النبیل قبل
علی فی صغره لیشهدن الناس قدرتی وسلطنتی ثم
عظمتی و کبریائی ولكن احبائی الجهلاء اتخذوه شریکا
لنفسی و فروا فی البلاد و كانوا من المفسدین ملاحظه
نما چقدر ناس جاهلند نفوسیکه تلقاء حضورند معذک
رفته اند و چنین سخنها انتشار داده اند قل انه عبد من
عبادی قد خلقنا ه بقدرتی و النطقنا ه لثنا لنفسی بین
العالمین . و اگر آنی از ظل امر منحرف شود معدم
صرف خواهد بود. قل یا قوم ان ماسوائی قد خلق بقولی
انه و امثاله من الذین اثبتهم الدمن هذه الشجره هم
یسحاب الرحمه و غنائم الفضل و سرج الهدایه و ادلائی
بین البریه ان یكونن ثابتا علی امری و ان ربک ما اتخذ
لنفسه شریکا و لا شبها و لا وزیرا و لا نظیرا و لا ندا و لا

ضدا ولا مثالي كذلك اشرق الحكم وقضي الامر من
لدي الله العلي العليم

درکواکب الدريره دربارہ اش چنين مي نويسد

غصن اکبر درايام حيات پدرگاهي مصدر خدماتي
از قبيل تحرير الواح وغيره مي شد . وخط زيبائي
داشت و حسن خط وانشاء صفت فطري اين عائله
جليله بوده ... غصن اکبر دوخط بزرگ کرد يکي
در حيات پدر ويکي بعد از صعود آن سرور . اما اول
اينکه چون بهاء الله اوراميداني داده به تحرير الواح
گماشتند و بمکاتبه با احبا و داشتند بزودي خود را باقافيه
بافته کلماتي ساخته و پرداخته و زمزمه اي ساز
و دمدمه اي آغاز کرد که از طرفي شائبه مخالفت با
پدر از آن استنشاق مي شد و از جهتي سستي عقیده
خودش را ثابت مي کرد . اول در پرده استعارات
و بالاخره بي پرده در طي عبارات واهيه شمس
الشموس نمود و هوايي رب الربوبي بر سر داشت اين
معلوم است که اگر هر مقصدي داشت اين زمزمه
و دمدمه درايام حيات حضرت بهاء الله بسيار بيجا و
حتي از حد ادب خارج بود بلکه اگر جلوگیری از او

نشده و نغمه را ادامه داده بود و هنی عظیم برای امر
و شخص بهاء الله بود اما او بزودی دم درکشید و بعضی
از احباب در حضور در خصوص رتبه غصن اکبر
سئوالاتی کردند و جوابی صادر شد که خلاصه و
مفادش این است که ما اورا بنطق آوردیم . از فضل
خویش هرگاه قدر بداند از اغضان و لازم الاحترام است
و اگر آنی از ظل امر خارج شود معدوم صرف بوده و
خواهد بود. اما خبط دوم اینکه بعد از صعود حضرت
بهاء الله لوای مخالفت برافراخت و نوای مخالف خواند
و ضرر این خبط هردو به نفس او راجع شد .

(پایان مطالب کواکب الدریه)

حضرت ولی امر الله در این باره می فرمایند :

ابنی از ابنا ء جمالقدم که در سنین متوالیه از پستان
مرحمت لبین عنایت نوشیده و در مهد رعایت الهیه
پرورش یافته و به غصن اکبر متصوف و منعوت شده
و در کتاب عهد و سجد میثاق منصوص و بحکم قد
اصطفینا الاکبر بعد الا عظم مخصص و مفتخر گشته بر
نقض پیمان الهی برخواست و نارحسدش غلیانی عجیب
بنمود و تیشه بغضا را بدست گرفت و بریشه شجر

مبارکه بزد ملت ممسوخته يحيي رابوجد وطرب آورد
ودشمنان مايوس را قوت ونشاطي جديد بخشيد روح
مطهر رادر اعلي الجنان بيازرد يوسف بهارا بقعر
زندان بينداخت بتحريف كلمات الله مشغول شد.

حضرت عبدالبهاء نيز در الواح وصايا مي فرمايند:
اي ثابتان بر پيمان مركز نقض و قطب شقاق ميرزا
محمد علي چون منحرف از ظل امرشد و نقض ميثاق
نمود و تحريف آيات كتاب كرد و خلل عظيم در دين الله
انداخت و تشييت حزب الله نمود و به بغضا عظيم قيام
بر اذيت عبدالبهاء كرد ... تيري نماند كه برسينه اين
مظلوم نينداخت و زخمي نماند كه روانداشت ...

باري اي احبالله مركز نقض ميرزا محمد علي به
سبب اين انحراف لاتحصي بنص قاطع الهي ساقط
گشت و از شجره مباركه منفصل شد و ماظلمنا هم
ولكن كانوا انفسهم يظلمون

حضرت ورقه عليا نيز دريكي از دستخطهايشان چنين
مي فرمايند

اي ياران باوفاي حضرت عبدالبهاء مركز نقض
ومخالفت كه هواهاي نفساني و طبع خودش حتي

درايام اشراق شمس جمالقدم وي را رهنمون
بخودسري ورياست پروري گشت لذا داعيه آغاز کرد
و جمعي بيچارگانرا باخود هدم و همراز نمود راي
انانيت برافراخت و خویش را در مرجعيت بانفس حق
شريک و سهيم شناخت تاآنکه بالاخره يد قدرت حق
بنیان مقاصد و آمالش را برانداخت سي سال بامركز
عهد و پيمانش مخالفت ورزید و هر قدر توانست در هدم
بنیانش کوشید

ناقض اکبر از جمله اقدامات سخفيه اش يکي اين بود
که امضاي مبارک راکه ع ع بود و عدد دوعین ۱۴۰
مي شود با کلمه نفي تطبيق نموده کلمه آقا را که
مخصوص حضرت عبدالبهاء بود و عدد آن ۱۰۳ مي
شود با کلمه ابليس تطبيق کرد .

این مرکز نقض و قلب شقاق نه تنها خود بامركز
منصوص امرالله بمخالفت برخواست بلکه پسرانش
ميرزا موسي و شعاع الله هم در ضدیت و ایجاد
مزاحمت چندان کمتر از او نبودند مثلا هنگامیکه اسناد
مالکیت اراضي موقوفه مقام اعلي براي ابتیاع و انتقال
از مالک اوليه بايد از طریق اداره ثبت اسناد اقدام

ومراحل قانوني راطي نمايد موسي فرزند ناقض اكبر
كه در ثبت اسناد پست ومقامي داشت واسناد معاملات
مي بايست بامضاي او برسد نهايت مخالفت وكارشكني
واشكال تراشي رانمود ولي نتيجه اي از اقدامات
مذبوحانه خود نگرفت عاقبت خائب وخاسر گشت و
مجبور به ثبت وامضاي آن گرديد وبديهي است كه
در حين امضا تاچه حد دچار حسرت و غم و درد والم
بوده است .

ناقض اكبر بار اول بادختر حاجي علي عسكر تبريزي
ازدواج نمود كه دختر ديگرش حسنيه عيال ميرزا
جواد قزويني بود در حقيقت ناقض اكبر وميرزا
جوادكه باجناق هم بودند در طي مراحل نقض هم عنان
شدند عيال ديگر ناقض اكبر لقا خانم نام داشت .

ناقض اكبر و خانواده اش در معيت عائله مباركه
در تاريخ ۳۱ اگست ۱۸۶۸ وارد سجن اعظم شدند .

همراهان ناقض اكبر عبارت بودند از مهدعليا - بديع
الله و ضياء الله دو برادرش - فاطمه عيالش كه دختر
حاجي علي عسكر بود - لقا خانم عيال دوش كه
دختر ميرزا موسي كلیم بود - حاجي عسكر تبريزي

پدر عیالش - حسین آقا قهوه چي برادر زنش - خانم
جان مادر زنش (عیال حاجي علي عسکر) - معصومه
خواهر زنش - حسنيه خواهر زنش (عیال میرزا جواد
قزوینی) - محمد جواد قزوینی باجناقش - ومشهدی
سیاح عموي عیالش (برادر حاجي علي عسکر)

وبالاخره حضرت ولي امر الله خير مرگ اورا چنين
به جامعه جهاني بهائي اعلام مي فرمايند : يا نصراء
الرحمن مركز نقض و قطب شقاق پس از آنکه مدت
چهل سال در گوشه اي خزیده بود از حضيض ذلت
بروق اشعه تايبید را که بر چهل اقليم از اقاليم عالم پرتو
افکنده مشاهده مي نمود عاقبت با دستي تهی و قلبي پر آه
خائباً خاسراً متحسراً بمقر خود راجع گشت فوتبدل
الغصن الاکبر بالحطب الاکبر حقيقت معدومه که
بفرموده جما لقدم جل اسمه الاعظم اگر آني از ظل
امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود بظاهر
ظاهر نیز معدوم گشت و تحت طبقات عمق ارض
مقر گزید .



جناب ابن ابهر

۳۶- منظور از ابن ابهر محمد تقی ابهری
یکی از ایادی امرالله زمان حضرت بهالله
می باشد

یکی از ایادی زمان حضرت بهالله جناب ابن ابهر
است نام ایشان سید محمد تقی فرزند مرحوم میرزا
عبد الرحیم ملک که از علما و مشایخ ابهر بوده اند
میباشد. جناب محمد تقی ابهر از قلم ابهی به ابن ابهر
ملقب به این نام مشهور گردیده است. جناب ابن ابهر
در عنفوان شباب موفق به تصدیق امر مبارک شده و
موفق به تبلیغ پدر خویش نیز گشته اند. جناب ابن
ابهر مردی خلیق و دانشمند بود و مسافرت های
تبلیغی زیادی به اطراف نموده و مکرر به حبس و
زندان افتاد است در سنه ۱۳۰۸ یک سال قبل از
صعود جانگداز حضرت بهالله باتفاق ملا علی اکبر
شهمیرزادی و ابوالحسن اردکانی به زندان افتاد و
باوجودی که سایر هم زنجیرانش زودتر آزاد شدند
مدت حبس او دو سال طول کشید تا بالاخره آزاد
گردید و به حضور حضرت عبدالبهاء در عکاستافت

و. مورد مرحمت بیشمار ایشان واقع گردید جناب ابن ابهر با صبیبه جناب ملا علی اکبر شه میرزادی از دواج نمود. جناب ابن ابهر در دوره میثاق مسافرت های بسیاری به نقاط مختلف ایران و هندوستان نمود و در سفر هندوستان دو نفر از مبلغین آمریکایی جناب مستر ابرو و مستر هریس همراه او بودند. و جناب میرزا محمود زرقانی که سابقه تبلیغی در آن صفحات را داشت عازم هندوستان شده و بانتشار امر الله پرداخت و در این راه بسیار موفق بودند. الواح بیشمار باعزاز ایشان نازل گردیده است که بعضی از آنها انتشار یافته و بقیه در نزد خانواده ایشان موجود و محفوظ است. جناب ابهر پس از مراجعت به ایران دوباره فعالیت های تبلیغی خود را از سر گرفته و سیر و سفر به نقاط مختلفه ایران پرداختند و از جمله سفری به کاشان یزد و کرمان نمودند. تا باخره در سن هفتاد و چند سالگی در سنه ۱۳۲۷ قمری در تهران صعود فرمودند و در امام زاده معصوم مدفون است.

دورة جمال مبارك



جناب اديب العلماء

۳۷- منظور از ادیب العلماء میرزا حسن طالقانی ایادی امر زمان حضرت بهالله میباشد

جناب ادیب اهل کرکبود از توابع طالقان که قریه بزرگ و خوش منظره در دامنه کوه واقع شده میباشد ایشان در ماه شوال ۱۲۶۴ قمری متولد شده اند پدرشان مرحوم میرزا محمد تقی از علما زمان خود معلم زینت الدوله پختر فتعلیشاه قجار بوده و در میان اهل علم اهمیت و شخصیت بسیار داشته است و مورد حسادت آنان بوده وی نسبت به این فرزند هوشمند خود علاقه شدید داشته مثل اینکه از استعداد خداوند و آتیه او که ترقیات عالیه خواهد نمود با خبر بود . میرزا محمد تقی در سنه ۱۲۷۵ یعنی هنگامی که جناب ادیب ۱۱ساله بودند صعود مینمایند مطابق رسوم همان زمان پس از فوت پدر عمامه پدر را بر سر پسر میگذارند . هفت روز بعد از فوت پدر دانی ایشان جناب ملا عبد الغنی هسانی که از علما طالقان و از شاگردان برجسته حضرت حاج شیخ مرتضی

انصاری مجتهد عالیمقام اصفهان بوده وارد طالقان شده و بجای پدر عهده دار تعلیم و تربیت خواهر زاده خود میشوند جناب میرزا حسن ادیب چهار سال در خدمت خال محترم خود بتصریف صرف و نحو و مقدمات اشتغال داشتند و در سن پانزده سالگی برای ادامه تحصیلات به تهران آمده به مدرسه میرزا صالح وارد می شوند جناب ادیب به واسطه سابقه دوستی با والدشان مورد توجه و تشویق آنان واقع شده بعد از چندی به مدرسه خان مروی میروند و نزد مدرسین عالیمقام آن زمان به تکمیل علوم معموله آن دوره از قبیل فقه و اصول و معانی بیان و حکمت و فلسفه و کلام حتی ریاضیات و ادبیات میپردازند و با هوش و ذکاوتی که داشته اند بزودی در ردیف شاگردان خوب درآمد هواقع شده و پس از تمام کردن دوره درسی به سال ۱۲۸۵ قمری برای تکمیل تحصیلات و معلومات خود باصفهان میروند . بعد از چندی بطهران مراجعت نموده و در ردیف علمای بزرگ اسلام محسوب میشوند مخارج تحصیلات ایشان تا این زمان از محصول املاک پدر مرحومشان میرسیده و از این

حيث ناراحتی نداشتند تا اینکه در سنه ۱۲۹۱ طی نامه
بایشان اطلاع داده می شود که دیگر از دارائی پدر
چیزی به جای نمانده و باینجهت جناب ادیب در فکر
تهیه شغل بودند در این موقع مرحوم آقا حسن الکتاب
که سابقه دوستی با پدرش داشته ایشان را ملاقات
نموده و اظهار میدارد علی قلی میرزا اعتضاد
السلطنه وزیر علوم و انطباعات (فرهنگ) احتیاج
بوجود ندیم و دانشمندی مثل شما دارند باتفاق نزد
شاهزاده میروند و پس از سوالات و امتحانات زیاد
مورد توجه و لطف شاهزاده قرار گرفته ندیم ایشان
می گردد و در تالیف بعضی از کتب مهمه از قبیل
دانشوران که جناب ادیب نیز در آن کتاب آمده است
همکاری می نماید بعد از فوت اعتضاد السلطنه جناب
ادیب با شاهزاده فرهاد میرزا معتمد الدوله عموی
ناصر الدین شاه که از علمای زمان خود بوده معاشر
شده و در تالیف کتب قمقام بایشان همکاری مینماید
سپس بسمت امام جماعت و معلمی دار الفنون که
مکانی منحصر به فرد بوده و برای تعلیم و تربیت
شاهزادگان و اعیان زادگان تاسیس شده بود منصوب

میشود ضمناً حوزه درس برای طلاب دینی هم داشتند و با طبقات عالیه کشوری اعیان و علما و طوائف و مذاهب مختلفه برای تحری حقیقت معاشرت می کرده اند و بیشتر به طریقه شاه نعمت اللہی متمایل و نایب مناب مرشد وقت بود و عمامه کوچک صوفیانه هم که نشانه این اظهار است بر سر داشتند و با یکی از مجتهدین مشهور منور الفکر مرحوم حاج شیخ هادی انس و الفت داشته و محشور بوده اند و بعضی اوقات باتفاق برای گردش به دهات اطاف طهران میروند و یکی دو دفعه آن عالم ربانی در ضمن مذاکرات علمیه روزی بجانب ادیب اظهار میدارند که صحبت های شما شبیه صحبت های بابیه است این اظهار باعث تکدر و تاثر جناب ادیب میشود و میپرسد حرف های بابیه مگر قابل شنیدن هست؟ با کمال تعجب جواب مثبت میشوند در صورتی که ایشان در امر جدید ابداء تصور حقیقت حقایقی نمی نموده بعد از ورود بطهران با یک نفر بهائی که قبلاً سابقه آشنایی داشته ملاقات نموده و با اصرار زیاد ئ جلب اعتماد این شخص کتب امری از ایشان می خواهند و بعد از مطالعه

الواح مقدسه و کتب امریه و ملاقات با یاران
 جانفشان و مبلغین عالی‌مقام زمان خود و استفاضه از
 محضر آقا محمد قائنی (نبیل اکبر) موفق بتصدیق
 میشوند. ایمان جناب ادیب در دوره حضرت به‌الله
 جل ثنائیه واقع میشود و بواسطه سوابق علمی و
 معاشرتی که با علما و اعیان داشته اند بعد از تصدیق
 بزودی به نام بابی مشهور و معروف شدند و الواح
 متعددی که از کلک اطهر مرکز میثاق بافتخار این
 نفس جلیل صادر شده و غالباً به خط اصل است مبین
 عنایات مرکز میثاق و مراتب فضل و کمال ایشان
 است. جناب ادیب در اغلب این الواح بخطاب حضرت
 (ادیب دبستان الهی) و یا (ای ادیب اریب) مخاطب
 گشته اند جناب ادیب جز آن چهار نفر ایادی انتخابی
 زمان حضرت به‌الله میباشند که در مجمع ایادی که
 در سال ۱۲۱۵ قمری در طهران برای رسیدگی بامور
 یاران الهی و نشر نفعات الله بموجب دستور حضرت
 عبد البها روح ماسوا فداه عضویت داشتند. این مجمع
 ایادی بعد ها به نام محفل روحانی نامیده شد و ایشان
 مدت ها عضو و رئیس محفل روحانی طهران در

دوره های اولیه بوده اند. جناب ادیب در تاسیس مدرسه تربیت پسران طهران که در سال ۱۳۱۷ قمری تاسیس شد سهم بسزایی دارند و جزء موسسین و مشوقین این اساس محکم و متین بودند جناب ادیب در سال ۱۳۲۱ قمری با اجازه حضرت مولی الوری باتفاق جمعی از احبا از جمله شیخ محمد قاننی از طهران به اصفهان مسافرت نمودند که مصادف با ضوضای اصفهان شده و اسیر شدند پس از آزادی از اصفهان به آباءه و شیراز مسافرت نمودند و پس از توقف کوتاهی و ملاقات یاران و نشر نفحات از طریق بوشهر به بمبئی و از آنجا با کشتی به ارض اقدس حرکت نموده و به حضور حضرت عبد البها مشرف گردیدند . سپس به ایران مراجعت نموده تا اینکه در سال ۱۳۳۷ هجری قمری در طهران به ملکوت ابدی صعود نمودند و مرقد منورشان در امام زاده معصوم طهرانست .

۳۸- منظور از عالم انسانی محتاج نفثات روح
القدس است یعنی محتاج فیوضات الهی است
برگرفته از نطق دکتر داوودی مندرج در آهنگ بدیع
سال ۸ شماره ۱۰

وقتی میگوییم عالم انسانی محتاج استفاضه از نفثات
روح القدس است در اینجا دو لفظ است که قبلا باید
روشن شود و آن دو یکی نفثات و یکی روح القدس
است نفثات جمع نفثه است . نفثه معمولا به هر چیزی
گفته میشود که از سینه بیرون آید هر دمی که میدمیم
، هر آهی که می کشیم . حتی هر آنچه از سینه بیرون
می دهیم میتوانیم به آن عنوان نفثه به آن اطلاق کرد
و میدانیم که بین کتاب های فرسی کتابی به نام نفثه
المصدور داریم که مصدر از صدر مشتق است و به
معنی سینه است و به هر صورت نفثات یعنی دمیدن
ها یعنی از سینه بیرون دادن ها . نسبتی که این کلمه
با روح دارد معلوم است چون به حسب سابقه تاریخی
استعمال کلمه روح معلوم است که کلمه روح با
دمیدن همیشه مناسبتی داشته و روح را می دمنند (در

فارسی می گوئیم) و نفحت فیه من روحی یا نفحنا فیه
من روحنا که آیه عربی است از زبان قرآن نفح روح
دمیدن روح شاید بطور عادی در زبان مردم که
معمولا انبیا به همان زبان سخن می گویند و همان
تاویل را بکار میبرند تا اصلاح آشنا باشد اینست که
روح چون منبع جاندار بودن و زندگی است و زنده
بودن و جان داشتن در نظر عامه معمولا با نفس
کشیدن مشخص می شود یعنی در واقع جاندار کسی
است که نفس می کشد یا دم می زند ، دم میدهد ، و
همین را علت حیات میدانند و حیات را با جاننداری و
ذی روحی مشخص می کنند از ابتدا با دمیدن مناسبت
پیدا کرده بنابر این بجاست که کلمه نفثات به روح
نسبت داده شود پس به طور کلی نفثات به معنی
فیوضات است بمعنی آثاری است که صادر می شود
به همین سبب کلمه نفثات جای کلمات دیگر را گرفته
تا حاکی از مناسبتش با روح باشد .

اما روح القدس ، روح القدس میدانیم که از
اصطلاحات بیبلیک است یعنی به کتاب مقدس علی
الخصوص انجیل ارتباط دارد اطلاعی در عالم

مسیحی برای ادای معنا روح الامین می گویند بکار رفته و روح الامین فرشته ای بنام جبرئیل همانم و همکار تصور می کنند روح القدس در مسیحیت در همین مقام است . یعنی همان عاملیست که مظهر امر را ، فرستاده خدا را ، یا پسر خدا را بطور کلی نماینده خدا را به اصطلاح دیانت بهائی مظهر امر را ممتاز می کند ، مشخص میکند . البته سابق وحی را بصورت خاصی تعبیر می کردند یعنی در واقع وحی را به منزله ارتباط بین خدا و پیغمبر روح القدس الهی که در مظاهر امر آثاری ظاهر می شود و آنها را آثار وحی می گوئیم و آثار روح القدس در عالم انسانی پدید می آید و باعث تبدیل این عالم از نحوه ای به نحوه دیگر می گردد در اینجا وقتی می گوئیم عالم انسانی محتاج به استفاضه از نفثات روح القدس است معلوم شد که منظور این است باید از روح القدس که در مظاهر امر است آثاری که آنها را آثار روحی می گوئیم بتابد و به افراد نوع انسان برسد و در تربیت و تکمیل آنها موثر بشود و نوع انسان خودش را استفاضه از این آثار وحی که از مظاهر امر

بیرون می آید نمی تواند خودش را مستغنی بداند عالم انسانی با همه مزیتی که دارد و محتاج استفاضه از نفثات روح القدس است نفثات روح القدس چه به انسان می دهد که عقل نمی دهد؟ غایت آمال می دهد ، کمال مطلوب میدهد . ایده آلی میدهد که توجه به آن ایده آل ایده آلی که پیش روی خودمان داریم بدون اینکه هرگز به تمام و کمال برسیم مانع از این می شود که در زندگی خصوصی عینی حال حاضر خودمان غرق بشویم به ما ذوق می دهد به ما گذشت و ایثار می دهد به ما توجه به یک مقام عالی می دهد توجه به یک افق فراتر و دورتر از افق خواهش های نفسانی خودمان می دهد به همین سبب باعث میشود که ما بتوانیم انسان بمانیم یا بهتر بگوییم بتوانیم انسان کامل بشویم و نقص انسانی را در خودمان رفته رفته کمتر کنیم اصولاً ، عقل انسان را در خودش محصور و مسدود می کند زیرا عقل قبل از همه چیز محاسبه سود و زیان است نه چیز دیگر و سود و زیان امری است که به شخص خود انسان مربوط است حتی اصول اخلاقی هم وقتی به محک عقل سنجیده بشود با

سود و زیان ارتباط پیدا می کند بنابر این جنبه انسانی محض خودش را از دست می دهد و در همین جاست که توجه به روح القدس و استفاضه از نفثات روح القدس باعث می شود که عقل جای خودش را بشناسد و انسان خودش را متکفی به عقل نداند بلکه قلاده عشق بر گردن بیندازد و عشق به کمال مطلوب یعنی عشق به آنچه فراتر از وجود شخصی و انسانی اوست و از همین عشق مایه ذوق به زندگی انسان می دهد مایه بر خوداری جمال به زندگی انسان می دهد حضرت عبدالبلها ضمن خطابه مبارک در منتریال کانادا نر ۳ ستامبر ۱۹۱۱ می فرمایند :

" طبیعت من حیث مجموع یعنی عالم جسمانی چون بدقت نظر به عالم طبیعت می کنیم و به عمق اسرارش پی بریم ملاحظه می شود عالم طبیعت ناقص است ظلمانی است دقت نمائید اگر چنانچه زمینی را ترک کنیم و به حال طبیعت بگذاریم خارزار گردد علف های بیهوده بیرون آید اگر کوهستان را ترک کنیم اشجار بی ثمر پپروراند جنگل است بی ثمر است بی انتظام است پس این

عالم طبیعت تاریک است باید آن را روشن کرد
روشناتیش بچه چیز است به اینکه این زمینی که
اقتضای طبیعت خار بیرون آورده بیهوده انبات نموده
آنها شخم کنیم و تربیت نمائیم تا گل های معطر بروید
و دانه های با برکت که رزق انسانی است بروید این
جنگل هائی که به حال طبیعی و ظلمانی است فیض و
برکت ندارد تربیت میکنیم درخت های بی ثمر را
بارور مینمائیم همچنین اگر انسان را به طبیعت
خود ترک کنیم از حیوان بدتر میشود جاهل و نادان
می ماند مثل اهالی اواسط آفریقا هیچ شبیه ای
نیست انسان بدون تربیت از حیوان بدتر است پس
معلوم شد عالم طبیعت ناقص است تربیت لازم است
تا کامل شود این ایام جمیع فلاسفه کور کورانه می
گویند عالم طبیعت کامل است ملتفت نیستند که عالم
طبیعت ناقص است باید به تربیت کامل گردد چرا
تلامذه را مدرسه تربیت مینماید باید جمیع بشر را
بگذارند خود تربیت می شوند جمیع این صنایع
را از تربیت حاصل و ظاهر کرده اند زیرا این صنایع
در عالم طبیعت نبود خدا انبیا را برای این

فرستاد کتب سماوی به جهت این نازل گشته نفثات روح القدس برای این دمیده ابواب ملکوت را برای این مفتوح نموده الهامات غیبیه برای این قرار فرموده قوای عقلیه برای این داده که نقص های عالم کامل گردد ظلمات رزائل طبیعت زائل گردد اخلاق مذمومه عالم طبیعت زائل شود ظلم زائل گردد و نیز می فرمایند : روح القدس واسطه بین حق و خلق است مثل آئینه است مقابل آفتاب چگونه آئینه مقدس اقتباس انوار از آفتاب کند و بدیگران فیض رساند بهمچنین روح القدس واسطه انوار تقدیس است که از شمش حقیقت به حقایق مقدسه رساند و او متصف بکمالات الهیه است در هر وقت ظهور کند عالم تجدید گردد و دوره جدید تاسیس شود و هیکل عالم انسانی را خلعت جدید پوشاند مثلش مثل بهار است هر وقت بیاید عالم را از حالی بحالی دیگر نقل کند بقدم او خاک سیاه و دشت و صحرا سبز و خرم گردد ... و روح القدس مثلش این است هر وقت ظاهر شود عالم انسانی را تجدید کند و بحقایق انسانی روح جدید بحشد عالم وجود را خلعت محمد

پوشاند ظلمات جهل را زائل نماید و انوار کمالات
ساطع نماید ... ظهور جمال مبارک مانند فصل ربیع
بود و موسم جدید که با نفثات روح القدس و جنود
حیات ابدیه و قوه ملکوتیه ظهور و سریر سلطنت
الهیة را در قطب عالم نهاد و بروح القدس نفوسی
زنده فرموده دور جدید تاسیس نمود و نیز میفرمایند"
و اما روح فهو مظهر اسرار ربانیه و الحقیقه
المقدسه الانواریه الفائضه بالکمال الالهیه علی
الارواح الانسانیة و هو نور ساطع للامع علی الافاق
کاشف کل ضلام حادث فی حقیقه الامکان محیی
للارواح مقدس عن الاشباح قدیم من حیث الهویه
اینک که معنی روح القدس از بیانات عالیہ معلوم شد
فیض روح القدس نیز معلوم است که عبارتست از
رحمت و برکت وجود و لطف و عنایت و تربیت و آن
اثرات و تجلیات روح القدس است که عبارتست از
رحمت و برکت وجود و لطف و عنایت و تربیت و
حیات حقیقی و کمالاتی که بواسطه روح القدس یعنی
امراة و تعلیمات مقدسه مظاهر الهیه شامل عالم
انسانی می گردد و بشر را از جهان ظلمانی و

نقائص طبیعت حیوانی نجات داده بسر منزل سعادت
حقیقی یعنی انقطاع و تقوی و مجرد و حیات ابدیه
روحانیه میرساند جمال قدم جل ذکره الاعظم
میفرماید: قسم به ذات غیبیم که اگر اقل ذره بشور
آئید بسینه سینای روح بشتابید و بعین خود بمعین
قدسیه منوره واضحه وارد گردید و ندای روح القدس
را از سدره ناطقه در صدر منیر بشنوید و غفلت
نمائید و حضرت عبدالبها در یکی از خطاب های
پاریس میفرماید: انبیا مبعوث شده اند تا این روح را
بروح ملکوتی زنده کنند این روحی است که سبب
وحدت عالم انسانی است این روحی است که سبب
حیات ابدیه است این روح چون موید به نفثات
روح القدس شود نفوذ پیدا کند و عالم را زنده کند
نادانانرا دانا کند ظلمات را مبدل به نور کند عالم
انسانی را عالم آسمانی کند ... جمیع مظاهر الهی
چون موید باین روح بودند یکی هستند حقیقت
تعالیمشان به این روح یکی است زیرا روح القدس
یکی است حال انسان هر قدر در مادیات از فیض
ابدی یعنی روح ایمانی محروم باشد نهایت در رتبه

حیوانی ترقی کرده ولی انسان گفته نمی شود ...
انسان حقیقی صورت و مثال الهی است یعنی
استفاضه از جمیع کمالات الهی می کند و این انسان
مانند آئینه است و فیوضات الهی نظیر اشعه آفتاب
کمالات الهی یعنی جمیع اسما و صفات کمالیه در این
آئینه جلوه گر است چنین شخصی مرکز روحانیه است
مثل اینکه آفتاب در مرکز عالم مادی است این نفس
مبارک نفحه حیات را در قلوب می دمد یعنی نفوس
را روحانی می کند و فیوضات روح در قلوب جلوه
مینماید چنین نفس مبارکی معلم اول انسانی است و
اول مجلی بر ممکنات است در عالم وجود در
مادیات هر چه ترقی کنیم ناقصیم مگر آنکه منضم
بترقیات روحانی گردد جسد هر چند در نهایت کمال
باشد ولی از روح محروم چه اثر دارد بشر ولو انسان
است ولی اگر از نفس رحمن محروم صدق انسان بر
او نشود نهایت این است که حیوان کامل است مثل
اینکه داروین انگلیسی گفته است انسان از سلاله
بوزینه است ... و نیز ضمن نطق مبارک در پاریس
میفرماید: "نفوذ اعظم فلاسفه و حکمای سلف و خلف

محدود بود و تربیت نفوس معدوده نمودند و یا آنکه تربیت خویش نمودند و لکن نفوذ روح القدس غیر محدود و فیوضاتش غیر محصور انسان هر قدر از حکمت و فلسفه اطلاع یابد و مهارت حاصل نماید باز محتاج نفثات روح القدس است مثلاً افلاطون که فیلسوف یونان بود و همچنین ازسطو فیثاغورث اقلیدس اینها دایره نفوذشان محدود بود با جمیع این قوه حکمیه و فلسفیه که داشتند نتوانستند نفسی به درجه ئی بیاورند که جانش را فدای عموم نماید و لکن نفوسی که مویذ به روح القدس بودند چنان نفوذی حاصل کردند که جم غفیری از تاثیر انفاس آنان بمیدان فدا شتافتند نفوسی که به ظاهر هیچ علم نداشتند نظیر پطرس این شخص ماهیگیر بود و علم و فضل نداشت سواد نداشت حتی بدرجه ئی که حساب ایام سبت را نمیتوانست نگاهداشت با وجود این چون مویذ به نفثات روح القدس شد چه اثر و نفوذی در عالم وجود حاصل نمود مقصد این است انسان در حکمت و فلاسفه هر قدر ترقی کند باز محتاج به نفثات روح القدس است و هر قدر اکتساب کامل نماید دایره نفوذش

محدود است و اگر بخواهد حرکتی در افکار بشر اندازد حرکتی محدود است عمومیت پیدا نمی کند اما اولیای الهی در عالم افکار حرکت عمومی انداخته اند و آثار غریبی ظاهر شد و نیز نطق مبارک در فیلادلفیای امریک میفرمایند: "عالم انسانی به قوای عقلیه و قوای ماده تنها ترقی نکند بلکه بجهت ترقی صوری و معنوی و سعادت فوق العاده انسانی نفثات روح القدس لازم است و باید قوه الهیه یعنی روح القدس تایید کند و توفیق بخشد تا آنکه هیئت بشر ترقیات فوق العاده نموده بدرجه کمال برسد زیرا جسم انسان محتاج به قوای ماده است ولی روح انسان محتاج به نفثات روح القدس است اگر تائیدات روح القدس نبود عالم انسانی خاموش می شد و نفوس انسانی مرده بود چنانچه حضرت مسیح می فرمایند مرده را بگذار مرده ها دفن کنند ... و این معلوم است روحی که نصیبی از نفثات روح القدس ندارد آن میت است لهذا واضح شد که روح انسانی محتاج به تائیدات روح القدس است و الا بقوای ماده انسان ترقیات تامه ننماید بل ناقص میماند ...

و در لوح صلح لاحه می فرمایند " از جمله تعالیم حضرت بهاءالله اینکه هر چند مدنیت مادی از وسائط ترقی عالم انسانی است ولی تا منضم بمدنیت الهیه نشود نتیجه که سعادت بشریه است حصول نیابد ملاحظه کنید این سفائن مدرعه که شهری را در یک ساعت ویران می نماید از نتایج مدنیت مادی است و همچنین توپ های کروپ و همچنین تفنگهای ماوزر و همچنین دینامیت و همچنین غواص های تحت البحر و همچنین تورپیت و همچنین سیارات متدرعه و همچنین طیارالت آتش فشان جمیع این حالات از سیئات مدنیت مادی است اگر مدنیت مادی منضم بمدنیت الهیه بود هیچ این آلات ناریه ایجاد نمی گشت بلکه قوای بشریه جمیع محول باختراعات نافعه می شد محصور در اکتشافات فاضله میگشت مدنیت مادی مانند زجاج است و مدنیت الهیه مانند سراج زجاج بی سراج تاریک است مدنیت مادی مانند جسم است ولو در نهایت طراوت و لطافت و جمال باشد مرده است مدنیت الهیه مانند روح است این جسم باین روح زنده است و الا جیفه گردد پس معلوم شد عالم

انسانی محتاج به نفثات روح القدس است بدون این روح عالم انسانی مرده است و بدون این روح عالم انسانی ظلمت اندر ظلمت است زیرا عالم طبیعت عالم حیوانی است تا انسان ولادت ثانویه از عالم طبیعت ننماید یعنی منسلخ از عالم طبیعت نگردد حیوان محض است تعالیم الهیه این حیوان را انسان می نماید. انسان به روح انسانی ممتاز از دیگر موجودات است روح انسانی مبدا عقل است و ما عقل را به قوه کاشفه تعریف می کنیم پس انسان را می توان موجودی ممتاز دانست که قوه کاشفه دارد این است که انسان قادر به کشف مجهولات بااستناد معلومات است یا بعبارت دیگر انسان می تواند آنچه را که بر وی معلوم نیست با اتکا بمعلومات خود استنباط کند دامنه این استنباط را رفته رفته وسیعتر سازد و بر اثر آن حیات مادی و معنوی خویش را مدام دگرگون نماید و در سیر تکامل و تعالی رهبری کند. در حالی که جانوران دیگر همچنان پای بسته وضع طبیعی خویشند و پیوسته بر یک حال ساکن و راکد می مانند او هر دم خویشتن را بوضع بدیع در می آورد و در

مراحل تجدد و ابتکار پیش می برد سیر او در این طریق منجر به توقف نمی شود و قدرت او به طی این مسیر انتها نمی پذیرد در راهی که پایانی برای آن نیست با نیروئی که زوال بر نمیدارد پیش میرود . بدین ترتیب گوئی حق آن دارد که از این قدرت بیمثال و لایزال بر خویشتن ببالد و خود را اشرف کائنات بداند چون قدرت خود را می آزمايد و از این آزمایش پیروزمند و سر افراز بیرون می آید بتدریج به عقل خود مغرور میشود و از اینکه صاحب چنین قدرتی است احساس فخر و شرف میکند و با وجود آن خود را از هر چیز دیگر بی نیاز مبیند عقل را مشکل گشائی توانا مبیند و توانائی آن را محدود به هیچ حدی نمی داند و انصاف باید داد که در شرافت عقل شکی نمیتوان داشت و در فضیلت علم که از آثار عقل است بحثی نمیتوان کرد اما اگر درست بیندیشید در میابید که او این همه آثار را تنها به نیروی خود بدست نیاورده است از این همه مجهولات تنها به دست خود پرده بر نداشته و در راهی چنین دور و دراز تنها با پای خود پیش نرفته است . بلکه ابتدا نیروئی توانا تر

از عقل خود را نمایان ساخته و پرده ها را به یک سوزده است. درهای بسته را گشوده و فنزلهای تازه را باز نموده است دست او را گرفته و از این درها بیرون آورده و رو به آن منزل ها به راه انداخته آنگاه او را به نیروی فرد در این راه ها به جنبش پرداخته و برای رسیدن بدان منزل ها به کوشش بر خاسته است در واقع عقل انسان مایه پیشرفت او در راهی است که به وی نموده اند و. نظرا قادر به درک افقی است که در پیشاپیش او گشوده اند از این دو راه همواره انتظار آن را دارد که چون مرحله ای را به پایان رساند بار دیگر آن دست راهنمای راز گشا را باز یابد تا دوباره پرده ها را یک به یک سوزند و راه دیگری در برابر او سپارد و گوش به سخن او فرا دارد سرگشته و گمراه میشود عقل او به جای اینکه مایه رستگاری باشد آوارگی می آورد و به جای اینکه سودی ببخشد به زیان و خسران گرفتارش میسازد این راهنمای راز گشا که در هر دورهای نقاب از رخ بر می اندازد و چهره تابناک خود را به پسران آدم نمایان میسازد کیست؟ و نیروئی که از او سر میزند و بعقل

انسان می پیوندد تا مایه توانایی آن باشد چیست؟ وجودی است که در روی طبیعت آدمیت با حقیقت الهیست بهم پیوسته است معبری است که نور فائض از مبدا متعال برای اتصال به عقل انسان در آن به سریان آمده است واسطه ای است که از یک سو به جهان بی پایان غیب راه بسته و از سوی دیگر با عالم شهود تجانس یافته اگر انسان حیوانی باشد که روح انسانی بوی تعلق گرفته است او انسانی است که روح قدسی از او تشعشع یافته است اگر انسان را بقوه کشف مجهولات تفوق بر سایر موجودات باشد و با قدرت تجدید حیات آدم بر سایر بنی آدم امتیاز مسلم دارد عقل را بی راهنمای او کاری بر نیاید و انسان را بی نیازی از وی پست ندهد ناظر بهمین معنی است بیانی که مولی الوری در تبیین تعلیم جمال ابهی فرموده است و آن اینکه "عالم انسانی محتاج نفثات روح القدس است"

انسان با روح قدسی به قوت ایمان ارتباط می جوید ، قوت ایمان با توجه به تمسک محفوظ می ماند و آنچه این توجه دائم را تغییر میکند مناسکی است که نام

عبادت بر آنها نهاده اند عبادت حاکی از احساس احتیاج به نفثات روح القدسی است و مداومت آن در مانع قطع ارتباط وی با مبدا فیض الهی است ایمان به مبدا فیض الهی امری نیست که چون با یک بار حاصل آید مدام به قوت خود باقی باشد بلکه هر دم باید با تجدید توجه مایه گیرد و با تحکیم تمسک قوام پذیرد آبی زلال که از سرچشمه ای بیرون آید و در جویباری به راه افتد در معرض آن است که در بستر خود به گل و لای آلوده شود و صفای آن به کدورت تبدیل جوید ولیکن مادام که اتصال به سرچشمه خود محفوظ باشد پیوسته امید میرود که این آلودگی ها زوده شود و صفای اصلی و جلای حقیقی آن باز یابد اتصال را به هر کوششی که لازم آید تنها محفوظ باید داشتست و این رشته آب باریک را با سر چشمه زاینده آن همواره مربوط باید ساخت تا بیم آن نرود که رفته رفته آلودگی بر آن چیره شود و چنان با خاک و خاشاک بیامیزد که سر انجام دیگر نتوان نام آب بر آن نهاد حال انسان نیز بدین منوال تست اگر رشته ارتباط خویش را با مبدا والاتر که مظهر فیض پروردگار

است بگسلد و قدرت عقل را با قدرت ایمان متبرک
نسازد به تدریج آثار انسانیت در وی رو به زوال
می رود و عقل خود وسیله ای برای فساد و منلال او
راه ناپیدا توان زندگی کردن این جهان میشود اما اگر
ایمان خود را که یک بار حاصل شده است با عبادت
خدای متعال و تمسک به الطاف رب ذی الجلال و
توجه به درگاه غنی لایزال تقویت نکند ایمان او با
اینکه شاید در بدایت حال از قوتی بسیار خوب بر
خوردار بوده است در سرراشیب می افتد تا آنجا که
چون به خود باز آید از گمراهی و سرگشتگی
خویشتن به تعجب و تحیر دچار می آید در چنین
موقعی است که غرور نابجای خود را زشت می شمارد
و از این همه کبر و ناز که به عقل ناقص خود داشت
سر افکنده و شرمسار میشود باید دعا کرد که آنان که
عقل جزئی خود را کامل می شمارند و با وجود آن از
هر عامل مدد بخش دیگری استغناء می جویند و ایمان
را خاص ضعفای ناس می پندارد و عبادت را در شان
خود نمی داند اندکی زود تر به خود با آیند و احتیاج

خویش را با استفاضه از روح قدسی به چشم دل باز
ببیند و به زبان حال باز گوید

طی این مرحله بی همراهی خضر مکن

ظلمات است بترس از خطر گمراهی

۳۹- منظور از فاضل مازندرانی جناب اسد
الله مازندرانی مولف کتاب ظهور الحق و
اسرار الآثار و کتب دیگر است

جناب فاضل مازندرانی که به تصریح حضرت
عبد الیها تالی جناب ابو الفضائل و مبلغ کل بوده
نامش اسد الله است تولد نامبرده در سال ۱۲۹۸ هجری
قمری در شهر بابل (بارفروش آن زمان) واقع گشت
هنوز جوان بود که از فضلا برجسته زمان خویش به
شمار رفت و در غالب معارف عصر چون فقه ،
اصول ، کلام ، فلسفه ، تاریخ ، ادب فارسی و عربی
و منطق تبحر یافت .

بر اثر مذاکره با برخی از یاران مازندران و تهران
و کوشش جناب میرزا عبد الحسین رفیعی اردستانی و
زیارت آثار جمال ابهی خصوصا لوح بشارات به رتبه
ایقان فائز گشت وی بیدرنگ به نشر نفحات امر
پرداخت و دهها سال در ایران ، عراق ، هندوستان ؛
مصر ، آمریکا ، کانادا در دوره میثاق و عهد ولایت
قائم به خدمت بود تالیفات متعدده از وی باقی است که

از جمله آنها تاریخ مفصل ۹ جلدی ظهور الحق ،
اسرار الاثار ، امر و خلق و رهبران و رهروان
بزرگ را می توان نام برد .
جناب فاضل مازندرانی در سال ۸۹۵۷ میلادی در
شهر خرمشهر صعود فرمود مرقدهش در گلستان
جاوید شهر اهواز است .
نقل از کتاب جامع قدس



آغا محمد قسائی (نبیل اکبر)

ایادی امیر اللہ

۴۰- منظور از نبیل اکبر آقا محمد قائنی است

نامبرده در سال ۱۲۴۴ هجری قمری (۱۸۲۴ میلادی) در قریه نوفرست از توابع بیرجند قائنات تولد یافت. ملا محمد و پدر و اجدادش نیز همه از علمای برجسته دینی و مراجع مردم آن نواحی بودند فاضل قائنی پس از تحصیل مقدمات در موطن خود به مشهد شتافت و به تکمیل معلومات خود پرداخت سپس راهی عتبات عالیات گشت و از شش مجتهد اعلم اجازه اجتهاد گرفت از جمله مجتهدین مذکور شیخ مرتضی انصاری علیه غفران الله بود که بنا بر معروف در عمر خود تنها به سه تن اجازه اجتهاد داد که یک تن فاضل قائنی و دیگری میرزای شیرازی بود نام شخص سوم معلوم نگردیده است.

فاضل نزد ملا هادی سبزواری نیز تلمذ نموده بود و بر حکمت الهی تسلط خاص داشت فاضل در حکمت اشراق، مسائل عرفانی، معارف شیخیه و فنون ادبیه نیز مهارت داشت در ایام بطون در بغداد به حضور جمال ابهی شرفیاب و فائز به ایمان گشت نامبرده

سپس به ایران رفت و مدتی در خراسان در بارگاه
میر علم خان امیر قائن بود و در همان اوقات شهرت
ایمانش جهانگیر گشت لذا از قائن اخراج شد و به
طهران رفت و مورد مصائب بسیار واقع گردید سه
سال و نیم در تهران بود در سال ۱۹۲۱ هجری قمری
(۱۸۷۴ میلادی) یک ماه و نیم پس از صعود
حضرت به‌الله در بخارا به ملکوت ابدی شتافت
فاضل قائنی از اعلم فضلا امر بدیع بوده گویند جناب
ابوالفضائل در محضر او هرگز لب به سخن
نمی گشوده فاضل چنان چه گفته شد جامع معارف
معقول و منقول عصر خویش بود و در عالم امر
نظیری نداشت از وی تالیفات امری و غیر امری باقی
مانده است که متأسفانه هیچ یک به طبع نرسیده است
تنها برخی از مکاتیب و اشعار او ضمن کتب دیگران
انتشار یافته از جمله اقدامات او در تصحیح کتاب
تاریخ جناب میرزا حسن همدانی است متنی که
تصحیح کرده است به تاریخ بدیع بیانی شهرت دارد.

حضرت عبد البها در کتاب تذکره الوفا ضمن بیان احوال جناب فاضل قائنی می فرمایند: " فی الحقیقه نبیل اکبرآیت هدی بود و آیت تقوی در امر مبارک جانفشانی کامرانی نمود از عزت دنیا گذشت و از مسند جاه و غنا چشم پوشید از هر قیدی فراغت داشت و از هر فکری مجرد بود عالم و فاضل بود در جمیع فنون ماهر هم مجتهد بود هم حکمی هم عارف بود هم کاشف در علوم ادبی فصیح و بیلیغ بود و ناطقی بی نظیر جامعیتی عظیم داشت .

و در ضمن شرح حال جناب اسم الله الاصدق پدر جناب ابن اصدق می فرمایند : حضرات ایادی امرالله علیهم نفحات الرحمن که به افق اعلی صعود کردند از جمله جناب اسم الله الاصدق ، از جمله جناب نبیل اکبر آقا محمد قائنی ...

۴۱- منظور از لوح کلمات حکمت همان لوح اصل کل الخیر است

جناب دکتر محمد حسینی در کتاب قاموس اقدس در
معرفی این لوح می نویسد :

لوح کلمات حکمت به لوح رووس و نیز لوح کل
اصل الخیر شهرت دارد تشابه ادبی و محتوای بخش
هائی از این لوح با محتوای کلمات مکنونه سبب
گردیده که برخی از پژوهشگران و از جمله جناب
فاضل مازندانی آن را جزء یا مکمل کلمات مکنونه
دانند ولی این لوح مبارک در عکا نازل شده و به
عنوان لوحی مستقل وسیله حضرت ولی امر الله به
اتگلیسی ترجمه گردیده است .

این لوح حاوی ده ها تعلیم اخلاقی است که به حق
محقق و موید و مکمل دقایق اخلاقی نازل در کتاب
اقدس است.

در آغاز لوح مذکور اصل کل الخیر اعتماد بر خداوند
و انقیاد امر و سپس خشیه الله اصل حکمت و در متن
لوح راس توکل اقتراف و اکتساب و انحصار نظر

عید بر مرکز امر تصریح گشته است به فرموده جمال
ابهی در این لوح مبارک راس تجارت حب حق است
و راس ایمان تقلل در قول و تکثر در عمل راس همت
اتفاق مومن بر کلمه الله و استقامت بر محبت الله است
اصل نار انکار آیات الله و اعراض از امر الله است
اصل کل علوم عرفان حق است که جز به عرفان
مظهر الهی نحقق نمی یا بد در این لوح بر تمسک به
اصول انصاف و لزوم خروج عبد از وهم و تقلید و
مشاهده دقیق امور و مظاهر صنع الهی تاکید گشته
است در خاتمه لوح اصل خسران سزاوار آن کس
است که ایام به عبث سپری نموده و برای عرفان نفس
خویش تلاش نکرده است .

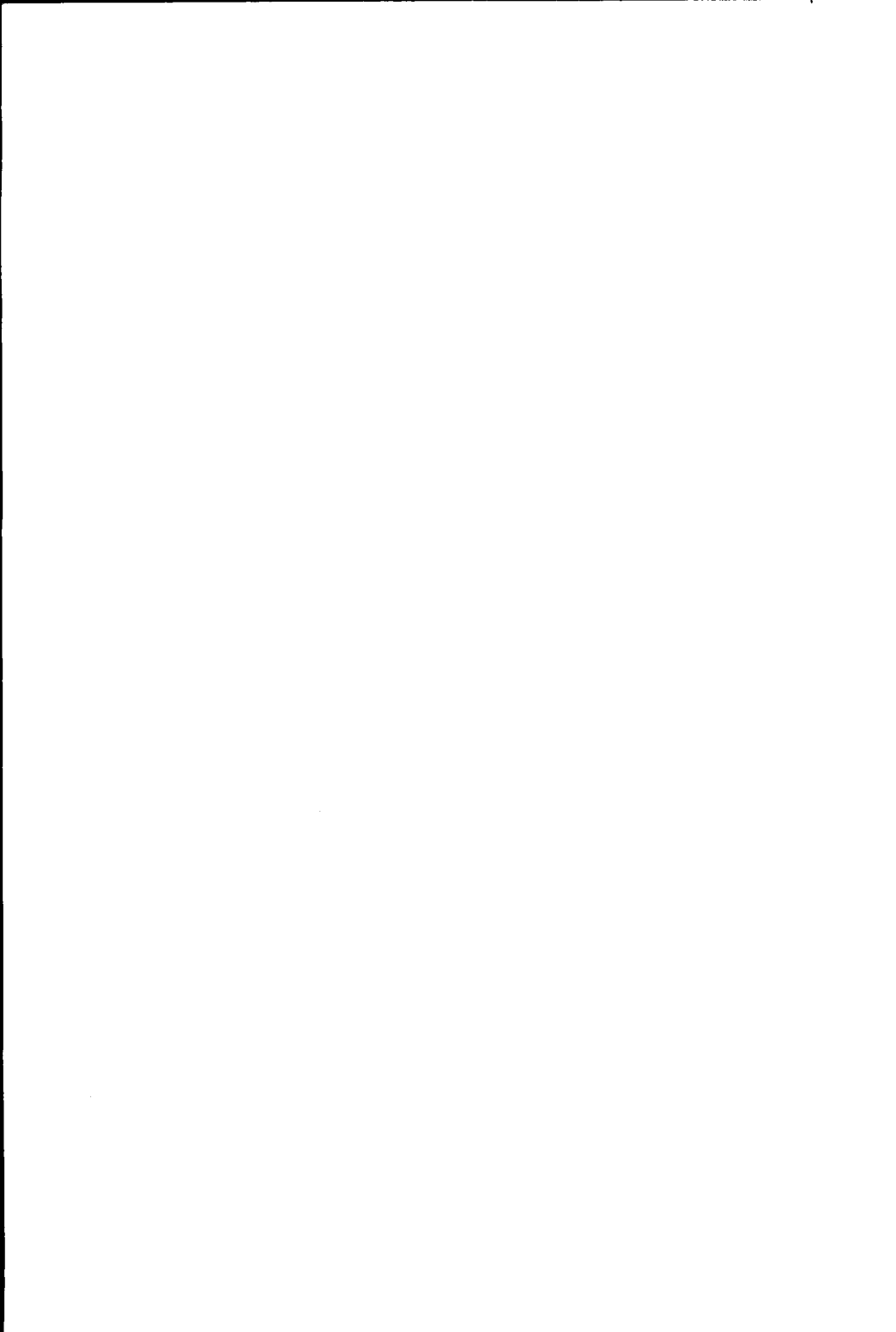
۴۲- منظور از سلطان الشهداء و محبوب
الشهدا میرزا حسین و میرزا حسن اصفهانی
فرزندان میرزا ابراهیم اصفهانی است

دکتر محمد حسینی در کتاب قاموس اقدس می نویسد :
میرزا محمد حسین ملقب به محبوب الشهداء در حدود
سال ۱۲۵۰ هجری قمری (۱۸۳۴) میلادی و جناب
محمد حسن ملقب به سلطان اشهدا در حدود ۱۲۵۲)
۱۸۳۶ میلادی) تولد یافتند نامبردگان از همان آغاز
جوانی به تجارت اشتغال داشتند و اشتهار ایمان آنان
جهانگیر شد در اخلاق کریمه و رفتار مطلوب با بریه
بی نظیر و با اعانت مسکینان و بیچارگان مشار البنان
بودند امام جمعه میر محمد حسین ملقب از قلم اعلی به
رقشاه (برادر میر محمد سلطان العلماء که حضرت
باب مدت چهل روز در خانه وی اقامت فرمودند)
سلطان الشهداء و محبوب الشهداء را ناظر اعمال خود
معین نموده بود آن دو برادر با نهایت صداقت . امانت
به انجام معاملات مالی امام جمعه اشتغال داشتند پس
از مدتی معلوم گشت که امام جمعه هیجده هزار تومان

به برادران مدیون است چون امام جمعه مردی مادی و دنیا پرست و فاسد بود به هر وسیله ای بود از پرداخت طفره می رفت تا سر انجام به طرح نقشه قتل آن دو برادر معصوم پرداخت با شیخ محمد باقر ملقب به ذنب همداستان شد و ظل السلطان مسعود میرزا حاکم اصفهان را نیز با خود همراه نمود محبوب شهدا و سلطان الشهداء چون کوه استقامت در میدان جانبازی مقاومت نمودند و سرانجام با نهایت مظلومیت جام شهادت سر کشیدند در میدان فدا از یکدیگر سبقت می گرفتند و به قاتلان خویش انعام می نمودند شهادت آن دو نفر ذات پاک در روز بیست و سوم ربیع الاول سال ۱۲۹۶ هجری قمری (هفدهم مارس ۱۸۷۹ میلادی) در اصفهان واقع گردید .



روحانیہ ماہی



میرزا محمد تقی میرزا محمد باقر

میرزا محمد تقی



میرزا محمد تقی میرزا محمد باقر

۴۳- منظور از زین المقربین ملا زین العابدین

اصفهانی است . قاموس اقدس ص ۱۷۱

دکتر محمد حسینی در کتاب قاموس اقدس درباره اش
می نویسد :

نام زین المقربین زین العابدین و نامبرده در رجب
۱۲۳۳ هجری قمری (مه ۱۸۱۸ میلادی) در یکی از
قرا نجف آباد اصفهان تولد یافت زین المقربین در
تحصیل معارف اسلامی کوشا بود و در فنون متعدده
مهارت داشت مقتدای مردم نجف آیاد و نزد بزرگان
قوم بی نهایت محترم بود پس از استماع خبر ظهور
حضرت باب بی درنگ مومن و به هدایت نفوس
مالوف گشت لذا دشمنان امر بدیع به مخالفت او قیام
نمودند و هر روز جفائی روا داشتند تا آنکه در حادثه
رمی شاه اقامت وی در نجف آباد میسر نبود لذا به
عراق سفر نمود در آن ایام جمال ابهی در مهاجرت
سلمانیه و یحیی ازل نیز در گوشه ای خزیده بود
زین العابدین به کربلا رفت و مدتی به تحریر آیات
اشتغال یافت مجددا به نجف آباد رفت ولیکن اقامت

میسر نبود بدین روی از آن مکان خارج گشت و هم در آن اوقات بود که بشارت ظهور جمال ابهی یافت و به اوج ایمان فائز گردید بعدا راهی ادرنه شد مدتی در ساحت جمال ابهی بود سپس به ایران بازگشت و به هدایت احباب و ابلاغ کلمه الله به نفوس مالوف گشت حضرت عبد البها در خصوص احوال آن جناب پس از سفر اخیر به عراق چنین می فرمایند " در آنجا شمع جمع بود و سبب روح و ریحان عموم همواره به نصایح و مواعظ می پرداخت و از آتش محبت الله می گذاخت و چون یاران را در عراق اسیر کردند به موصل نفی و گسیل نمودند سردار اسیران شد و سرور مظلومان گشت مدتی در موصل تسلی خاطر منفیان بود و حل مشکلات یاران می کرد قلوب را الفت میداد و نفوس را به یکدیگر مهربان می نمود و بعد اجازه حضور خواست حاجتش به شرف قبول مقرون شد پس وارد سجن گشت و به حضور مبارک حضرت مقصود شرف مثنوی یافت و به تحریر آیات مشغول بود و به تشویق احباب مالوف مهاجرین را رشته الفت بود و مسافران را شعله محبت آنی از

خدمت فراغت نداشت و هر روز مورد عنایت واقع می شد و کتب و الواح به کمال صحیح مرقوم می نمود باری این شخص جلیل از بدایت حیات تا نفس اخیر در خدمت نور مبین فتور و قصور ننمود و بعد از صعود چنان به آتش حسرت بر افروخت که هر روز میگریست و می گداخت یوما فیوما انحلال جسم تزئید می یافت در نهایت ثبوت و استقامت بر عهد و میثاق بود و مونس و انیس این بنده نیر آفاق هر روز منتظر صعود بود و هر دم آرزوی عروج می فرمود عاقبت در نهایت روح و ریحان به ملکوت مقدس پرواز نمود جناب زین المقربین در سال ۱۳۲۲ هجری قمری (۱۹۰۳ میلادی) در ارض اقدس ابهی به ملکوت مقدس الهی پرواز نمود آثار متعدده از جمال ابهی به خط جناب زین المقربین باقی مانده است که از جمله آنان کتاب اقدس ، کتاب بدیع و کتاب مبین را توان نام برد حضرت عبد البها در لوح مبارک خطاب به جناب میرزا فضل الله معاون التجار می فرمایند : "کتاب اقدس را به خط من ادراک لقا ربه زین المقربین علیه بهالله تطبیق نمائید .. خط

زین العابدین صحیح است "از همسر نخست زین
المقربین دو پسر به نام های حاج ملا باقر و ملا رضا
و نیز یک دختر در جامعه بهائی تا پایان حیات
درخشیدند از همسر دوم وی از جمله سه دختر پدید
گشتند یکی از آنان بشری کفشدوز در حیفا به سال
۱۳۱۳ هجری قمری (۹۶-۱۸۹۵ میلادی) در گذشت
دو پسر دیگر میرزا منیر و میرزا نور الدین در ظل
عنایت و رحمت حضرت عبدالبها به استنساخ و
کتابت آیات اشتغال داشتند جناب میرزا نور الدین
سالها در مقام منشی حضرت ولی امر الله به خدمت
اشتغال داشتند .

۴۴- منظور از رحیق مختوم ظهور مبارک

حضرت بهاءالله و نشر نجات قدسیه اش در

آفاق می باشد قاموس اقدس ص ۳۸۲

دکتر محمد حسینی در کتاب قاموس اقدس ص ۳۸۲

در این باره می نویسد :

در کتاب اقدس نزول احکام فک رحیق مختوم تصریح

گشته است قوله اعلى لا تحسبن انا نزلنا لكم الاحكام

بل فتحنا ختم الرحیق المختوم باصابع القدره و الاقتدار

يشهد بذلك ما نزل من قلم الوحي تفكروا يا اولی

الافكار "

بیت العدل اعظم الهی در توضیح پیوست کتاب اقدس

در خصوص لفظ رحیق که این بیان مبارک نازل

گردیده است چنین می فرمایند " حرمت استعمال خمر

و سایر مشروبات الکلی در مستطاب اقدس نازل

گردیده .. کلمه رحیق (شراب ناب) اشاره به نیروئی

است که نشئه معنوی میبخشد و انبعاثات روحانی

ایجاد می کند این اصطلاح در آثار جمال ابهی و در

انجیل و قرآن و روایات قدیم هندی به کار برده شده

است . مثلا در قرآن کریم چنین نازل گشته ان الابرار
 یسقون من رحیق المختوم جمال قدم در آثار گهر
 بار خویش می فرمایند مقصد از رحیق مختوم ظهور
 مبارک است که روائح قدس مکنونه اش بر جمیع
 ممکنات مبدول گشته است همچنین می فرمایند ختم انا
 مسک الاحدیه را به حضرتش به ید قدرت مفتوح و
 حقایق معنویه مستوره را مکشوف و شاربین را به
 مشاهده انوار توحید فائز و عرفان مقصد اصلی کتب
 آسمانی نائل فرموده اند^۱ این احکام به کیفیتی در قالب
 کلمات و بیانات الهیه گنجانده شده تا ذهن خواننده را
 به این اصل مسلم متوجه سازد کما مقصد غائی از
 احکام ، در هر موضوعی که باشد آن است که به
 جامعه انسانی آرامش بخشد و سطح رفتار و سلوک
 بشر را ارتقا دهد و بر عرفان نفوس بیفزاید و هئیت
 اجتماعی را مجتمعا منفردا به حیات روحانی دلالت
 نماید در سراسر این سفر جلیل موضوع اصلی همانا
 ارتباط روح انسان با خدای متعال و تحقق سر نوشت
 روحانی هر یک از افراد نوع بشر است و این
 همواره هدف غائی شرایع الهیه بوده است .

۴۵- منظور از ائقن بالدرجه اولی در آیه کتاب

اقدس مربوط به مهریه ۱۹ مثقال نقره است

درباره میزان مهریه دکتر محمد حسینی در کتاب
قاموس ایقان می نویسد :

در کتاب اقدس در خصوص مهر چنین نازل گشته
است " لا یحقق الصهار الا بالمهار قد قدر للمدن تسعه
عشر مثقالا من الذهب الابریز و للقری من الفضة و
من اراد زیاده حرم علیه ان یتجاوز عن خمسہ و
تسعین مثقالا کذلک کان الامر بالعز مسطورا و الذی
اقتنع بالدرجه الاولی خیر له فی الکتاب انه یغنی من
یشا باسباب سموات و الارض و کان الله علی شی
قدیرا "

در این بیان مبارک به لزوم پرداخت مهر در عقد
ازدواج اشاره می فرمایند حضرتشان مهر اهل مدن
را نوزده مثقال طلا و مهر اهل قری را نوزده مثقال
نقره مقرر می فرمایند سپس میفرمایند در پرداخت
مهر زیاده بر نود و پنج مثقال حرام است سر انجام
میفرمایند بهتر است اهل بها به درجه اولی نوزده

مقال قناعت و کفایت نمایند باید توجه داشت که مراد از درجه اولی به استناد بیان جمال ابهی نوزده مقال نقره است قوله اعلیٰ " و مهر هم آنچه در بیان نازل شده مجری است و ممضی ولکن در کتاب اقدس ذکر درجه اولی شده و مقصود نوزده مقال نقره است که درباره اهل قری در بیان نازل شده و این احب است عند الله اگر طرفین قبول نمایند که مقصود رفاهیت کل و وصلت و اتحاد ناس است لذا هرچه در این امورات مدارا شود احسن است .

و نیز در فقره بیست و ششم سوال و جواب چنین صادر گشته است : سوال از مهر جواب : در مهر اقتناع به درجه اولی مقصود از آن نوزده مقال نقره است به تصریح حضرت ولی امر الله در توقیع خطاب به جناب فاضل مازندرانی محدود نمودن مهر به طلا در شهر ها جائز نیست عین بیان مبارک چنین است " راجع به مهر ذهب در مدن فرمودند در کتاب اقدس می فرمایند قناعت به درجه اولی یعنی نوزده مقال نقره احسن و اولی لذا محدود نمودن منهر به ذهب در مدن جائز نه .

۴۶- منظور از اصطبار صبر کردن طرفین
زوجین بعد از ثبت تاریخ قطعی اختلاف در
دفتر محفل روحانی است

اگر میان زن و شوهر کدورت و کراهی حاصل گردد
طلاق بلا فاصله تحقق نمی یابد و آن دو باید یک سال
کامل صبر نمایند تا شاید رائحه محبت میانشان بوزد
چنانچه پس از یک سال رائحه محبت نوزد طلاق
جائز است حضرت ولی امر الله می فرمایند " اما در
خصوص کراهت بین زوج و زوجه از هر طرفی
کراهت واقع حکم تربص جاری و حقوق طرفین
مساوی امتیاز و کراهت واقع حکم تربص جاری
ترجیحی نه "

در توقیع خطاب به ایادی امر الله جناب علی اکبر
فروتن می فرمایند: " سوال هشتم آیا زوجه میتواند از
زوج طلاق گیرد یا نه فرمودند مساوات تامه است بین
زوج و زوجه "

بیت العدل اعظم الهی در توضیح نکته اخیر
می فرمایند " حضرت ولی امر الله می فرمایند که

حقوق طرفین در تقاضای طلاق مساوی است و هر طرف طلاق را قطعیا لازم داند می تواند تقاضا نماید " در فقره دوازدهم فقره سوال و جواب در خصوص کره و طلاق قبل از اقتران می فرمایند : سوال بعد از قرانت آیتین و اعطاء مهر اگر کره واقع شود طلاق بدون اصطبار جائز است یا نه جواب : ایام اصطبار جائز نه لکن اخذ مهر از مرئه جائز نه به استناد نصوص مربوطه تاریخ آغاز و انجام یک سال اصطبار باید رسماً اعلام و ثبت شود در فقره نود و هشتم رساله سوال و جواب آمده است که و دیگر سوال از طلاق نموده جواب : چون حق جل جلاله طلاق را دوست نداشته در این باب کلمه ای نازل نشده ولیکن از اول فصل الی انتهای سنه واحده باید دو نفس مطلع باشند او ازید هم شهدا اگر در انتها رجوع نشد طلاق ثابت باید حاکم شرعی بلد که از جانب امنای بیت العدل است در دفتر ثبت نماید ملاحظه این فقره لازم است لئلا یحزن به افنده یا اولی الالباب و در فقره هفتاد و سوم از فقره مذکوره می فرمایند سوال هرگاه زمان اصطبار منقضی شود و زوج از

طلاق دادن امتناع نماید تکلیف چیست جواب " بعد از انقضای مدت طلاق و لکن در ابتدا و انتها شهود لازم که عند الحاجة گواهی دهند "

بیت العدل اعظم میفرمایند که وظایف شهود در مورد طلاق در این ایام برعهده محافل روحانیه است حضرت عبد البها در لوح خطاب به ملا یوسف علی رشتی میفرمایند: "از فضل و وصل زوج و زوجه سوال نموده بودید چون زوج قصد فصل نماید باید اعلان نماید تا نفوسی بر این مسئله مطلع گردند بعد جدائی حاصل شود مدت یک سنه اگر اجتناب به انتلاف مبدل نگشت یعنی الفت حاصل نشد طلاق واقع و باید این نیز اعلان گردد که مدت تمام شد لهذا زوجه آزاد است ، اگر زوج اختیار کند مختار است "تصویب و اعلام شروع یک سال اصطبار با محفل روحانی (یا محفل ملی کشور) است و قبل از تحقیق کامل نسبت به موضوع ، تاریخ اصطبار تعیین نمی گردد.

بیت العدل اعظم الهی در دستخط مورخ سیزدهم آوریل ۱۹۶۶ خطاب به محفل ملی ایالات متحده

آمریکا چنین می فرمایند: " همانطور که اطلاع دارید
پیش از تحقیق در باب تقاضای طلاق و تلاش برای
آشتی طرفین نباید تاریخ شروع یک سال اصطبار
تعیین شود " چنانچه در طول یک سال اصطبار رانحه
رضا و میل نوزد اتفاق واقع نمی شود در فقره سی و
هشتم از رساله سوال و جواب چنین فرموده اند " در
باب طلاق باید صبر شود از یک طرف و طرف
دیگر نوزد چگونه است حکم آن جواب : حکم به
رضایت طرفین در کتاب اقدس نازل اگر از هر دو
طرف رضایت نباشد اتفاق واقع نه

نقل از صفحه () قاموس اقدس

۴۷- منظور از رق منشور در یکی از
مناجاتهای حضرت عبدالبهاء لوح محو و
اثبات است .

بدوا باید دانست که منظور از لوح محفوظ چیست این
دو کلمه که در قران در آخرین ایه سوره البروج
(ایه ۲۲) آمده میفرمایند في لوح محفوظ و مترجم
محترم ان را ترجمه کرده اند صفحه علم ازلي در آثار
حکما و دانشمندان اسلامي لوح محفوظ را نفس کلیه
فلکیه دانسته اند و گفته اند لوح محفوظ عبارت از نفس
کلیه فلکیه است زیرا آنچه در جهان ساري وجاري
شود مکتوب و ثابت و مرتسم در نفس کلیه فلکیه
است با لوازم و حالات خود (فرهنگ علوم عقلي)
و همان طوریکه بواسطه قلم در لوح اثاري ثبت و
ضبط مي گردد در لوح محفوظ نیز اعمال و رفتار
مخلوقات از قبل نوشته شده است.

در کتاب نوزده هزار لغت در برابر لغت لوح
محفوظ چنین نوشته شده - علم الهي - مقام علم
مظهر امر الله - شيعي مذهبیان معتقدند که لوح

محموظ را خداوند خلق نموده و در ان همه وقایع کلي و جزئي عالم وجود را بنحوي که باید واقع شود ثبت فرموده و محموظ از هر گونه تغیري است .

در مناجاتي از حضرت عبد البها هم زیارت کرده ایم که میفرمایند . (پاک یزدانا کل گنه کاریم و توامر زگار جمیع جامع عیوبیم و تو کاشف کروب گناه این عاصیان را در لوح محموظ ثبت مفرما و از زق منشور محو کن . . .)

که منظور از رق منشور لوح محو و اثبات است و لوح محو و اثبات در اصطلاح شیعه لوحی است که واقعه هائی که باید انجام شود و یا در ان بداء حاصل شده و محو گردیده در ان لوح ثبت می شود و جمیع تغیر و تبدیلات ان قبلا در لوح محموظ ثبت گردیده است .

۴۸- منظور از یوم الله روز اظهار امر حضرت

بهاءالله است

دکتر محمد حسینی در قاموس اقدس صفحه ۶۲۱

می نویسد :

یوم ظهور جمال ابهی یوم الله است : در کتاب اقدس

می فرمایند: قل هذا یوم الله لذكر الله لا یذكر فیہ الا

نفسه المہیمہ علی العالمین

در این بیان مبارک ظهور حضرت شان را " یوم الله

" می فرمایند و نیز ضمن خطاب مبارک به ملوک و

روساء جمهور آمریکا می فرمایند " اغتتمو الله ان

للقائه خیر لكم عما تطلع الشمس البها " به آنان می

فرمایند که باید یوم الله را مغتتم شمردند در بند یکصد

و سوم می فرمایند " هذا هو الذی به صاحت الصخره

و نادت السدره علی الطور المرتفع علی الارض

المبارکه الملك لله الملك العزیز الودود " در این بیان

مبارک نیز ظهور حضرتشان را طلوع سلطنت الهی

می دانند در بند سیصد و سی و دوم همان گونه که

قبلا بیان گردید ملا انشاء را به استماع مالک اسماء

از شطر سجن اعظم امر می فرمایند در بند یکصد و شصت و هفتم می فرمایند: "ایاکم ان یمنعکم ذکر النبی عن هذا النبا الاعظم او الولاية الله المهيمه علی العالمین" در این بیان مبارک می فرمایند مکادا ذکر نبی شما را از نبا اعظم و عنوان ولایت شما را از ولایت الهی منع نماید در بند یکصد و هفتاد و دوم می فرمایند "انا ما اردنا فی الملک الا ظهور الله و سلطانه"

حضرت ولی امر الله در* لوح مبارک قرن احبای شرق (موروز ۱۰۱ بدیع) به نقل بیانات جمال ابهی و حضرت عبد البها در خصوص یوم فرموده اند بیانات ذیل است: "امروز سید روزها و سلطان ایام هاست" "شکی نبوده و نیست که ایام مظاهر حق جلاله به حق منسوب و در مقامی به ایام مشهود" اگر از عظمت یوم الهی علی ما هو علیه ذکر شود البته اکثر ناس منصعق شوند بلکه شرعی مشاهده کردند "هذا یوم فیه فازت الاذان باصغاءما سمع الکلیم فی الطور و الحیب فی المعراج و الروح اذا صعد الی الله المهیمن القیوم" و نیز بیانات حضرت عبد البها را

بدین ترتیب نقل فرموده اند " جمیع اولیا در اعصار و قرون ماضیه گریان و سوزان آرزوی آنی از ایام الله را می نمودند و در این حسرت از این عالم فانی به جهان باقی شتافتند " این ظهور اعظم مناش آفتابست و ظهورات سائره در احوار سابقه و لا حقه نجوم و اقمار مگر بعد ها ادهار و احقاب که اقل از پانصد سال نبوده و نباشد.

۴۹- منظور از آیه اقبل الی الله ینقی القمح و
الشعیر ایمان آوردن ملا محمد جعفر گندم پاک
کن است

دکتر محمد حسینی در کتاب قاموس اقدس صفحه
۶۳۳ می نویسد :

جمال ابهی در کتاب اقدس پس از ذکر اعراض شیخ
محمد نجفی و امثال او به جناب محمد جعفر گندم پاک
کن که اول من آمن به حضرت اعلی در اصفهان بود
اشاره می فرمایند قوله الاعلی اقبل الی الله من ینقی
القمح و الشعیر میفرمایند کسی که گندم و جو پاک
می نمود به حق اقبال نمود بیت العدل اعظم الهی در
توضیح این بیان مبارک جمال ابهی می فرمایند " این
آیه اشاره است به ملا محمد جعفر گندم پاک کن که
اول من آمن در اصفهان بود در کتاب مبارک بیان
فارسی از او به عنوان کسی که قمیص نقاب
می پوشید یاد شده است نبیل اعظم در تاریخ خود
اقبال بلا شرط او را به امر حضرت اعلی و قیام
عاشقانه اش رابرای ترویج امر بدیع توصیف

می نماید ملا جعفر به گروه مدافعین قلعه شیخ
طبرسی پیوست و در آن واقعه شهید شد .

حضرت ربّ اعلی در آثار مبارکه حضرتشان به
ایمان ملا محمد جعفر اشاره فرموده اند از جمله در
کتاب بیان فارسی (باب چهاردهم از واحد هشتم)
میفرمایند : " در ارض صاد که به ظاهر اعظم
اراضی است و در گوشه مدرسه آن لا یحصی عباد
هستند که به اسم علم اجتهاد مذکور در وقت جوهر
گیری گندم پاک کن او قمیص نقابت را می پوشید این
است سر کلام اهل بیت در ظهور که می گردد اسفل
خلفای خلق اعلای خلفای خلق و اعلای خلق اسفل
خلق "

برای جناب ملا جعفر گندم پاک کن که بر حسب
ظاهر ملا نبود و حرفی از علم نخوانده بود همین
شرف بس که نام گرامیش در دو ام الکتاب مقدس بیان
و اقدس آمده است و در آثار بهائی ملا نامیده شده
است در کتاب حضرت باب تالیف نگارنده این سطور
در خصوص گندم پاک کن چنین آمده است " نخستین
کسی که در اصفهان وسیله جناب ملا حسین به امر

جدید مومن گشت جناب ملا جعفر گندم پاک کن بود
که آنی از جناب ملا حسین جدا نمی شد و در انجام
خدمات وی کوشا بود گندم پاک کن به تصریح
حضرت بهالله حرفی از علم نخوانده بود ولی به
کمالات عرفانیه در آثار امریه ملا خوانده شد گندم
پاک کن بعد ها به هنگام عزیمت در قلعه شیخ
طبرسی غربال به دست گرفته راه می پیمود چون
علت را می پرسیدند می گفت از هر شهر و کوی و
برزن که گذرمی کنم ظهور جدید را به مردمان ابلاغ
و آنان را با این غربال امتحان می کنم و هر کس که
مومن و مخلص و آماده گشت او را با خود به قلعه
می برم نام برده سرانجام در حوادث قلعه شیخ
طبرسی به شهادت رسید

جناب فاضل مازندرانی در مجلد دوم ظهور الحق
(خطی) در خصوص گندم پاک کن چنین می نویسد
: " گندم پاک کن مذکور ملا جعفر نامی بود در
اصفهان که به آن شغل اشتغال می ورزید و در ایام
توقف ملا حسین باب الباب در اصفهان مطلع و
منجذب به آن امر گردید و در قرب ایام ورود

حضرت ذکر الله الاعظم مو عود منتظر را در عالم
رویا مشاهده کرد و در روزی که او با جمعی از
میدان اصفهان می گذشت همین که نظرش بر آن
جمال روحانی افتاد و اوضاع و احوال را مطابق آنچه
در رویا مشاهده کرد نگریست غربال از دست
بینداخت و از تماشاچیان شرح احوال را جویا شد و
بدانست و به فیض ایمان کامل رسید و از فدائیان وی
گشت .

۵۰- منظور از آیه قد اخذ الله من اغواک در

کتاب اقدس سید محمد اصفهانی است

دکتر محمد حسینی در قاموس اقدس صفحه ۶۵۰

می نویسد:

جمال ابهی در کتاب اقدس ضمن خطابات مهیمنه به یحیی ازل می فرمایند " قد اخذ الله من اغواک ... " یعنی خداوند آن شخصی که تو را اغوا کرد اخذ نمود مراد از این شخص سید محمد اصفهانی است معهد مقدس اعلی در این خصوص چنین توضیح می فرمایند " این آیه اشاره است به سید محمد اصفهانی که حضرت ولی امر الله او را دجال امر بهائی خوانده اند سید محمد از نظر اخلاقی منحط جاه طلب و همان شخصی بود که میرزا یحیی را اغوا کرد که ادعای مظهریت کند و به مخالفت با حضرت بهالله برخیزد.... سید محمد گرچه از پیروان میرزا یحیی بود ولی با جمال مبارک به عکا تبعید شد و در آنجا به تحریکات خود بر ضد حضرت بهالله ادامه داد حضرت ولی امر الله در گاد پاسز بای عواملی که

منجر به مرگ او شد را تشریح می فرمایند که ترجمه آن از این قرار است " چنین معلوم بود که حیات جمال ابهی را خطری عظیم تهدید می نماید هر چند جمال ابهی مکرزا و شفاها پیروان خویش را قویا انداز فرمودند که در مقابله با دشمنان جفا کار هرگز انتقام نجویند و حتی عرب سر کشی را که به امر مبارک اقبال کرده بود و برای استخلاص مولای محبوبش از مصائب وارده ، فکر انتقام را در سر می پرورانید به بیروت روانه فرمودند ، با وجود این تاکیدات هفت نفر از مجاورین در خفا سه نفر از ستمکاران را که از جمله سید محمد آقا جان (معروف به کج کلاه خان) بودند به قتل رساندند وحشت و اضطرابی که از این عمل جامعه ستمدیده یاران الهی را فرا گرفت چنان بود که وصف نتوان کرد تکدر و تائر قلب اطهر بی نهایت شدید بود چنان چه در لوحی که اندکی بعد از این واقعه نازل گردید درباره تائرات خویش چنین میفرماید" لو اذکر حرفا منه لتنفطر السموات و الارضین "" یندک کل جبل شامخ رفیع "" لیس ضری سجنی بل عمل الذین

ینسیون انفسهم الی و یرتکبون ما ناح به قلبی و قلمی
"سید اصفهانی از طلاب مدرسه صدر اصفهان بود که
به علت فساد و تفتین او را اخراج نمودند پس از چندی
به گمان ریاست و زعامت به جمع بابیان پیوست در
ایام رضوان حاضر بود و پس از اظهار امر جمال
ابهی اعتراضی ننمود ولیکن هم پیش از آن ایام و هم
طی سال های بعد از آن در نهایت حسادت و بغض با
جمال ابهی در پنهان و آشکار مخالفت می نمود
تصرف او در حرم منقطعه حضرت باب و دیگر
اعمال ناروای او و اعوانش در بغداد و کربلا حیثیت
جامعه بابی را بخطر انداخت و اگر قیام جمال ابهی
نبود بر اثر اعمال فاسده آنان بکلی امر نقطه بیان از
پهنه گیتی محو می گردید حسادت و مخالفت سید
محمد اصفهانی در ادرنه به اوج خود رسید لذا جمال
ابهی طردش فرمودند حضرتشان در لوح مبارک به
امضاء خادم و خطاب به ایادی امر الله جناب ابن
اصدق می فرمایند: "سید محمد اصفهانی یکی از
خدام بوده و از عراق همراه بعد از ظهور مخالفت در
ارض سر طردش فرمودند بعد شنیده شد قدوس خود

را نامیده فی الحقیقه خوب قدوسی بود از برای این
حزب غافل اغواء سید محمد سبب گشت که میرزا
یحیی ازل که حب جاه داشت و بسیار تاثیر پذیر بود
دعاوی واهیه (چون وصایت حضرت باب ،
مظهریت و الوهیت) نماید ازل او و ملا جعفر نراقی
را از شهدای بیان مقرر داشت.

جناب نبیل زرنندی در تاریخ (خطی) خود می نویسد
که آندو هر یک به استقلال منتظر بودند / که سلطان
بیان شوند و قصرهای اطراف تهران را همان ایام در
ذهنشان میان خویش تقسیم مینمودند سید محمد
اصفهانی همراه تنی چند از لیان همراه جمال ابهی به
عکا تبعید گردید و روزان و شبان هیکل اطهر و
احباب حضرتش را آزرده خاطر می نمود اعمال سید
محمد در عراق ، استامبول ، ادرنه وخصوصا در
عکا آنچنان خلاف اصول اخلاقی و انسانی بود که
برخی از مجاوران را بر آن داشت تا معدومش نمایند
قتل او بی نهایت جمال مبارک ابهی را آزرده خاطر
ساخت در الواح متعدده این عمل را تقبیح نموده و از
مرتکباتش گله فرموده اند اما از لیان سید محمد را در

آثار خود تجلیل نموده به عنوان یکی از فلاسفه عصر
ستایش نموده اند مفاسد و تفتینات سید محمد اصفهانی
به تفصیل در تواریخ امریه آمده است احبای مجاور
جمال قدم روزها و شب ها به مشاغل مختلفه اشتغال
داشتند تا امرم معاش نمایند ولی سید محمد اصفهانی
در ایام ادرنه حاضر نبود بکاری اشتغال ورزد و
سربار اصحاب بود جناب فاضل مازندرانی به تفصیل
داستان شهریه سید محمد اصفهانی و فساد و تفتینات
او را که در دیگر تواریخ امریه نیز آمده در تاریخ
ظهور الحق مرقوم داشته اند .

سایر تألیفات مولف

- ۱- آیا میدانید (دانستنیهای امری)
- ۲- منابع مطالعه غیر امری (نایاب)
- ۳- فن فراگیری انشا و نامه‌نویسی غیر امری (چاپ سوم)
- ۴- الواح مزاح آمیز
- ۵- بهائی را به صفت شناسند
- ۶- از عجایب روزگار
- ۷- آل الله
- ۸- نامه‌های تاریخی
- ۹- امتیاز تقویم بدیع بر سایر تقاویم
- ۱۰- خواندنیهای امری
- ۱۱- منابع مطالعه امری جلد اول
موضوعات
- ۱۲- منابع مطالعه امری جلد دوم اشخاص
- ۱۳- منابع مطالعه امری جلد سوم آثار
امرئ
- ۱۴- معرفی آثار مبارکه جلد اول آثار
حضرت اعلی
- ۱۵- معرفی آثار مبارکه جلد دوم آثار
حضرت به‌الله

- ۱۶- معرفي آثار مبارکه جلد سوم آثار
حضرت عبدالبها
- ۱۷- سير تکاملي اخبار امري
- ۱۸- سير تکاملي تقويم (غير امري)
- ۱۹- چگونه بهائي شدم در شرح حال
مصدقين جلد ۱
- ۲۰- چگونه بهائي شدم در شرح حال
مصدقين جلد ۲
- ۲۱- چگونه بهائي شدم در شرح حال
مصدقين جلد ۳
- ۲۲- چگونه بهائي شدم در شرح حال
مصدقين جلد ۴
- ۲۳- تاريخ امري نيريز جلد اول شرح
وقايع اوليه در نيريز
- ۲۴- تاريخ امري نيريز جلد دوم نيريز
در آثار ديگران
- ۲۵- تاريخ امري نيريز جلد سوم شعراي
بهائي نيريز
- ۲۶- خاطرات سفر به کانادا و آمريکا
- ۲۷- زيارت و سياحت خاطرات سفر به
ترکيه

- ۲۸- تور روحاني
 ۲۹- تاريخچه مختصر امر در جنوب
 ۳۰- اغصان سدره مبارکه
 ۳۱- معرفي آثار امري جلد ۱ کتب

تاريخي

- ۳۲- تدوين و معرفي اشعار طاهره قره

العین

- ۳۳- تدوين خاطرات امراله رفاهي
 ۳۴- تدوين خاطرات رحمت اله اعلائي
 ۳۵- خاطرات زائرین ارض اقدس جلد ۱
 ۳۶- از طبيعت بياموزيم غير امري
 ۳۷- زنان برتر از مردان غير امري
 ۳۸- شهيد بزرگوار شرح حال و شهادت

رحمن کليني

- ۳۹- مقام امام حسين (ع) ار نظر بهائيان
 ۴۰- نيلوفر آبي خاطرات سفر به هنر
 ۴۱- شرح حال و خاطرات نظام الممالک
 ۴۲- شرح حال و خاطرات شهيد اوجي
 ۴۳- شرح حال و خاطرات جلال ميثاقي
 ۴۴- شرح حال و خاطرات فرنوش

حسامي

- ۴۵- اسامي متشابه جلد اول اشخاص
۴۶- اسامي متشابه جلد دوم الواح
۴۷- ماجرای يك بوسه
۴۸- معرفي لوح احمد و شرح حال
مخاطبش ۴۹- شرح نگین اسم اعظم
۵۰- مقالات و مقولات مجموعه سخنرانیها
۵۱- شجره نامه فامیل
۵۲- راهنمای حل جدول

آثار در دست تالیف

خاطرات زائرین ارض اقدس جلد ۲

چگونه بهائی شدم جلد ۵

معرفی آثار امری جلد ۲ کتب استدلالی

معرفی آثار امری جلد ۳ قاموس‌های

امری

شرح حال ماری ملکه رومانیایا

تاریخ امری نیریز جلد ۴ قدمای نیریز

تاریخ امری نیریز جلد ۵ شهدای نیریز

تقویم تاریخ

بهائی ستیزی در ۳ رژیم استبداد -

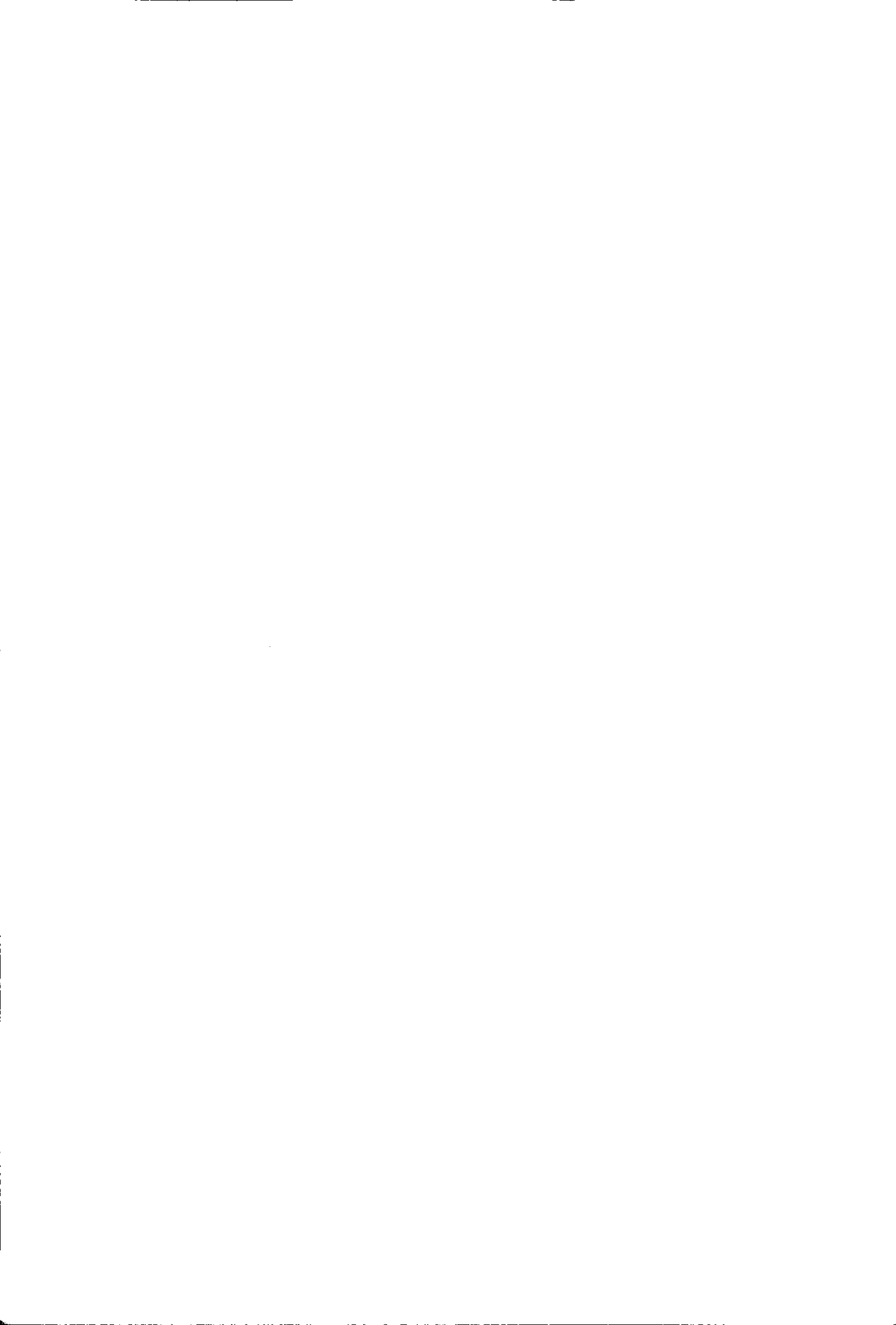
مشروطه - جمهوری

نظم اداری

مولفین بهائی

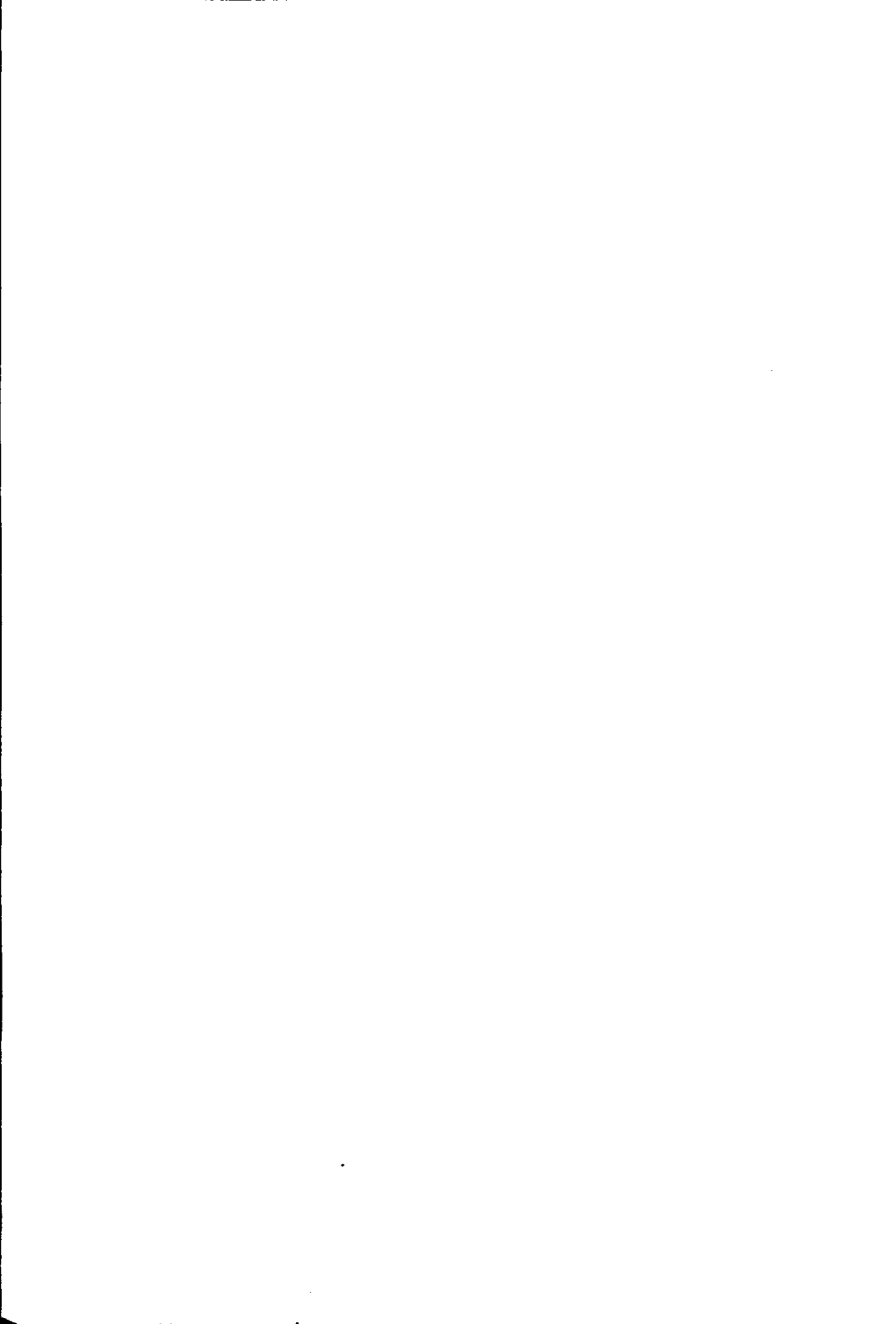
سایر تألیفات مولف

- ۱- آیا میدانید (دانستنیهای امری)
- ۲- منابع مطالعه غیر امری (نایاب)
- ۳- فن فراگیری انشا و نامه‌نویسی غیر امری (چاپ سوم)
- ۴- الواح مزاح آمیز
- ۵- بهائی را به صفت شناسند
- ۶- از عجایب روزگار
- ۷- آل الله
- ۸- نامه‌های تاریخی
- ۹- امتیاز تقویم بدیع بر سایر تقاویم
- ۱۰- خواندنیهای امری
- ۱۱- منابع مطالعه امری جلد اول
موضوعات
- ۱۲- منابع مطالعه امری جلد دوم اشخاص
- ۱۳- منابع مطالعه امری جلد سوم آثار
امرئ
- ۱۴- معرفی آثار مبارکه جلد اول آثار
حضرت اعلی
- ۱۵- معرفی آثار مبارکه جلد دوم آثار
حضرت به‌الله

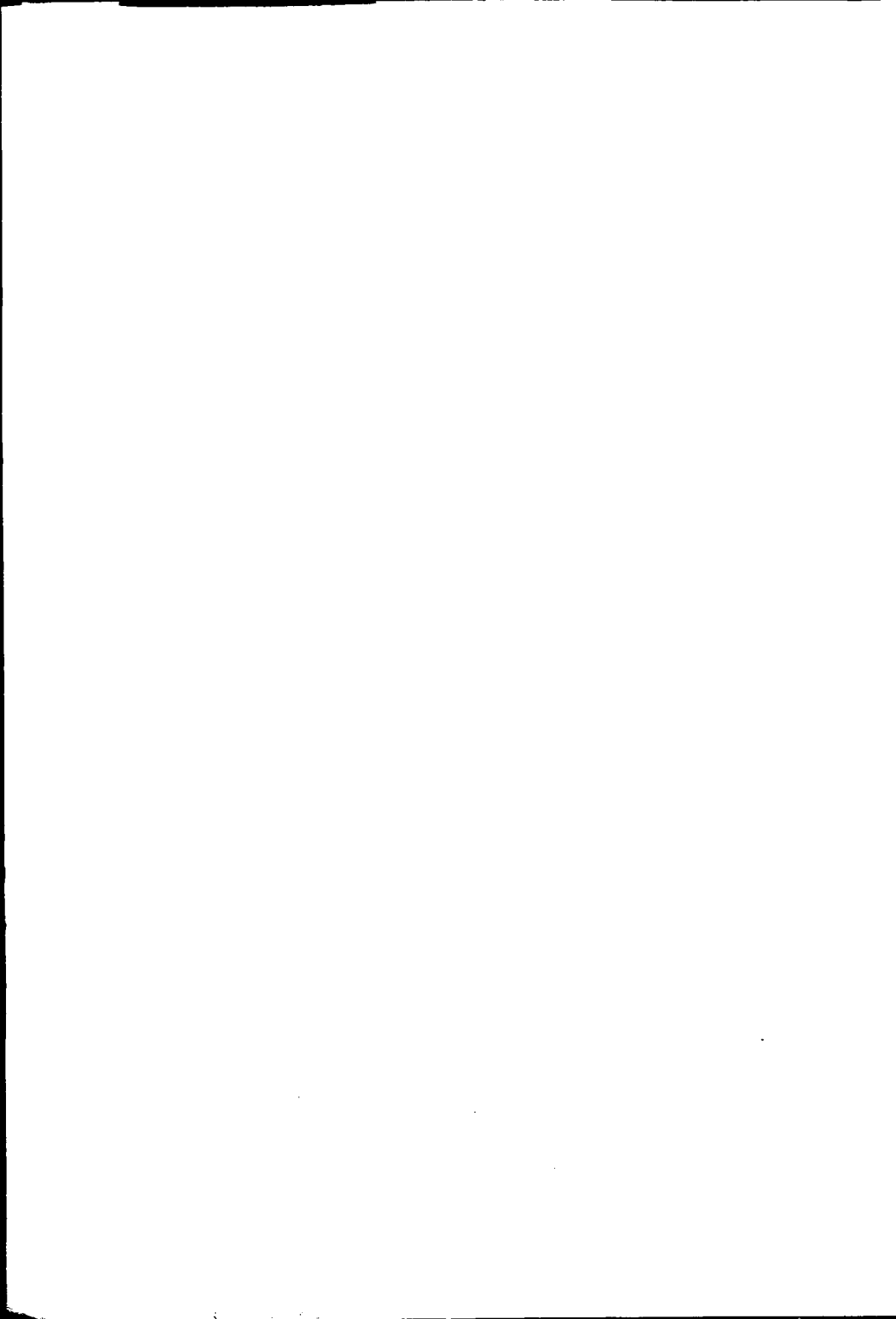


- ۱۶- معرفي آثار مبارکه جلد سوم آثار
حضرت عبدالبها
- ۱۷- سير تکاملي اخبار امري
- ۱۸- سير تکاملي تقويم (غير امري)
- ۱۹- چگونه بهائي شدم در شرح حال
مصدقين جلد ۱
- ۲۰- چگونه بهائي شدم در شرح حال
مصدقين جلد ۲
- ۲۱- چگونه بهائي شدم در شرح حال
مصدقين جلد ۳
- ۲۲- چگونه بهائي شدم در شرح حال
مصدقين جلد ۴
- ۲۳- تاريخ امري نيريز جلد اول شرح
وقايع اوليه در نيريز
- ۲۴- تاريخ امري نيريز جلد دوم نيريز
در آثار ديگران
- ۲۵- تاريخ امري نيريز جلد سوم شعراي
بهائي نيريز
- ۲۶- خاطرات سفر به کانادا و آمريکا
- ۲۷- زيارت و سياحت خاطرات سفر به
ترکيه

- ۲۸- تور روحاني
- ۲۹- تاريخچه مختصر امر در جنوب
- ۳۰- اغصان سدره مبارکه
- ۳۱- معرفي آثار امري جلد ۱ کتب
تاريخي
- ۳۲- تدوين و معرفي اشعار طاهره قره
العين
- ۳۳- تدوين خاطرات امراله رفاهي
- ۳۴- تدوين خاطرات رحمت اله اعلائي
- ۳۵- خاطرات زائرین ارض اقدس جلد ۱
- ۳۶- از طبيعت بياموزيم غير امري
- ۳۷- زنان برتر از مردان غير امري
- ۳۸- شهيد بزرگوار شرح حال و شهادت
رحمن کليني
- ۳۹- مقام امام حسين (ع) ار نظر بهائيان
- ۴۰- نيلوفر آبي خاطرات سفر به هنر
- ۴۱- شرح حال و خاطرات نظام الممالک
- ۴۲- شرح حال و خاطرات شهيد اوجي
- ۴۳- شرح حال و خاطرات جلال ميثاقي
- ۴۴- شرح حال و خاطرات فرنوش
حسامي



- ۴۵- اسامي متشابه جلد اول اشخاص
۴۶- اسامي متشابه جلد دوم الواح
۴۷- ماجراي يك بوسه
۴۸- معرفي لوح احمد و شرح حال
مخاطبش ۴۹- شرح نگين اسم اعظم
۵۰- مقالات و مقولات مجموعه سخنرانيها
۵۱- شجره نامه فاميل
۵۲- راهنمای حل جدول



آثار در دست تألیف

- خاطرات زائرین ارض اقدس جلد ۲
چگونه بهائی شدم جلد ۵
معرفی آثار امری جلد ۲ کتب استدلالی
معرفی آثار امری جلد ۳ قاموس‌های
امرئ
شرح حال ماری ملکه رومانیا
تاریخ امری نیریز جلد ۴ قدمای نیریز
تاریخ امری نیریز جلد ۵ شهدای نیریز
تقویم تاریخ
بهائی ستیزی در ۳ رژیم استبداد -
مشروطه - جمهوری
نظم اداری
مولفین بهائی

